



تألیف: امام ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی
ترجمه و تعلیق: [illegible] محمدی

بر اساس منابع و دیدگاه اهل سنت

عقیده طحاوی


منتدى إقراء الثقافي

عقیدەی طحاوی

تألیف:

امام ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامة طحاوی

۳۲۱-۲۳۹هـ ق

ترجمه و تعلیق:

سعدی محمودی



طحاوی، احمدبن محمد، ۲۳۱ - ۳۲۱ق.
العقیده الطحاویه. فارسی
عقیده‌ی طحاوی / تالیف ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی؛ ترجمه و تعلیق
سعدی محمودی. تهران: احسان، ۱۳۸۹.
۲۴۸ص. 978-964-356-752-1
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: عقیده -- قرن ۳ق.
شناسه افزوده: محمودی، سعدی، مصحح، مترجم
۱۳۸۹ ۷۰۴۱ع۳ط/۱۷۱/۴ BP ۲۹۷/۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۲۹۹۳



عقیده طحاوی

✦مؤلف: ابوجعفر احمدبن محمدبن سلامه طحاوی
✦مترجم: سعدی محمودی
✦ناشر: نشر احسان
✦چاپخانه: مهارت
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۹
✦ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
✦قیمت: ۴۵۰۰تومان
✦شابک: ۱-۷۵۲-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



فروشگاه :
تهران .خ انقلاب . روبروی دانشگاه.
مجتمع‌فروزنده . شماره ۴۰۶
تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

تقدیم به:

- همسر عزیز و وفادارم، که همواره یار و یاور این‌جانب بوده و در امور خیر مرا یاری داده و تشویق نموده است.

- فرزندانم، به امید آن‌که از پیروان عقیده‌ی صحیح باشند.

- آن کس که طالب حقّ است و می‌خواهد از طریـق تحقیـق بـدون تعصّب به حقیقت دست یابد.

- آن کس که حق را گمشده‌ی خود می‌داند و در هر‌کجا بدان دست یابد آن را می‌پذیرد.

- و به تمام کسانی که دوستشان دارم.



فهرست مطالب

پیش گفتار

إنّ الحمد لله، نحمده و نستعينه، و نتوب اليه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، وسيّئات أعمالنا. من يهد الله فلا مضلّ له، و من يضلل فلا هادی له، و أشهد أن لااله إلّا الله وحده لاشريک له، و اشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله، صلوات الله و سلامه عليه و على آله و صحبه اجمعين.

شکی نیست که عقیده‌ی اسلامی، اساس وپایه‌ی دین اسلام است و سر آغازی است ک باید فرد مسلمان بدان شروع نماید و تمام علوم اسلامی مبتنی بر آن است. پس هرکه عقیده‌اش صحیح باشد، کردارش نیز درست و نزد پروردگار مقبول است و هرکس که عقیده‌اش فاس باشد، کردارش نیز فاسد و پوچ است و روز رستاخیز جزو هلاک شدگان و زیان دیدگا خواهد بود.

بی‌شک علمای اسلام اهتمام و عنایت بزرگی به این پایه و اساس ایمانی ورزیده و رساله‌ه و کتاب‌های بسیاری درباره‌ی عقیده و ایمان نوشته‌اند که قدیمی‌ترین آن‌ها کتاب «الفقه الأکبر منسوب به امام ابو حنیفه متوفی (١٥٠ هـ ق) و کتاب «الایمان»، أبو عبید قاسم بن سلام متوف (٢٢٤ هـ ق) و رساله‌ی «**اعتقاد أهل السنة و الجماعة**» امام ابو جعفر طحاوی می‌باشد.

در این میان رساله‌ی طحاوی شهرت بسیاری یافته و به نام «عقیده‌ی طحاوی» معروف گردیده است. حجم این رساله، کوچک و در عین حال مفید و معتبر است که امام طحاوی آ را بر اساس عقاید اهل سنّت و جماعت (سلف صالح)، نگاشته و به روش و اسلوبی آسان همه فهم آن را به رشته‌ی تحریر در آورده است و شامل اصول عقاید اهل سنّت می‌باشد.

طحاوی در مقدمه‌ی رساله‌ی خود می‌گوید:

«**هذا بيان عقيدة أهل السنّة و الجماعة على مذهب فقهاء الملّة أبی حنيفة رحمه ا**

و...»



(این رساله، عقاید اهل سنّت و جماعت را براساس مذهب فقها و علمای اهل سنّت و جماعت بیان می‌کند و...)

چون متن «عقیده‌ی طحاوی» به زبان عربی است و برای کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند قابل فهم و استفاده نمی‌باشد، علی‌رغم این‌که دو کتاب در «شرح عقیده‌ی طحاوی» به فارسی انتشار یافته اند: یکی به نام: «**شکر النّعم المتوالیة فی شرح العقیدة الطحاویة بالفارسیة**» و دیگری تحت عنوان: «**عقاید اسلامی در پرتو کتاب و سنّت و اجماع صحابه و تابعین**»، برخورد مناسب و لازم دیدم که این متن عربی را به آن صورتی که هست با عباراتی آسان و سلوبی ساده و بدون کم و زیاد ترجمه نمایم، به‌طوری‌که در توضیح و فهم آن کامل باشد و در پاورقی ترجمه، تعلیقات و توضیحات لازم را بیان کنم.

نکته‌ای که در این‌جا باید بدان اشاره کرد، این است: شرحی که تحت عنوان «عقاید سلامی» انتشار یافته است، اگر چه از لحاظ ادبی شاید کم‌ترین اشکال را داشته باشد، هرچند در مواردی مترجم نتوانسته و یا ندانسته ترجمه‌ی کردی را به‌طور واضح و کامل به فارسی برگرداند، ولی از لحاظ محتوا و مفهوم غالب آن کج‌فهمانه و متعصبانه است و آن‌چه خود شارح بدان معتقد بوده، به عنوان شرح طحاوی آورده است و نقل‌هایی ناقص از شرح «ابن ابی العز الحنفی» بیان نموده که در حقیقت، آن شرح را تحریف کرده است. بخش دیگری از این شرح به توهین و حمله و تهمت زدن به مخالفین خود اختصاص یافته است و هیچ ربطی به شرح متن «عقیده‌ی طحاوی» ندارد و درباره‌ی گروه‌هایی که در جهان کنونی وجود خارجی ندارند، بحث‌های ناقص و پوشیده ارایه نموده که غالب آن بحث‌ها برای عامّه‌ی مسلمانان و جوانان مسلمان با این‌که قابل فهم نیستند، ایجاد مشکل هم می‌کنند و هیچ مشکلی از مشکلات مسلمانان معاصر را حل نمی‌نمایند. مترجم بر آن نیست که آن شرح را مورد نقد و بررسی علمی قرار دهد، بلکه می‌خواهد دلیل اقدام برای ترجمه، تحقیق و تعلیق بر متن عقیده‌ی طحاوی را یادآور شود.

همچنین یادآور می‌شود که هدف وی از این کار ترجمه‌ی آسان و واضحی است تا همگان بتوانند از آن بهره ببرند. یادآوری چند نکته در این کار به شرح ذیل لازم است:

۱. متن عربی اعراب گذاری شده در بالای صفحه قرار داده شده و ترجمه به دنبال آن آمده است.

۲. بندهای رساله‌ی امام طحاوی تقسیم بندی شده و برای هر بند (پاراگرافی) عنوان مناسب با موضوع آن (بند) گذاشته و عبارات و پاراگراف‌های متن عربی شماره گذاری شده‌اند که به (۸۷) فقره و پاراگراف رسیده است. برای ترتیب و تنظیم این امر از ترتیب «عبدالفتاح الخالدی» و تحقیق و عنوان‌گذاری‌های دکتر «عبدالله بن عبدالمحسن الترکی» و «شیخ شعیب الأرناؤوط» استفاده شده است.

۳. به توضیح لغات مشکل بسنده شده است.
٤. آیات و احادیث وارده در این کتاب، همگی ترجمه و تخریج گردیده اند؛ البته اگر حدیث در صحیح بخاری مسلم یا یکی از آن‌ها بوده به تخریج آن، در آن دو منبع اکتفا شده و اگر حدیث در غیر آن‌ها بوده، به مصادر مربوطه اشاره شده است.
ناگفته نماند که تخریج و شماره‌گذاری و ذکر منابع احادیث وارجاع، برگرفته از کار شیخ بزرگ‌وار «شعیب الأرناؤوط» رحمه الله و دکتر «عبدالمحسن الترکی» می‌باشد.
٥. در پاورقی (پانوشت) و تعلیق‌ها از آوردن حدیث ضعیف اجتناب شده است.
٦. تلاش گردیده برای هر پاراگرافی از متن، دلایل آن از کتاب و سنّت و اجماع و اقوال علما بیان شود.
۷. برای توضیح مطالب متن در پاورقی، غالباًاز شرح « امام ابن ابی العز الحنفی» و شرح دکتر « صلاح عبدالفتاح الخالدی» بهره گرفته شده و کم‌تر به شرح‌ها و کتاب‌های دیگر مراجعه شده است.
۸. برای هر پاراگرافی عنوان متناسب با آن افزوده شده است تا محتوای آن پاراگراف بهتر و آسان‌تر قابل فهم باشد.
۹. چون کتاب از دیدگاه اهل سنت به نگارش درآمده، در هر جای کتاب که واژه «ما» ذکر شده، ممنظور اهل سنت می‌باشد.
امید است خداوند متعال این کتاب را پر نفع گردانده و ثوابش را برای روزی ذخیره نماید که:
«لا ینفع مال و لا بنون إلّا من أتی الله بقلب سلیم»
«آن روزی که اموال، و فرزندان سودی نمی رسانند، مگر کسی که با دلی سالم به پیشگاه خد آمده باشد.»

و صلی الله علی سیّدنا و شفیعنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

چهارشنبه ۱۳۸۵/۱۰/۱۳ هـ ش؛ مریوا
سعدی محمود

گذری کوتاه بر زندگی نامه‌ی طحاوی

«**ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة بن سلمة بن عبدالملک ازدی**» معروف به «طحاوی»، در سال (۲۳۹هـ ق) در «طحا»ی «مصر» دیده به جهان گشوده و در شب پنج‌شنبه اول ذی قعده‌ی سال (۳۲۱هـ.ق) در مصر چشم از جهان فروبست. «طحاوی» منسوب به روستای «طحا» می‌باشد که در جنوب مصر واقع شده است.

طحاوی در خانواده‌ی دانش و فضل پرورش یافته است؛ چون پدر او از اهل علم و دانش بود و مادرش از اصحاب و شاگردان امام شافعی رحمة الله به شمار می‌آمد و دایی‌اش امام مزنی رحمه‌الله بود که داناترین و فقیه‌ترین اصحاب شافعی به شمار می‌آید. طحاوی نخست قرآن را نزد ابو ذکریا یحیی بن محمد بن عمروس، حفظ نمود و نزد امام مزنی - که دایی‌اش بود - فقه را آموخت و تا سن بیست سالگی پیرو مذهب امام شافعی رحمه‌الله بود، سپس پیرو مذهب امام ابوحنیفه رحمة الله گردید. طحاوی در فقه حنفی صاحب نظر و اجتهاد بوده و مقلد محض نبوده است. ایشان یکی از بزرگان فقهای حنفی به شمار می‌آید و در مذهب حنفی به عنوان امام مطرح است. طحاوی در حدیث هم صاحب نظر است؛ زیرا مورخان و شرح حال نویسان از وی به عنوان محدّث، فقیه و حافظ یاد می‌کنند. این بزرگ‌وار چون در سده‌ی سوم هجری می‌زیست، می‌توان او را از جمله‌ی سلف صالحین به‌شمار آورد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: طحاوی یکی از دانش‌مندان بلند آوازه و از فقها و محدثان گران‌مایه‌ی جهان اسلام به شمار می‌آید.

امام طحاوی کتاب‌های پر بار و سودمندی در زمینه‌های: عقیده، تفسیر،حدیث، فقه و تاریخ نگاشته است. مورخان آثار و مؤلفات او را بیش از سی کتاب می‌دانند و در این‌جا می‌توان از آثار به چاپ رسیده‌ی وی به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

۱. «**شرح معانی الآثار**» این کتاب از نخستین تألیفات او به شمار می‌آید و در سه مجلّد در هند و مصر به چاپ رسیده است و در نوع خود کتابی نایاب و کم نظیر است.

۲. «شرح مشکل الآثار» کتابی است مشتمل بر معانی و فواید و فنونی از فقه و... که بخشی از آن در چهار مجلّد - که یک سوم آن را تشکیل نمی‌دهد در هند - به چاپ رسیده است. علاوه بر ناقص بودن کتاب، غلط و تحریف و تصحیف بسیاری در آن دیده می شود.

۳. «مختصر الطحاوی فی فقه الحنفی» این کتاب بر سبک «مختصر المزنی» در مذهب امام شافعی نوشته شده است و در سال ۱۳۷۰ هـ‌ق «دارالکتاب العربی» در قاهره آن را به چاپ رسانده است.

٤. «سنن الشافعی» طحاوی در این کتاب شنیده‌های خود را از دایی‌اش – مزنی – از شافعی در سال ۲۵۲ هـ‌ق جمع کرده و در سال ۱۳۱۵ هـ‌ق این کتاب در مصر انتشار یافته. سپس در سال ۱۴۰۶ هـ‌ق در بیروت به چاپ رسیده است.

٥. «العقیدة الطحاویة» همین کتابی که در پیش روی دارید، این کتاب شهرت وسیعی یافته است و اهل سنّت، علی‌رغم اختلاف مذاهبشان از آن استقبال کم نظیری نموده و آن را پذیرفته و بر آن شرح‌های بسیاری هم نوشته‌اند که می‌توان[1] معروف‌ترین شرح‌های آن را شرح « قاضی ابن ابی العز الحنفی » متوفی ۷۹۲ هـ‌ق دانست.

[1]. نگا: ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۱۸۶/۱۱؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۳۳۷؛ ذهبی، سیر الأعلام النبلاء ۲۷/۱۵؛ ابن عبدالبر، الجواهر المضیه.

الله واحد لا شریک له



۱. قال أبو جعفر الطحاوی: «نَقولُ فی تَوحیدِالله – مُعتَقِدینَ بِتَوفیقِ الله: إنَّ اللهَ وَاحِدُ لا شَریکَ لَه».

«امام طحاوی می‌فرماید: ما درباره‌ی توحید و یکتاپرستی خداوند می‌گوییم – و به یاری و توفیق خدا معتقد هستیم – که: خدا یکی است و شریک و انبازی ندارد.»



۱. ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾ (اعراف:۵۹)

«نوح را به‌سوی قومش فرستادیم. گفت: ای قوم من، اللّه را بپرستید، شما را معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِى الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ (نحل:۳۶)

« به میان هر ملتی پیامبری مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از بت دوری جویید. بعضی را خدا هدایت کرد و بر بعضی گمراهی مقرر گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار کسانی که پیامبران را به دروغ نسبت می‌دادند، چگونه بوده است»

﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلّا نُوحی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾ (انبیاء: ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن‌که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست. پس مرا بپرستید. »



۲. «ولا شیءَ مِثْلُهُ.. »

«و هیچ چیزی (نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال) همانند خداوند نیست.»



۲. ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنْ الأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْس كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ ﴾ (شورا: ۱۱)

«آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. برای شما، از شما، همسرانی بیافرید. و نیز برای چهارپایان جفت‌هایی پدید آورد. با آفرینش همسران بر شمارتان می‌افزاید. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست»

نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات به او می‌ماند.

لا شیء یعجزالله

۳. « ولاشیءَ یُعْجِزُهُ.. »

«و هیچ چیزی نیست که خداوند را ناتوان سازد (و از دست قدرت وی رهایی یابد).»

۲. ﴿ یَکَادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾ (بقره: ۲۰)

«نزدیک باشد که برق (آذرخش) دیدگانشان را برباید، هرگاه که بردَمد چند گامی برمی‌دارند و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند. اگر خدا می‌خواست، گوش‌هاشان را کر و چشمانشان را کور می‌ساخت، همانا خداوند برهرکاری تواناست.»

﴿ وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیَاةِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فأَصْبَحَ هَشِیمًا تَذْرُوهُ الرِّیَاحُ وَ کانَ اللّهُ عَلى کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِرًا﴾ (کهف: ۴۵)

«برایشان زندگی دنیا را مَثَل بزن که چون بارانی است که آن را از آسمان فروفرستیم و با آن گیاهان گوناگون به فراوانی بروید. ناگاه خشک شود و باد بر هر سو پراکنده‌اش سازد وخدا بر هر کاری تواناست»

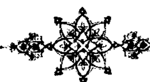
﴿ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلا فِي الأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً ﴾ (فاطر: ۴۴)

« آیا در زمین نمی‌گردند تا ببینند که عاقبت مردمی که پیش از آنان بوده‌اند و نیرویی بیش‌تر داشته‌اند، به کجا کشید؟ هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که خدا را ناتوان سازد؛ زیرا او دانا و تواناست»



۴.« وَ لا إلهَ غَیْرُه.. »

«و هیچ معبودی (که شایستگی عبادت داشته باشد) جز « او » وجود ندارد.»



۴. ﴿ وَ إلهُکُمْ إلهٌ واحِدٌ لا إلهَ إلّا هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیمُ ﴾ (بقره: ۱۶۳)

« خدای شما خدایی است یکتا. خدایی جز او نیست بخشاینده و مهربان.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إلاَّ نُوحِی إلَیْهِ أَنَّهُ لا إلَهَ إلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾ (انبیاء: ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن‌که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست پس مرا بپرستید.»

و قال ﷺ: « أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ »

«دستور یافته‌ام که با مردم (مشرکان) بجنگم، تا آن‌گاه که شهادت دهند جز خدا هیچ معبودی وجود ندارد و محمد رسول خداست » (بخاری، ۲۵ ؛ مسلم، ۳۲).

الله؛ الأول و الآخر و الظاهر و الباطن



۵. «قديمٌ بلا ابتداء، دائم بلا انتهاء»

«پروردگار قدیم است و همیشه بوده و آغازی برای وجود او تصور نمی‌شود و دایم (و جاویدان) است و پایانی ندارد. »



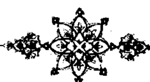
۵. ﴿ هُوَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ (حدید: ۳)

« اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. »

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: «... اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ... »

«... خداوندا، تو نخستین هستی و پیش از تو هیچ چیز نبوده، و تو آخرین هستی و پس از تو هیچ چیزی نیست و تو آشکاری و برتر از تو چیزی وجود ندارد و تو پنهانی و در ورای تو هیچ چیز قرار ندارد... ». (امام مسلم:۲۷۱۳؛ ابوداود ۵۰۵۱ – ترمذی ۳۳۹۷).

برخی از متکلمین، صفت «قدیم» را در صفات خدای متعال وارد کرده‌اند. درحالی که در اسماء الله الحسنی کلمه‌ی «قدیم» وجود ندارد و اسماء الله توفیقی می‌باشند: بدین معنی که ما هیچ اسم و وصفی برای خدا به کار نمی‌بریم مگر این‌که در آیه‌یی به طور صریح یا در حدیث صحیح آمده باشد. و در قرآن و حدیث کلمه‌ی « قدیم » برای خدا به کار برده نشده و به جای آن (الأول) آمده است چنان‌که در آیه‌ی ۳ سوره‌ی حدید مشاهده می‌شود. علی‌رغم این‌که بعضی از متکلمین، قدیم را بر خدا اطلاق نموده‌اند ولی بسیاری از سلف و خلف آن‌را انکار کرده و آن‌را جزو اسماء الله قرار نداده‌اند.



۶. « ولا يَفْنى، ولا يَبِيدُ..»

«و خداوند فنا پذیر نیست و نابود نمی‌گردد (همیشه بوده و هست و همیشه خواهد بود.



۶. ﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ﴾ (رحمن:۲۷-۲۶)

«هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فناست و ذات پروردگار صاحب جلالت و اکر

توست که باقی می‌ماند.»

الله فعّال لما یرید



۷.« وَلا یَکونُ إلّا ما یُرید.. »

«و هیچ چیزی (در هستی) به وجود نمی‌آید، مگر آن چه «او» بخواهد.»



۷. ﴿ تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره:۲۵۳)

«بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت. و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم. و اگر خدا می‌خواست، مردمی که بعد از آنان بودند، پس از آن‌که حجت‌ها بر آنان آشکار شده بود، با یک‌دیگر پیکار نمی‌کردند. ولی آنان اختلاف کردند: پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند. و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند، ولی خدا هر چه خواهد می‌کند»

﴿فَمَنْ يُرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ ﴾ (انعام: ۱۲۵)

« هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند دلش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس را که خواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان تنگ می‌سازد که گویی می‌خواهد که به آسمان فرا رود. بدین سان خدا به آنهایی که ایمان نمی‌آورند پلیدی می‌نهد»

الأفهام لا تدرک الله



۸. «لا تَبْلُغُهُ الأوهام، ولا تُدْرِكُهُ الأفْهام.. »

«به [وسیله‌ی] حدس و گمان نمی‌توان خدا را شناخت و با دانش و عقل، خداوند را آن‌چنان که هست نمی‌توان درک نمود (بلکه خداوند را به وسیله‌ی صفاتش می‌توان شناخت).»



۸. ﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً﴾ (طه: ۱۱۰)

« هر چه را در پیش روی آن‌هاست و هر چه را در پشت سرشان است، می‌داند و علم آنـان او را در بَر نگیرد.»

٩. «وَ لا يُشبِهُ الأَنامَ.. »

«و خداوند (نه در ذات و نه در صفات و نه در کردار) همانند مردمان نیست.»

٩. ﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾ (شوری: ١١)

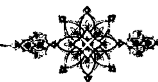
«هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست»

الله الحیّ القیّوم



۱۰. «حَیٌ لا یَمُوت، قَیُّومٌ لا یَنام.. »

«خداوند همیشه زنده‌ی پایدار است و نخواهد مرد، و او (جهان هستی را) نگه‌دار است و خواب او را فرا نمی‌گیرد.»



۱۰. ﴿اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَلا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره:۲۵۵)

«الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه چرتی او را فرا می‌گیرد و نه خوابی. از آنِ اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. چه کسی جز به اجازه‌ی او، نزد او شفاعت کند؟ آن‌چه را که پیش رو و آن‌چه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آن‌چه خود خواهد، احاطه نتوانند یافت. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر دارد. نگه‌داری آن‌ها، بر او دشوار نیست. او بلندپایه و بزرگ است»

﴿ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴾ (آل عمران:۲)

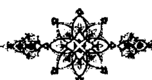
«الله است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده است و پاینده است »
﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً ﴾ (فرقان:۵۸)
« و برآن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و او خود برای آگاهی از گناهان بندگانش کافی است»
﴿ وَعَنَتْ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً ﴾ (طه: ۱۱۱)
«و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده خاضع می‌شود و هر که بار کفر بر دوش می‌کشد نومید می‌گردد»
قال ﷺ: « ان الله لا ینام، ولاینبغی له ان ینام...» (مسلم: ۲۹۳،۱۷۹).
« همانا خواب خداوند را فرا نمی‌گیرد و شایسته‌ی او نیست که به خواب رود...»

الله غنی عن العالمین



۱۱. « خالِقٌ بلا حاجة،رازِقٌ بلا مؤُنَة »

«خداوند آفریننده‌ی مخلوقات است، بدون این که نیازی به آفریده‌شدگان خود داشته باشد و او روزی دهنده‌ی زندگان است، بدون این که روزی رسانی برایش سنگینی و مشقت ایجاد کند.»



۱۱. ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴾ (ذاریات۵۸-۵۶)

«جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام از آنها رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام کنند، خداست روزی‌دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار».

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ (فاطر:۱۵)

«ای مردم، همه‌ی شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی».

پیامبر ﷺ در حدیثی که ابوذر آن‌را روایت نموده است، می‌فرماید: «... يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ

مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ.... »

«ای بندگان من، اگر اول و آخر و انس و جن شما دلی همانند متقی‌ترین فردتان را داشته باشند، این به ملک من هیچ چیزی نمی‌افزایند. ای بندگان من، اگر او ل و آخر و انس و جن شما همگی دلی همانند دل شرورترین فردتان را داشته باشند، این از ملک من هیچ چیز نمی‌کاهد. ای بندگان من، اگر اول و آخر و انس و جن شما، همگی در یک زمین گرد هم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک تک آن‌ها آن‌چه را خواسته اند بدهم، از خزانه‌ی من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود مگر در حد یک سوزن وقتی که در دریا فرو برده شود... » (مسلم:۲۵۷۷).



۱۲. «مُمیتٌ بلا مخافة، باعِث بلا مَشَقَّة »

«خداوند پایان دهنده به زندگی آفریدگانش است بدون ترس از کسی، و او (در روز قیامت) بی آن‌که سختی و دشواری برایش ایجاد گردد مردگان را زنده می‌گرداند.»



۱۲. ﴿ الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک:۲)

«آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده »

﴿ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکَائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذَلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا یُشْرِکُونَ ﴾ (روم:۴۰)

«خداست آن که شما را بیافرید، سپس شما را روزی داد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند. آیا کسانی که شریک خدا می‌سازید، کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ منزه است او و از هر چه برایش شریک می‌آورند برتر است »

صفات الله أزلية أبدية



۱۳. « مَازَالَ بِصفاتِهِ قَدیماً قَبْلَ خَلْقِهِمْ[1] لَمْ یَزْدَدْ بِکَوْنِهِم شَیْئاً لَم یَکُنْ قَبْلَهُمْ مِنْ صِفَتِهِ، وَکَمَا کَانَ بِصفَاتِهِ اَزَلِیّاً، کَذَلِکَ لَایَزَالُ عَلَیْها اَبَدِیّاً.. »

«خدای متعال همیشه با صفاتش در ازل و پیش از آفریدن آفریده شدگان بوده است و با آفریدن کاینات صفتی که قبل از آن‌ها نبوده باشد به وی افزوده نگردیده است[2] همان‌گونه که صفات خدا ازلی است (و آغازی ندارد)، همیشه برصفات خود جاویدان و ماندگار است (یعنی صفات او ابدی است و پایانی ندارد و از بین نخواهد رفت).»



---

۱. دربرخی نسخه‌ها (خلقه) آمده است.

۲. بدین معنی که صفاتی که خدا قبل از خلق نمودن موجودات در ازل داشته، پس از آفریدن آن‌ها نیز بر همان صفات مانده است و همان صفات را داراست و به علت آفریدن جهان صفت جدیدی برای او به وجود نیامده است به طور مختصر می‌توان گفت: آفرینش برای خدای متعال صفت را نیفزوده است و پروردگار همیشه بوده و همواره صفات مقدسش با او بوده است.

الله الخالق الباری



۱۴. « لَيْسَ مُنْذُ خَلْقِ الْخَلْقِ اسْتَفادَ اسْمَ الخالِق، ولا بِإِحداثِهِ البَرِيَّةَ اسْتَفادَ اسْمَ الباری.. »

«خداوند نه از هنگام آفریدن هستی، نام خالق (طراح هستی) را کسب نموده و نه به سبب پدیدار ساختن مردمان، اسم باری (آفریدگار جهان) را برگزیده است. (بلکه او همواره «خالق و باری» بوده و از دیرباز دارای این نام‌هاست).»



۱۴. ﴿ هُوَاللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (حشر:۲۴)

«اوست خدایی که آفریدگار است، موجد و صورت‌بخش است، اسم‌های نیکو از آن اوست. هرچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است»

ربّ خالقٌ قبل خلق العالمين



۱۵. « لهُ مَعْنی الرُّبوبیَّةِ وَلامَرْبوب، ومَعْنی الخالِقِ ولا مَخْلوق. وَکَما أنَّهُ مُحیی المَوْتی بَعْدَ ما أحیا، اسْتَحَقَّ هذا الاسْمَ قَبْلَ إحْیائِهِم، کَذلِکَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الخالِقِ قَبْلَ إنْشائِهِمْ.. »

«خداوند دارای صفت پروردگاری بوده، در حالی‌که هیچ پرورش یافته‌ای نبوده است و صفت آفریدگاری (خالق) داشته هنگامی که هیچ آفریده‌ای وجود نداشته است و همان‌گونه که پروردگار پس از زنده کردن مردگان، زنده کننده (مُحیی) بوده پیش از زنده کردنشان نیز شایسته و مستحق همین نام بوده است، آن‌گونه هم پیش از آفریدن جهانیان سزاوار نام آفریدگار (خالق) است.»



۱۵. بندهای(۱۵-۱۴) تأکیدی است بر آن‌چه در بند شماره سیزده گذشت که صفات خداوند ازلی و ابدی می‌باشند.

هو علی کل شیء قدیر



۱۶. « وَ ذلِکَ بِاَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدیر، وَ کُلُّ شَیءٍ إلَیْهِ فَقیر، وَکُلَّ أمْرٍ عَلَیْهِ یَسیر، لا یَحْتاجُ إلی شَیْءٍ، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمیعُ البَصیر..»

«و همین (ازلی و ابدی بودن صفات خدا) بدین علت است که خدای متعال بر هر چیزی نواناست و همه چیز محتاج و نیازمند به او است و هرکاری برای خدا سهل و آسان است و ه هیچ چیزی نیاز ندارد. هیچ چیزی (نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال) همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.»



۱۶. ﴿لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ نَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشَاءُ وَیُعَذِّبُ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ﴾ (بقره:۲۸۴)

«از آنِ خداست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. آن‌چه را که در دل دارید خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را بدان بازخواست خواهد کرد. پس هر که را که بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. و خدا بر هر کاری تواناست»

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ (فاطر:۱۵)

« ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی»

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ (عنکبوت:۱۹)

« آیا ندیده‌اید که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار بر خدا آسان است»

❀ آخر آیه‌ی یازده سوره‌ی شوری ﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱) «هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست » از دو جمله تشکیل گردیده است. جمله نخست آن (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) دیدگاه «مشبهه» را رد می‌کند و جمله‌ی دوم آن (وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) رد کننده‌ی دیدگاه « معطله » می‌باشد. (مشبهه: گروهی از اهل بدعت بودند که جهت شناساندن خداوند مانندهایی برای او قائل می‌شدند. معطله: گروهی بودند که به صفات خداوند اقرار نمی‌کردند و آن‌ها را نفی می‌کردند). این قسمت از آیه (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) بیانگر این واقعیت است که خدا در ذات و صفات جدا از مخلوقات است. مثلاً او محیط بر هرچیز است اما انسان‌ها غیر محیط‌اند. مفاهیم آسان و سخت، دور و نزدیک، و گذشته و حال و آینده، اول و آخر، ظاهر و باطن و...، نسبت به خدا معنی ندارد، ولی در مورد غیر خدا ثابت است.

شمول علم الله



۱۷. « خَلَقَ الخَلْقَ بِعِلْمِهِ.. »

«خدای متعال آفریده‌ها را (از نیستی) آفرید، در حالی که به وضع وحالشان آگاه و دانا بود.»



۱۷. پیش از این که آن‌ها را بیافرینند، می‌دانست هنگامی که آفریده شدند برایشان چه روی خواهد داد و چه کارهایی می کنند.

﴿ أَلا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ (ملک:۱۴)

« آیا آن که آفریده نمی‌داند؟ حال آن‌که او باریک‌بین و آگاه است »

یعنی جمله‌ی عربی متن بالا در اساس بدین صورت بوده است:

«وخلق الله المخلوقين من العدم عالماً بهم».

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ و يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فی كِتابٍ مُبِينٍ وَ هُوَ الَّذی يَتَوَفّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ (انعام: ۶۰-۵۹)

«کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هر چه را که در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی از درختی نمی‌اُفتد مگر آن‌که از آن آگاه است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آن‌که در کتاب مبین آمده است و اوست که شما را شب‌هنگام می‌میراند و هر چه در روز کرده‌اید می‌داند، آنگاه بامدادان شما را زنده می‌سازد تا آن هنگام که مدت معین عمرتان به پایان رسد. سپس بازگشتتان به نزد اوست و شما را از آن‌چه کرده‌اید آگاه می‌کند»

عنده أقدار و آجال العالمين



۱۸. « وَ قَدَّرَ لَهُمْ أَقْداراً، وَ ضَرَبَ لَهُمْ آجالاً، وَلَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ شَیٌ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ، وَعَلِمَ مَاهُمْ عامِلونَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ.. »

«و خداوند برای آفریده‌هایش اندازه‌ها و سرنوشت‌ها را مقرر کرده و او برای آن‌ها دوره‌ی زندگی (اجل) تعیین نموده است و پیش از آن‌که بندگانش را بیافریند، هیچ چیزی از کردارشان بر او پوشیده نبود و او پیش از آن‌که آنان را بیافریند می‌دانست ایشان در آینده چه کارهایی انجام می‌دهند.»



۱۸. ﴿ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً ﴾ (فرقان:۲)

«آن کس که از آن اوست فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین. و فرزندی نگرفته است، و او را شریکی در فرمانروایی نیست و هر چیز را بیافریده است. و آن را به اندازه آفریده است »

﴿ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً ﴾ (احزاب: ۳۸)

« بر پیامبر در انجام دادن آن‌چه خدا بر او مقرر کرده است حرجی نیست، هم‌چنان که خدا برای پیامبران پیشین نیز چنین سنتی نهاده بود و فرمان خدا فرمانی است بی‌هیچ زیاده و نقصان »

﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹) «ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم »

﴿ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلی:۳-۱)

«نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن،آن که آفرید و درست‌اندام آفرید و آن که اندازه معین کرد سپس هدایت نمود »

﴿ قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرّاً وَلا نَفْعاً إِلاَّ مَاشَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾ (یونس:۴۹)

« بگو: من درباره خود -جز آن‌چه خدا بخواهد- مالک هیچ سود و زیانی نیستم. مرگ هر امتی زمانی معین است. چون زمانشان فرارسد، نه یک ساعت تأخیر کنند و نه یک ساعت پیش افتند »

﴿ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الأَرْضِ وَلا فِي السَّمَاءِ ﴾ (ابراهیم: ۸

«ای پروردگار ما، هر چه را پنهان می‌داریم یا آشکار می‌سازیم تو بدان آگاهی و بر خدا هیچ چیز در زمین و آسمان پوشیده نیست»

﴿ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴾(انعام: ۲۸)

«نه، آن‌چه را که از این پیش پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شده، اگر آن‌ها را به دنیا بازگردانند، باز هم به همان کارها که از آن منع شده بودند باز می‌گردند. اینان دروغ‌گویانند »

﴿ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴾ (انفال: ۲۳)

«و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت شنوایشان می‌ساخت، و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود باز هم بر می‌گشتند و روی‌گردان می‌شدند »

۞پیامبر ﷺ در حدیثی که عبدالله بن مسعود آن‌را روایت کرده در جواب «أم حبیبه» - همسر خود- که گفته بود: خدایا، مرا برای همیشه از شوهر و پدر و برادرم برخوردار کن، می‌فرمایند:

سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجِّلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ أَوْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ... »

« همانا برای اجل‌های قطعی و روزگاران معدودی و روزی‌های تقسیم شده‌ای از خداوند درخواست نمودی هیچ چیز قبل از فرا رسیدن زمانش اتفاق نمی‌افتد و هیچ چیزی از زمان وقوعش به تأخیر نمی‌افتد، و اگر از خدا می‌خواستی که تو را از عذاب دوزخ و عذاب قبر پناه دهد، خوب‌ترو بهتر بود... »ز (امام مسلم،۲۶۶۳).

خلق الله الخلق لعبادته



۱۹. « وَ أَمَرَهُمْ بِطاعَتِهِ، وَنَهاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.. »

«خداوند بندگانش را به طاعت و فرمان‌برداری خود فرمان داده و آنان را از گناه و نافرمانیش منع کرده است.»



۱۹. ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاريات: ۵۶)

«جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام »

﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴾ (ملک: ۲)

«آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده.»

طلاقة مشيئة الله و إرادته



۲۰. « وَ كُلُّ شَیْءٍ یَجْری بَتَقدیرِه وَمَشیئتِه،وَمَشیئَتُه تَنْفُذُ، لا مَشِیئَةَ لِلْعِبادِ إلّا ما شاءَ لَهُمْ. فَماشاءَ لَهُمْ كان، وَمَا لَمْ یَشَأْلَمْ یَكُنْ »

«و هرچیز که (در این دنیا) به حرکت در آمده طبق نقشه و قرارداد و خواست خداست و خواست او جاری و (برهستی) حکم‌فرماست و بندگانش اراده و خواستی ندارند، مگر آن‌چه خداوند برایشان بخواهد. پس آن‌چه که وی برایشان بخواهد، به وجود می‌آید و هر چیزی که خداوند نخواهد (که به‌وجود آید) به وجود نخواهد آمد.»



۲۰. ﴿ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ الْمَلائِكَةَ وَكَلَّمَهُمْ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴾ (انعام: ۱۱۱)

«و اگر ما فرشتگان را بر آن‌ها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند و هر چیزی را دسته‌دسته نزد آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر این‌که خدا بخواهد. و اما بیشترشان جاهلند»

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴾ (انعام: ۱۱۲)

«و هم‌چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یک‌دیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افترایی که می‌زنند رهایشان ساز »

﴿ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لآمَنَ مَنْ فِي الأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴾ (یونس: ۹۹)

« اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وا می‌داری تا ایمان بیاورند؟ »

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (انعام: ۳۹)

«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد به راه راست اندازد»

﴿ فَمَنْ يُرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ ﴾ (انعام:۱۲۵)

«هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید، و هر کس را که خواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان فرو می‌بندد که گویی می‌خواهد که به آسمان فرا رود. بدین سان خدا به آن‌هایی که ایمان نمی‌آورند پلیدی می‌نهد»

﴿ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾ (تکویر:۲۹-۲۷)

«و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست افتد و شما نمی‌خواهید مگر آن‌چه را که پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً وَمَا تَشَاءُونَ إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴾ (دهر: ۳۰-۲۹)

«این اندرز و یادآوری است پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزینند. و شما نمی‌خواهید جز آن که خدا می‌خواهد؛ بی گمان خدا دانا و حکیم است»

الله یهدی و یضل



۲۱. «یَهدی مَنْ یَشاء، وَ یَعْصِمُ وَ یُعافی فضلاً، وَ یُضِلُّ مَنْ یَشاء وَیَخْذِلُ وَ یَبْتَلی عَدْلاً، وَکُلُّهُمْ یَتَقَلَّبونَ فی مَشیئَتِهِ، بَیْنَ فَضْلِهِ وَ عَدْلِهِ.. »

«خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد و او را (از گناه و کفر) محفوظ می‌دارد و (در دین و دنیا) او را از بلاها دور می دارد و رستگاری می‌بخشد و این (هدایت و عصمت و عافیت) از روی لطف و عنایت خداوند است. و هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و او را خوار می گرداند (و دست از یاریش برمی دارد) و می‌آزماید (و دچار بلایش می گرداند) و این (گمراه و خوارگرداندن و آزمودن) نیز از روی عدل و داد است. همه‌ی بندگان با خواست خداوند در بین رحمت و داد وی در تلاش و تکاپویند.[1] »



[1]. بدین معنی، گمراه ساختن و هدایت بخشیدن به خواست خداست و نه به خواسته‌های ما. هرکس که خدا به وی توفیق هدایت دهد، برخوردار از فضل او است و اگر کسی را گمراه سازد وتوفیق هدایت را نصیب او نکند، بنا بر عدل و داد خود بوده است. پس مردم از دو حالت خارج نیستند: یا این‌که در فضل و رحمت خداوند قرار می‌گیرند و یا این‌که در عدل و داد وی به سر می‌برند. هر کس راه هدایت را برگزید، در فضل و لطف خدا قرار دارد و هرکه گمراه شد واز رحمت بیکران الهی خود را محروم نمود، بازهم در عدل و داد الهی قرار دارد و سزای اعمالش را دریافت می‌کند و پروردگار به کسی ستم نمی‌کند.

۲۱. ﴿ إِنَّکَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾ (قصص: ۵۶)

«تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان داناتر است. »

﴿ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ وَمَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴾ (مدثر: ۳۱)

« مأموران دوزخ را جز از فرشتگان قرارنداده‌ایم و شمار آن‌ها را جز برای امتحان کافران قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و آنان که در دل‌هایشان بیماری است و کافران نگویند: خدا از این مَثَل چه می‌خواسته است؟ خدا این‌چنین هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست »

﴿ وَلَوْ شِئْنَا لآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾ (سجده:۱۳)

«اگر می‌خواستیم، هدایت هر کس را به او ارزانی می‌داشتیم. ولی وعده‌ی من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پُر می‌کنم، حق است »

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (انعام:۳۹)

«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد به راه راست می‌اندازد»

مطلبی در مورد هدایت و گمراهی

از بررسی کلمه‌ی هدایت در قرآن، معلوم می‌گردد که این کلمه دارای دو معنی می‌باشد:

أ. هدایت به معنی رهنمونی و ارشاد به سوی کردار نیک و نشان دادن راه است، چه فرد راهنمایی شده به مقصد برسد و چه نرسد. این همان هدایتی است که قرآن آن را به پیامبران و دعوتگران اختصاص داده است. خداوند پیامبرﷺ را مخاطب قرارداده و می‌فرماید:

« وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (شوری:۵۳)

«و به راستی تو مردم را به راه راست هدایت می‌کنی».

واژه «اضلال در قرآن»: هم به معنای رهنمونی به سوی راه کج و گمراه کردن یک نفر یا گروهی آمده است. خداوند می‌فرماید: (وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَی) (طه:۷۹)

«فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هدایت ننمود».

ب. هدایت به معنی توفیق و امداد الهی، گشایش سینه و تمایل درونی به پذیرش ایمان وکردار نیک و... هدایت بدین معنی (آفریدن ایمان و قرار دادن هدایت در قلب و رساندن به مطلوب) مختص خداوند جهانیان است و هیچ کس به‌جز خدا بر این نوع هدایت، توانایی ندارد. خداوند می‌فرماید:

(إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ) (قصص:۵۶)

«ای پیغمبر، تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی و این تنها خداست که هرکه را بخواهد هدایت می‌نماید و او به حال هدایت یافتگان داناتر است.. »

و همچنین کلمه‌ی « اضلال » در قرآن به معنی گمراه ساختن و آفریدن گمراهی و عدم توفیق و امداد الهی آمده است. خداوند می فرماید: «کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشَاءُ وَیَهْدِی مَنْ یَشَاءُ» (مدثر: ۳۱)

«این‌گونه خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می‌سازد، و هر که را بخواهد هدایت می‌بخشدز ».

از این توضیح کوتاه، روشن می‌گردد که واژه‌ی «لاتهدی» که برای پیامبر به کار رفته، به معنی دوم و کلمه‌ی «لتهدی» که باز برای پیامبر به کار رفته است به معنی اول می‌باشد.

امام طحاوی پیرامون هدایت و اضلال به معنی دوم می‌فرماید: هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد و...

الله لیس له شبیه و لا مثیلٌ



۲۲. « وَ هُوَ مُتَعالٍ عَنِ الأضْدادِ وَ الأنداد، لارَادَّ لِقَضائِه، ولا مُعَقِّبَ لِحُكْمِه ولاغالِبَ لِأمْرِه، آمَنّابذلِکَ کُلِّه، وَأَیْقَنّاأَنَّ کُلّاً مِنْ عِنْدِه.. »

«خداوند والاتر از آن است که مخالف و همانند داشته باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند تقدیر و قرار خدا را برگرداند و هیچ‌کس نمی‌تواند از اجرای فرمانش جلوگیری به‌عمل آورد و آن را به تأخیر اندازد[۱] و کسی نیست که بتواند بر فرمان خدا چیره و مسلط شود و در برابر آن سرپیچی کند و بیرون رود. ما به‌تمامی آن‌چه که (در مورد خداوند) ذکر شد باورداریم، و یقین نمودیم که هر حادثه و پدیده‌ای (که در جهان رخ دهد) از سوی اوست و با خواست و اراده‌ی خداوند صورت می‌گیرد.[۲] »



۲۲. «وَ إِن یَمسَسکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کَاشِفَ لَهُ إِلّا هُوَ وَ إِن یُرِدکَ بِخَیرٍ فَلا رَادَّ لِفَضلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَن یَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیم» (یونس: ۱۰۷)

---

۱. به عبارت دیگر، حکم و فرمان خداوند نافذ است و هیچ گونه مانع و بازدارنده‌ای ندارد.

۲. یعنی، ما به نفوذ و جاری شدن قضا و قدر الهی در تمام امور، ایمان و یقین داریم.



«و اگر خدا به تو زیانی برساند، جز او هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. و اگر برای تو خیری بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند فضل او را بازگرداند. فضل خود را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده و مهربان است.»

قُل هُوَ اللّهُ أحَدٌ اللّهُ الصَّمَدُ لَم یَلِد وَ لَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً أحَدٌ» (اخلاص: ۴-۱)

«بگو: اوست خدای یکتا. خداوند بی‌نیاز است. نه زاده است و نه زاده شده. و هیچ کس همتای او نیست.»

أوَلَم یَرَوا أنّا نَأتِی الأرضَ نَنقُصُهَا مِن أطرَافِهَا وَ اللّهُ یَحکُمُ لامُعَقِّبَ لِحُکمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الحِسَابِ» (رعد: ۴۱)

آیا هنوز ندانسته‌اند که ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن می‌کاهیم و خدا حکم می‌کند. و هیچ ردکننده‌ای برای حکم او نیست و او سریع الحساب است؟»

«...وَ اللّهُ غَالِبٌ عَلَى أمرِهِ وَلَکِنَّ أکثَرَ النَّاسِ لایَعلَمُونَ» (یوسف: ۲۱)

«... و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

محمدرسول الله ﷺ



۲۳. «وَ إِنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى، وَ نَبِيُّهُ الْمُجْتَبى، وَ رَسُولُهُ الْمُرتَضَى»

«و ما باور داریم که: محمد ﷺ بنده‌ی برگزیده‌ی خدا (از میان بندگان) است و (از میان پیامبران) پیامبر منتخب و برگزیده شده‌ی او است و فرستاده‌ی پسندیده‌ی خداوند است.»



۲۳. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّه هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء:۱)

« منزه است آن خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگـردش را برکت داده‌ایم، سیر داد، تا بعضی از نشانه های خود را به او بنمایانیم، هر آینه او شنوا و بیناست»

«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً » (جن:۱۹)

«چون بنده خدا برای پرستش او ایستاد، گرد او را گرفتند »

« فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (نجم:۱۰)

«و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی کرد »

«وَإِنْ کُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنتُمْ صَادِقِينَ » (بقره:۲۳)

«و اگر در آن‌چه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خدای همه حاضرانتان را فراخوانید اگر راست می‌گویید»

« قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيِ وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

(اعراف:۱۵۸)

« بگو: ای مردم، من فرستاده خدا بر همه شما هستم. آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسول او، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً»

(احزاب:۴۶-۴۵)

«ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی، و چراغی تابناک باشی »

پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی که امام مسلم (۲۲۷۶) و ترمذی(۳۶۱۲) از واثله بن اسقع آن را روایت نموده‌اند می‌فرماید:« إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»

«همانا خداوند از نژاد اسماعیل کنانه را برگزید و از قبیله کنانه قریش را برگزید ودر میان قریشیان فرزندان هاشم را برگزید و از فرزندان هاشم، مرا برگزید »

معنی کلمات: اصطفاء، اجتباء، ارتضاء به هم نزدیک است و در معنی اختیار و انتخاب خلاصه می‌شوند.

جمله‌ی «**و ان محمداً عبده المصطفی**» معطوف بر جمله‌ی «**و ان الله واحد لاشریک له**» می‌باشد و معنی آن چنین است: «**نقول ان الله واحد لا شریک له و نقول ان محمداً عبده المصطفی**».

محمّدﷺ خاتم الأنبياء و المرسلين



۲۴. « وَ إِنَّهُ خاتَمُ الأنبياءِ، وَ إِمامُ الأتقياءِ.. »

«و ما بر این باوریم که محمدﷺ آخرینِ پیامبران و پیشوای پرهیزگاران است.»



۲۴. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً » (احزاب:۴۰)

« محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست »

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »

(آل عمران:۳۱)

« بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که خداوند آمرزنده و مهربان است »

پیامبر اسلام ﷺدر حدیثی که بخاری به شماره‌ی (۳۵۳۵) و مسلم به شماره‌ی (۲۲۸۶) از ابوهریره آن را روایت کرده‌اند می‌فرمایند:

«إِنَّ مَثَلِي وَ مَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَ يَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَ أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ»

«مثال من و سایر پیامبران قبل از من، مانند مردی است که خانه‌ای زیبا و کامل بسازد، مگر این‌که در گوشه‌ای، جای یک خشت را خالی بگذارد. مردم، اطراف آن دور می‌زنند و با تعجب می‌گویند: آیا این یک خشت گذاشته نمی‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: « من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم».

و در حدیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودد:

«إِنَّ لِي أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَ أَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِيَ الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ » (بخاری: ۳۵۳۲؛ مسلم ۲۳۵۴).

«برای من نام‌هایی است: محمد، احمد، ماحی؛ یعنی، کسی که خداوند به وسیله‌ی او کفر را از بین می‌برد و حاشر؛ یعنی، کسی که مردم بعداز او حشر می‌شوند و عاقب (خاتم پیامبران) »

باز هم در حدیث دیگر که امام مسلم به شماره‌ی (۵۲۳) آن را روایت نموده، آمده است:

«فُضِّلتُ على الأنبياء بستٍّ... وختم بی النبیون... »

(من به وسیله‌ی شش چیز بر انبیاء برتری داده شده‌ام.... و با آمدن من به سلسله‌ی پیامبری پایان داده شده است...). ابوداود به شماره‌ی (۴۲۵۲) از ثوبان ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺفرمود:

«وَ إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي... »

(سی نفر دروغ‌گو از امّت من خود را پیامبر خواهند خواند، درحالی‌که من خاتمه‌ی پیامبرانم و پس از من هیچ پیامبری نخواهد آمد...)

و در حدیث صحیح آمده است: «...أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ...» (بخاری، ۴۶۷۵)

(امّا قسم به خداوند؛ من از همه‌ی شما بیش‌تر از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما پرهیزگارترم).

محمد سید المرسلین



۲۵. «وَ سَيِّدُ الْمُرسَلين، وَ حَبيبُ رَبِّ العالَمينَ..»

«و بر این باوریم که پیامبر ﷺ سرور رسولان و محبوب پروردگار جهانیان است.»



۲۵ . پیامبرﷺ می‌فرماید: « أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْـرُ وَ أَوَّلُ شَـافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ» (مسلم، ۲۲۷۸).

(من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم و نخستین کسی هستم که زمین برایش شکافته شده و از قبرش بیرون آید و اوّلین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت از او پذیرفته می‌شود هستم).

در ابتدای حدیث شفاعت آمده است:

«.... انا سید الناس یوم القیامة » (مسلم، ۱۹۴؛ بخاری، ۳۳۴۰)

(من در روز قیامت سرور مردم هستم.)

پیامبر ﷺمی‌فرماید: « فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ لَوْ كُنْتُ مُتَّخِـذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا.... » (مسلم: ۵۳۲)

(همان‌گونه که خداوند ابراهیم ﷺ را به عنوان دوست خود برگزید، مرا نیز به دوستی خود انتخاب کرده است و چنان‌چه من در میان امّتم کسی را برای دوستی خالص خود بر می‌گزیدم، ابوبکر را به دوستی انتخاب می‌کردم...).

به طور خلاصه ایمان داریم که بعد از محمّد ﷺ پیامبری نیست و نخواهد آمد و هرکس که بعد از او ادّعای پیامبری کند، یا چنین ادّعایی را تصدیق نماید، کافر است؛ زیرا او تکذیب‌کننده‌ی خدا، پیامبر و اجماع مسلمانان است.

محمّدﷺ رسولٌ للإنس و الجن



۲۶. «وَكُلُّ دَعْوَةِ النُبُوَّةِ بَعْدَهُ فَغَيٌّ وَ هَوَى، وَ هُوَ المَبْعُوثُ اِلَى عَامَّةِ الجِنِّ وَ كَافَّةِ الْوَرَى، بِالْحَقِّ وَ الْهُدَى، وَ بِالنُّورِ وَ الضِّياءِ.. »

«هرگونه ادعای پیغمبری پس از پیامبر ﷺ گمراهی و هوای نفس (و امیال نفسانی) است. (پس هرکسی که بعد از پیامبرﷺ ادعای پیغمبری نماید و خود را پیامبر خواند، دروغ‌گو و نیرنگ باز است) و او (پیامبر اسلام ﷺ از طرف خدا) به سوی عموم جن‌ها و همه‌ی انسان‌ها [برای هدایت و راهنمایی] به حق و راه راست و نور و روشنایی -که همان شریعت باشد- فرستاده شده است.»



۲۶. ﴿ وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فلَمّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرينَ قالُوا يا قَوْمَنا إِنّا سَمِعْنا كِتابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ وَ إِلى طَريقٍ مُسْتَقيمٍ ﴾ (احقاف:۳۱-۲۹)

« و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. چون به حضور آن رسیدند گفتند: گوش فرادهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید.»

﴿ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلّا کافَّةً لِلنّاسِ بَشیراً وَ نَذیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ﴾ (سبأ:۲۸)

«تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه مردم؛ مژده‌دهنده و بیم‌دهنده. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»

﴿ قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمیعًا الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ یُحْیی وَ یُمیتُ فَأمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ (اعراف:۱۵۸)

«بگو: ای مردم، من فرستاده خدا بر همه شما هستم. آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسول او، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید»

﴿ تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیراً ﴾ (فرقان:۱)

« بزرگ است و بزرگوار آن کس که این فرقان را بر بنده خود نازل کرد، تا جهانیان را بیم‌دهنده‌ای باشد»

﴿ أَکانَ لِلنّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ و بَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قالَ الْکافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبینٌ ﴾ (یونس: ۲)

« آیا مردم در شگفتند از این‌که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنان را بشارت ده که در نزد پروردگارشان پایگاهی رفیع دارند؟ کافران گفتند: این مرد جادوگر آشکاری است»

امام بخاری به شماره (۳۳۵) ومسلم به شماره‌ی (۵۲۱) از جابربن عبدالله روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً» (پنج چیز به من بخشیده شده که به هیچ یک از پیغمبران پیشین بخشیده نشده است: ۱.خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله‌ی مسیر یک ماه از من دورند، من را یاری داده است. ۲. زمین برای من (و امّتم) به عنوان مسجد و پاک کننده قرار داده شده است. پس هر یک از امّتم که وقت نمازش رسید (هرجا که باشد) باید نماز را بخواند. ۳. غنیمت جنگی برای من حلال شده است. در حالی که برای کسی پیش از من حلال نشده بود. ۴. شفاعت (عظمی) به من بخشیده شده است. ۵. قبلاً هر پیغمبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، در حالی که من به سوی تمام انسان‌ها فرستاده شده‌ام.

امام مسلم از ابو هریره روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ... » (مسلم: ۱۵۳).

(قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر یک از این مردم ندای مرا بشنود (به صورت صحیح) چه یهود باشد و چه نصارا، آن‌گاه بمیرد و به آن‌چه که من آورده‌ام باور نداشته باشد، به دوزخ خواهد رفت).

القرآن كلام الله غير مخلوق



۲۷. «وَ إنَّ القرآنَ كَلامُ الله، مِنهُ بَدا بِلا كَيْفِيَّة قَوْلاً، وَ أَنْزَلَهُ عَلى رَسُولِهِ وَحْياً، وصَدَّقَهُ الْمؤمنون على ذلِکَ حَقّاً، وأَيْقَنُوا أَنَّه كَلامُ الله تعالى بِالحَقيقَة، لَيْسَ بِمَخلوقٍ كَكَلام البرِيَّة، فَمَنْ سَمِعَه، فَزَعَمَ أَنَّه كلامُ البَشَر، فَقَدْ كَفَر، وَقَدْ ذَمَّهُ الله، وعابَه، وأَوْعَدَهُ بِسَقَر، حَيْثُ قال تعالى: «سَأُصْلِيهِ سَقَر » (مدثر:۱)

فَلَمّا أَوْعَدَ اللهُ بِسَقَرَ لِمَنْ قال: «إنْ هَذَا إلّا قَوْلُ الْبَشَر » (مدثر: ۲)

عَلِمنا وأَيْقَنّا أَنَّه قَوْلُ خالِقِ البَشَر،وَلا يُشْبِهُ قَوْلَ البَشَر..»

«و ما معتقديم كه قرآن سخن و فرموده‌ی خداست، از سوی او پدید آمد بدون این‌كه چگونگی گفتن آن را بدانيم. خداوند قرآن را بر فرستاده‌ی خود به صورت وحی فرو فرستاده است و همه‌ی مؤمنان به قرآن با ويژگی‌هایی كه برشمرديم باور دارند و آن را حق دانسته‌اند و يقين دارند كه قرآن گفتار خداوند است و به صورت حقيقی از او گرفته شده. مانند كلام و گفتار مردمان آفريده شده نيست. و هركسی كه قرآن را بشنود و گمان نمايد كه سخن بشر است، قطعاً كافر شده است و خداوند چنين شخصی را نكوهش نموده و رسوا می‌كند و او را به آتش دوزخ تهديد كرده است آن‌جا كه قرآن می‌فرمايد:

«زودا كه او را به سَقَر بيفكنيم»

و هنگامی که خدا کیفر دوزخ را برای کسی که بگوید:

«این، جز سخن آدمی نیست»

قرار می‌دهد، برای ما معلوم و مشخص می‌گردد که قرآن گفتار آفریدگار انسان است و هیچ‌گونه شباهتی به گفتار بشر ندارد.»



۲۷.﴿ وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلاءِکَةِ إِنّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَةً قالُوا أَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ و نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ ﴾ (بقره: ۳۰)

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی‌دانید.»

﴿ سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ ﴾ (یس:۵۸) « و سلامی که سخن پروردگار مهربان است »

﴿ إِنَّ الَّذینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَنًا قَلیلًا أولآءِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ و لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ ﴾ (آل عمران:۷۷)

« کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می‌فروشند، در آخرت نصیبی ندارند و خدا در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به آنان می‌نگرد و نه آنان را پاکیزه می‌سازد و برایشان عذابی دردآور است. »

﴿ وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتّی یَسْمَعَ کَلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَومٌ لا یَعْلَمُونَ ﴾ (توبه:۶)

« و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا اینان مردمی نادانند »

﴿ وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرينَ ﴾

(شعراء: ۱۹۵-۱۹۲)

« و این کتاب، نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است آن را روح‌الامین نازل کرده است، بر دل تو، تا از بیم‌دهندگان باشی »

﴿ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ على أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِه وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيراً ﴾ (اسراء: ۸۸)

«بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند که یکدیگر را یاری دهند»

﴿ أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِه مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ ﴾ (هود: ۱۳)

«یا آن‌که می‌گویند که از خود برمی‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌دهد. بگو: اگر راست می‌گویید، جز خدا هرکه را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم ربافته، بیاورید»

« وان هذا القرآن» معطوف است بر جمله‌ی «وان الله واحد لا شریک له ».

صفات الله ليس کصفات البشر



۲۸. «وَمَنْ وَصَفَ اللهَ بِمَعنى مِنْ مَعانِی الْبَشَرِ، فَقَدْ کَفَرَ. فَمَنْ أَبْصَرَ هذا اعْتَبَرَ. وَعَنْ مِثْلِ قَوْلِ الْکُفّارِ انْزَجَرَ، وَعَلِمَ أَنَّ اللهَ بِصِفاتِهِ لَیْسَ کَالبَشَرِ.. »

« و هر کس که خداوند را با صفتی از صفات بشر توصیف نماید (مثلاً بگوید: کلام خدا مانند کلام بشراست) بی‌تردید کافر شده است. پس هرکسی که این حقیقت را بداند و بنگرد، عبرت و پند گرفته و از سخنانی چون گفته‌ی کافران بیزاری می‌جوید و خودداری نماید (و هیچ‌گاه نخواهد گفت: قرآن گفته‌ی انسان است) و می‌داند که خداوند در صفاتش مانند بشر نیست.»



رؤية الله فی الجنة حق



۲۹. «وَالرُّؤْيَةُ حَقٌّ لِأَهْلِ الْجَنَّة، بِغَيْرِ إحاطَة وَ لا كَيْفِيَّة، كَما نَطَقَ بِها كِتابُ رَبِّنا ﴿وُجُوهٌ يَومَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ و تَفْسيرُهُ على ما أَرادَاللهُ تعالی وَ عَلِمَهُ، وَكُلُّ ما جاءَ فی ذلکَ مِنَ الْحَديثِ الصَّحيحِ عَنْ رَسُولِ الله ﷺ، فَهُوَ كَما قال، و مَعناهُ عَلى ما أَرادَ، لا نَدْخُلُ فی ذلکَ مُتَأَوِّلينَ بِآرائِنـا، وَ لا مُتَوَهِّمينَ بِأَهوائنا، فَإِنَّهُ ماسَلِمَ فی دينهِ إِلّا من سَلَّمَ لِلّه عَزَّ وجَلَّ، وَلِرَسولِه ﷺ، وَ رَدَّ عِلْمَ مَا أَشتَبَهَ عَلَيهِ إلی عالِمِهِ.. »

«و دیدن خداوند برای بهشتیان حق و ثابت است، بدون این‌که چگونگی و کیفیت آن معلوم باشد چنان‌که کتاب پروردگارمان می‌فرماید: «در آن روز چهره‌هایی که شاداب و شادمانند « به پروردگار خود می‌نگرند» و تفسیر و چگونگی آن‌چه (در مورد خداوند آمده است مانند دیدن و صفات) بنا به مقصود و منظوری است که خداوند آن را اراده نموده و دانسته است و هر حدیث صحیحی که از رسول خدا ﷺ در این باره روایت شده آن‌چنان است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند و معنا و تفسیر آن بر مراد و مقصود پیامبر ﷺ حمل می‌گردد و ما با رأی و نظر خود این (آیات و احادیث) را تأویل نمی‌کنیم (و رأی خود را در این باره دخالت نمی‌دهیم، مگر جایی که سلف صالح آن را تأویل کرده باشند)، و با هوای نفس خود به تفسیر و معنی کردن این (آیات و احادیث) نمی‌پردازیم و از توهمات خود در این باره پیروی نمی‌کنیم؛ زیرا هیچ کس در دینش سلامت نیست، مگر کسی که خود را تسلیم

(نصوص) خدا و پیامبرش ﷺ نماید، و هر آن‌چه از (نصوص) بر او مشتبه شد و معلوم نگردید، آن را به خداوند واگذار کند (چون علم به «متشابهات» مختص خداوند است).»



۲۹. ﴿ لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولآءِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ ﴾ (یونس:۲۶)

«پاداش آنان که نیکی می‌کنند نیکی است و چیزی افزون بر آن. نه سیه‌روی شوند و نه خوار. اینان اهل بهشتند و در آن جاویدانند »

﴿ لَهُمْ ما یَشاؤُونَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ ﴾ (ق: ۳۵)

«در آن‌جا هر چه بخواهند هست و بیشتر از آن نزد ما هست »

﴿ کَلّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴾ (مطففین: ۱۵)

«حقا، که در آن روز (گناهکاران) از پروردگارشان محجوب باشند »

احادیث رؤیت و دیدن پروردگار به حد تواتر رسیده و حدود سی نفر از اصحاب آنها را روایت نموده‌اند و ما در این‌جا بعضی از آن احادیث را نقل می‌کنیم: بخاری (۷۴۳۷) و مسلم (۱۸۲) از ابوهریره روایت نموده‌اند که:

«أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ یَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ تُضَارُّونَ فِی رُؤْیَةِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ؟ قَالُوا لَا یَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ هَلْ تُضَارُّونَ فِی الشَّمْسِ لَیْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا لَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنَّکُمْ تَرَوْنَهُ کَذلِکَ... » «کسانی گفتند: ای پیامبر خداﷺ آیا در روز قیامت پروردگارمان را می بینیم ؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آیا در دیدن ماه درشب چهارده دچار زحمت می‌شوید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا در دیدن خورشید در حالی‌که ابری

در آسمان نباشد، دچار زحمت می‌گردید؟ گفتند: نه، فرمود: به یقین شما به همان‌گونه، او را خواهید دید...».

روی‌البخاری ومسلم عن جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه – قال:کنا جلوساً مع النبی ﷺ فنظر الی قمر لیلة البدر، فقال: « إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ...»

(بخاری: ۵۵۴ و مسلم: ۶۳۳)

«جریر بن عبدالله بجلی گوید: ما در خدمت رسول خداﷺ نشسته بودیم به ماه شب چهارده نگاه کرد سپس فرمود: شما پروردگارتان را همچنان که این ماه را می‌بینید، خواهید دید برای این دیدن به شما هیچ فشاری نخواهد آمد و به شما ستمی نخواهد شد....»

حدیث ابوسعیدخدری و صهیب و ابوموسی اشعری و عدی بن حاتم در مورد دیدن خداوند، همه در صحیح بخاری و مسلم یا در یکی از آن‌ها آمده است.

وجوب التسليم للنص الثابت



۳۰. « ولا تَثْبُتُ قَدَمُ الإسلامِ، إلّا على ظَهْرِ التَّسليم والاستسلام.. »

«و پایه‌ی اسلام (و مسلمانی هیچ کسی) جز بر روی گردن نهادن و تسلیم شدن (در برابر نصوص کتاب و سنت) پایدار نمی‌ماند».



۳۰. ﴿قُلْ أَطيعُوا اللّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ فإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ و عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبينُ﴾ (نور: ۵۴)

« بگو: از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی‌گردان شوید، بر پیامبر است آن‌چه بدو تکلیف کرده‌اند و بر شماست آن‌چه بر شما تکلیف کرده‌اند و اگر از او اطاعت کنید، هدایت یابید و بر پیامبر جز تبلیغ آشکار هیچ (تکلیفی) نیست »

﴿فَلا وَ رَبِّکَ لا يُؤْمِنُونَ حتّى يُحَكِّمُوکَ في ما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليمًا﴾ (نساء:۶۵)

«نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آن‌که در نزاعی که میان آن‌هاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی، هیچ ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند»

امام محمد بن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ هـ ق) فرموده‌ی جامعی در این باره دارد. آن امام فرموده است:

«مِن الله العلم، وعلی رسوله البلاغ، وعلینا التّسلیم»

علم از جانب خداست، و مسئولیت رساندن بر پیامبرش است، و بر ما نیز لازم است که تسلیم آن شویم.

پس هرکس که تسلیم نصوص کتاب و سنت نباشد و راضی به حکم خدا و فرمان‌بردار تعالیم او نباشد، پایش لغزیده و از راه راست منحرف خواهد شد.

حيرة من خالف الكتاب والسنة



۳۱. «فَمَنْ رامَ عِلْمَ ما حُظِرَ عَنْهُ عِلْمُهُ، وَ لَمْ يَقْنَعْ بِالتَّسليمِ فَهْمُهُ، حَجَبَهُ مَرامُه عَنْ خَالِصِ التَّوحيد، وَ صَافِي المعرفة، وَ صَحيحِ الإيمان.. فَيَتَذَبْذَبُ بَيْنَ الكُفْرِ وَ الإيمانِ، وَ التَّصديقِ والتّكذيب، والإقرارِ و الإنكارِ، مُوَسْوِساً تائِهاً، شاكّاً زائِغاً، لا مُؤمناً مُصَدِّقاً، و لا جاحِداً مُكَذِّباً.. »

«پس هر کس قصد شناخت آن‌چه نماید که (از سوی خداوند) دانستنش بر او منع شده (مانند غیبیات) و اندیشه و عقل او به تسلیم (در برابر نصوص کتاب و سنت) قانع نشد، همین مرام و اندیشه‌ی او وی را از توحید خالص و خداشناسی بی شائبه و ایمان صحیح محروم می‌سازد و در نتیجه (چنین کسی) میان کفر و ایمان، تصدیق (احکام شرع) و تکذیب و اقرار و انکار، مترددد و سرگردان می‌شود. (دارندگان چنین اندیشه‌ای همواره) گرفتار وسوسه و سرگردانی، تردید و بدگمانی و انحراف و کج بینی بوده و نه مؤمن راست‌گو و نه منکری واقعی می‌باشند.»



۳۱. ﴿ وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ به عِلْمٌ إنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولآءِکَ کانَ عَنْهُ مَسئولًا ﴾ (اسراء: ۳۶)

«از پی آن‌چه ندانی که چیست مرو (درباره‌ی چیزی که از آن علم و آگاهی نداری، پیروی مکن) زیرا گوش و چشم و دل، همه، بدان بازخواست خواهند شد. »

﴿ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَریدٍ کُتِبَ عَلَیْهِ أنَّهُ مَنْ تَوَلّاهُ فَأنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدیهِ إلی عَذابِ السَّعیرِ ﴾ (حج: ۴-۳)

« بعضی از مردم، بی هیچ دانشی درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند، بر شیطان چنین مقرر شده که هر کس را که دوستش بدارد گمراه کند و به عذاب آتش سوزانش کشاند »

﴿ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًی وَ لا کِتابٍ مُنیرثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَذابَ الْحَریقِ ﴾ (حج:۴-۳)

«از مردم کسی است که بی هیچ دانشی و هیچ راهنمایی و هیچ کتاب روشنی بخشی، در باره خدا مجادله می‌کند، گردن را به تکبر به یک‌سو می‌پیچاند تا مردم را از راه خدا گمراه سازد. نصیب او در دنیا خواری است و در روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم»

پیامبر اسلام ﷺ در بسیاری از احادیث کسانی را که بدون آگاهی کافی جدل می‌نمایند، مورد نکوهش قرارداده است. سخنان امام طحاوی تأکیدی است برکلام گذشته که باید بر نصوص کتاب و سنت اعتماد کرد و عقل را پیرو نقل و نص نمود و در غیر این‌صورت عقل دچار سردرگمی خواهد شد.

برای اطلاع بیش‌تر از موضوع به: ابن ابی العز الحنفی، **شرح العقیدة الطحاویة**، صص ۲۴۸-۲۳۳ مراجعه شود.

عدم تأویل رؤیة الله



۳۲. «وَ لا یَصِحُّ الإیمانُ بِالرُّؤیَةِ لِأهلِ دارِالسَّلام لِمَنْ اعتَبَرَها مِنْهُمْ بِوَهْم، أوْ تَأوَّلَها بِفَهْمٍ. إذْ کانَ تأویلُ الرُّؤیَةِ – وَ تَأویلُ کُلِّ مَعْنیً یُضافُ إلی الرُّبوبیّة – تَرْکَ التأویل، ولُزومَ التَّسلیم، وعَلَیْهِ دینُ المُسلمین »

«چنین تصوری در مورد ایمان به دیدن خداوند از سوی کسانی که خیال کرده‌اند که بهشتیان، خداوند را مانند اشیای دیگر رؤیت می‌کنند (مثلاً مانند دیدن ماه، خداوند را هم می‌بینند) یا از روی گمان و ظن آن را تأویل نموده‌اند (مثلاً گفته اند: مقصود از دیدن خدا، دیدن نعمت‌ها و رسیدن به رحمت خداوند یا شناخت اوست، چنان‌که معتزله گفته‌اند) صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تأویل و درست فهمیدن دیدن خداوند و تأویل و حسن برداشت هرمعنایی که به ذات مقدس خداوند نسبت داده می‌شود، با ترک تحریف و تأویل (نصوص کتاب و سنت) و تسلیم شدن در برابر آن نصوص صورت می‌گیرد و دین مسلمانان راستین بر همین اساس (عدم تأویل نصوص و تسلیم در برابر آن‌ها) استوار است.»



۳۲. مقصود از «دارالسلام » بهشت است.

مراد از کلام امام طحاوی این است که دیدن خداوند در بهشت وهم و ظن نیست. شارح این متن بدین‌گونه متن بالا را توضیح داده است: «**ای توهم ان الله تعالی یری علی صفة کذا. او ادعی انه فهم لها تأویلاَ یخالف ظاهرها و ما یفهمه کل عربی من معناها» شرح الطحاویة: ص ۲۵۱)**

یعنی گمان برد که خداوند در بهشت با چنان صفاتی دیده می‌شود. یا ادعا کند که او بر آن (گفتار و نظریه) تأویلی را دریافته است که با ظاهر آن و آن‌چه که هرعربی از معنای آن می‌فهمد، در تضاد هست.

و در توضیح این متن در یکی از شرح‌های آن آمده است: « **ای ان القول برؤیة الله فی الجنة لا یقبل الوهم والظن** ». یعنی نظریه دیدن خداوند در بهشت توسط بهشتیان، ظن و گمان نمی پذیرد.

در توضیح معنی جمله دوم متن آمده است:

«**ای حسن فهم الرؤیة – وحسن فهم کل معنی یضاف الی الرّبوبیّة – هو عدم تأویل النصوص، و عدم صرفها عن معانیها الصحیحة الی معان اخری والتسلیم بما دلت علیه تلک النصوص** ».

تأویل در متن مذکور دوبار به کار رفته است معنی واژه‌ی نخست درست فهمیدن است. معنی واژه‌ی دوم تحریف است. می‌توان جمله را بدین صورت بیان کرد:

«**حسن فهم النص بعدم صرفه عن معناه**»؛ « یعنی فهم درست نص به این‌گونه است که نص از معنی ظاهر و اصلی آن تحریف و دور نگردد.»

برای آگاهی بیشتر از شرح و بسط متن مذکور و اصطلاح‌هایی که در آن به کار برده شده نگاه به:

ابی العز الحنفی شرح العقیدة الطحاویة، دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی، القبسات السنیة.

بند ۳۲ از کلام طحاوی درحقیقت اشاره‌ای است به دیدگاه معتزله و هم‌فکران‌شان که دیدن خداوند را در آخرت نفی یا تأویل نموده‌اند.

الحذر من تعطيل صفات الله وتجسيمها



۳۳. «وَمَنْ لَمْ يَتَوَقَّ النَّفْيَ والتَّشبيهَ، زَلَّ ولَمْ يُصِبِ التَّنْزِيهَ. فإنَّ رَبَّنا جَلَّ وَعَلا مَوْصوفٌ بِصِفاتِ الوَحْدانيَّة، مَنْعُوتٌ بِنعوتِ الفَرْدانيَّة، لَيْسَ فى مَعْناهُ أحَدٌ مِنَ البَرِيَّة. وَ تَعالى عَنِ الحُدود والغاياتِ، وَالأركانِ والأعضاءِ وَالأدواتِ، لا تَحْويهِ الجهاتُ السِّتُّ كَسائِرِ المُبْتَدَعات»

«و هر کس خود را از (عقیده‌ی) نفی صفات خداوند (مانند معطله) و تشبیه و مانند کردن خداوند و صفاتش به مخلوقات (مانند مشبّه)، دور نکند و محفوظ ندارد، مرتکب لغزش گردیده (و از راه راست منحرف گشته است) و به تنزیه و پاک دانستن خدا (از تعطیل و تشبیه) نرسیده (و خدا را آن‌گونه که هست، پیدا نکرده است) زیرا پروردگار ما موصوف به صفات و افعالی است که همانندی ندارد و هیچ کسی از مردمان (نه در ذات و نه در صفات و نه در کردار) مانند خداوند نیست (همان‌گونه که ذات او یکتا و بی همتاست، در صفاتش هم یکتا و بی‌مانند است).

خداوند برتر از حد و مرز، پایان، ارکان و پایه‌های بقا، اندام و ابزار – مانند سایر آفریدگان- است. جهت‌های شش گانه (بالا و پایین، راست و چپ و جلو و عقب) به مانند دیگر آفریده ها، خدا را در بر نمی گیرند».



۳۳. « فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجًا و مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجًا يـذْرَؤُكُمْ فيـهِ لَيْسَ كَمِثْلِه شَىْءٌ وَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ» (شوری: ۱۱)

« آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. برای شما، هم از شما، همسرانی بیافرید و نیز برای چارپایان جفتهایی پدید آورد. با آفرینش همسران بر شمارتان می‌افزاید. هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست »

« قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ اَللّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » (سوره اخلاص ۴-۱)

«بگو: اوست خدایی یکتا،خدای که در حاجت به او رو کنند، نه زاده است و نه زاده شده، و نه هیچ کس همتای اوست»

«حدود»: جمع حد به معانی مرز، کرانه، اندازه و انتهای چیزی آمده است غایات: جمع غایة به معنی پایان ونهایت است. «ارکان»: جمع رکن به معنی پایه و ستون، بخش بزرگ‌تر وقوی‌تر از هرچیزی. و به معنی آن‌چه که پا برجایی و بقای چیزی به آن بستگی داشته باشد، نیز آمده است.

«ادوات»: جمع اداة به معنی ابزارها. «اعضاء»: جمع عضو به معنی اندام، بخشی از بدن مانند دست و پا و سر که وسیله حرکت هستند.

به تمامی اسماء و صفاتی که خداوند برای خود، یا پیامبر ﷺ برای او ثابت کرده، ایمان داریم. امّا از دو چیز خطرناک، بسیار دوری می‌جوییم:

۱. تمثیل؛ یعنی، صفات الله (خالق) را مثل صفات مخلوق پنداشتن.

۲. تکییف؛ یعنی، درباره‌ی کیفیت و چگونگی صفات پروردگار صحبت کردن یا در قلب چیزی خاصی را تصور نمودن.

تمام صفات نقیصه را که خداوند از ذات خود، یا پیامبرﷺ از او نفی کرده، نفی می‌کنیم. نفی‌یی که مقابل آن متضمن اثبات کمال باشد. و در آن‌چه که خدا و پیامبرش ﷺ ساکت شده و چیزی نگفته‌اند. ساکت شده و چیزی نمی‌گوییم. اختیار این روش، و حرکت بر آن را لازم و واجب می‌دانیم؛ زیرا آن‌چه را که خداوند برای ذات خود ثابت یا نفی نموده، خبری است که از ذات خود داده است و او به ذات خود عالم‌تر و داناتر است و علم بندگان و مخلوقات درباره‌ی ذات او ناچیز و اندک است. نیز آن‌چه که پیامبر خدا ﷺ برای پروردگارش ثابت یا نفی نموده، خبری است که داناترین مردم به پروردگارش و ناصح‌ترین و راستگوترین و بلیغ ترین مخلوقات، از او بیان کرده است. بنابراین در کلام خدا و پیامبرشﷺ کمال علم، دانش، راستی و وضوح وجود دارد، و هیچ‌گونه عذری در نپذیرفتن یا شک در آن، پذیرفته نخواهد شد.

آن‌چه از صفات خداوند در مقام اثبات یا نفی، به شکل تفصیل یا اجمال در این کتاب آمده، برگرفته شده از قرآن کریم و سنّت رسول خدا ﷺ و روش سلف صالح و ادامه دهندگان راه آنان.

در این موارد اجرای نصوص قرآن و سنّت را بر ظاهر لازم دانسته و حمل آن‌ها را بر حقیقتی که سزاوار و شایسته‌ی خداوند است، واجب می‌دانیم. از روش تحریف کنندگانی که معانی آن‌ها را به غیر آن‌چه که مراد خدا و پیامبرشﷺ است حمل می‌کنند (محرّفان)، دوری می‌جوییم و هم‌چنین از روش اهمال کنندگانی که آن‌ها را از مدلولاتی که مراد خدا و پیامبرش است اهمال می‌کنند (معطّلین)، دوری می‌نماییم و نیز از روش افراط‌کنندگان که آن‌ها را «تمثیل» یا «تکییف» کرده اند، اجتناب می‌کنیم و یقین داریم که هر آن‌چه در قرآن کریم یا سنّت پیامبر اکرم ﷺ آمده، حقّ است و هیچ‌گونه ضد و نقیضی در آن نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فيهِ اخْتِلافًا كَثيرًا﴾؛

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هرگاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.» (نساء:۸۲)

و نیز تناقض در گفتار، دلالت بر نادرستی و ردّ آن را دارد و این در حقّ خبر خدا و پیامبر ﷺ محال است.

هرکس ادعا یا خیال کند که در کلام خدا یا در سنت پیامبر اکرم ﷺ یا بین این دو تناقض وجود دارد، هدفش ناروا بوده و قلبش بیمار است. باید به طرف خدا بازگردد و از گمراهیش دست بکشد. این چنین فردی کمبود علم، درک و فکر دارد. لذا باید به دنبال علم برود و تلاش در تدبّر کند تا آن‌که حقیقت برایش روشن شود و اگر روشن نشد، باید موضوع را با عالمی متخصص در میان گذاشته و از خیال و وهم دوری کند و آن‌چه را که علمای راسخ گفته‌اند به زبان آورد.

﴿ هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَيْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْکَماتٌ هنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فأَمَّا الَّذينَ فی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْويلِه و ما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إِلَّا اللّهُ و الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ مَنّا به کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما يَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ ﴾ (آل عمران: ۷)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. امّا آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند. »

الاسراء والمعراج مرة يقظة



۳۴. « وَ المِعْراجُ حَقٌ، وَ قَدْ أُسْرِیَ بِالنَّبیِّ ﷺ، وَ عُرِجَ بِشَخْصِهِ فِی الیَقْظَة، إلی السَّماءِ، ثُمَّ إلی حَیْثُ شَاء اللهُ مِن العُلا، وَأَکْرَمَهُ الله بِما شاءَ، وَ أَوْحی إلَیهِ مَا أَوْحَی، ﴿مَا کَذَبَ الفُوادُ ما رَأی﴾، فَصَلّی الله عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فی الآخِرَة وَالأولی »

«معراج حق است و پیامبر ﷺ در شبی (از مسجد الحرام در مکه به سوی مسجد الاقصی در فلسطین) برده شد و (از مسجد الاقصی) با پیکر و جسد مبارکش در حالت بیداری به سوی آسمان‌ها بلند برده شد. سپس از آن‌جا (عروج وی) به جاهای بلندی که خداوند خواسته بود (و ما آن‌ها را نمی‌دانیم) ادامه یافت. خداوند پیامبرش را به آن‌چه که خواست، گرامی داشت و خداوند (به واسطه‌ی جبرییل) به پیامبر ﷺ وحی کرد آن‌چه می‌بایست وحی کند. «قلب (پیامبر) تکذیب نکرد چیزی را که او (باچشم سر) دیده بود.» درود خداوند در دنیا و آخرت بر او باد.»



۳۴. ﴿ سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا منَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ ﴾ (اسراء: ۱)

«منزه است آن خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را برکت داده‌ایم سیر داد، تا بعضی از آیات خود را به او بنماییم، هر آینه او شنوا و بیناست »

﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی، فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی فَأَوْحَی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَای أَفَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری وَ لَقَدْ راهُ نَزْلَةً أُخْری عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی لَقَدْ رَایَ مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری﴾ (نجم: ۱۸-۸)

«سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر. پس خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد. دل آن‌چه را که دید دروغ نشمرد. آیا در آن‌چه می‌بینند با او جدال می‌کنید؟ او را دیگر بار هم دیده است. نزد سدرةالمنتهی. بهشت که منزل متقیان است نزد آن درخت است. وقتی که سدره را چیزی در خود می‌پوشید. چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت. هر آینه پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید. »

در مورد رویداد اسراء و معراج چندین احادیث صحیح وارد شده که مادر این‌جا به نقل یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

حدیثُ مالک بن صعصعه ﷺ قال: قَالَ: النَّبِیُّ ﷺ ﴿بَیْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَیْتِ بَیْنَ النَّائِمِ وَ الْیَقْظَانِ وَ ذَکَرَ یَعْنِی رَجُلًا بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ فَأُتِیتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُلِئَ حِکْمَةً وَ إِیمَانًا فَشُقَّ مِنْ النَّحْرِ إِلَی مَرَاقِّ الْبَطْنِ ثُمَّ غُسِلَ الْبَطْنُ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ مُلِئَ حِکْمَةً وَ إِیمَانًا وَ أُتِیتُ بِدَابَّةٍ أَبْیَضَ دُونَ الْبَغْلِ وَ فَوْقَ الْحِمَارِ، الْبُرَاقُ فَانْطَلَقْتُ مَعَ جِبْرِیلَ حَتَّی أَتَیْنَا السَّمَاءَ الدُّنْیَا قِیلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِیلُ قِیلَ مَنْ مَعَکَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِیلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَیْهِ قَالَ نَعَمْ قِیلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِیءُ جَاءَ فَأَتَیْتُ عَلَی آدَمَ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِکَ مِنْ ابْنٍ وَنَبِیٍّ فَأَتَیْنَا السَّمَاءَ الثَّانِیَةَ قِیلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِیلُ قِیلَ مَنْ مَعَکَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِیلَ أُرْسِلَ إِلَیْهِ قَالَ نَعَمْ قِیلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِیءُ جَاءَ فَأَتَیْتُ عَلَی عِیسَی وَ یَحْیَی فَقَالَا مَرْحَبًا بِکَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِیٍّ فَأَتَیْنَا السَّمَاءَ الثَّالِثَةَ قِیلَ مَنْ هَذَا قِیلَ جِبْرِیلُ قِیلَ مَنْ مَعَکَ قِیلَ مُحَمَّدٌ

قِيلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَ لَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى يُوسُفَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ قَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِيٍّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قِيلَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَ لَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى إِدْرِيسَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيٍّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَ لَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْنَا عَلَى هَارُونَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِيٍّ فَأَتَيْنَا عَلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ قِيلَ مَنْ هَذَا قِيلَ جِبْرِيلُ قِيلَ = مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَ لَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِيٍّ فَلَمَّا جَاوَزْتُ بَكَى فَقِيلَ مَا أَبْكَاكَ قَالَ يَا رَبِّ هَذَا الْغُلَامُ الَّذِي بُعِثَ بَعْدِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِهِ أَفْضَلُ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ السَّابِعَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قِيلَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنٍ وَ نَبِيٍّ فَرُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ وَرُفِعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى فَإِذَا نَبِقُهَا كَأَنَّهُ قِلَالُ هَجَرَ وَ وَرَقُهَا كَأَنَّهُ آذَانُ الْفُيُولِ فِي أَصْلِهَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَ نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الظَّاهِرَانِ النِّيلُ وَ الْفُرَاتُ ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً فَأَقْبَلْتُ حَتَّى جِئْتُ مُوسَى فَقَالَ مَا صَنَعْتَ قُلْتُ فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِالنَّاسِ مِنْكَ عَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ وَ إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَلْهُ فَرَجَعْتُ فَسَأَلْتُهُ فَجَعَلَهَا أَرْبَعِينَ ثُمَّ مِثْلَهُ ثُمَّ ثَلَاثِينَ ثُمَّ مِثْلَهُ فَجَعَلَ عِشْرِينَ ثُمَّ مِثْلَهُ فَجَعَلَ عَشْرًا فَأَتَيْتُ مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَجَعَلَهَا خَمْسًا فَأَتَيْتُ مُوسَى فَقَالَ مَا صَنَعْتَ قُلْتُ جَعَلَهَا خَمْسًا فَقَالَ مِثْلَهُ قُلْتُ سَلَّمْتُ بِخَيْرٍ فَنُودِيَ إِنِّي قَدْ أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي وَ خَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي وَ أَجْزِي الْحَسَنَةَ عَشْرًا» (اللؤلؤ والمرجان: ۱۰۳)

«مالک بن صعصعه گوید: پیغمبرﷺ فرمود: هنگامی که در منزل در بین خواب و بیداری بودم و در بین دو نفر (که نام آنها را برد) قرارداشتم یک طشت طلایی را که پر از حکمت و ایمان کرده

بودند آوردند. از سینه تا آخر شکمم را بشکافتند، سپس درونم را با آب زمزم شست و شو دادند و آن را پر از حکمت و ایمان نمودند، و چهار پای سفیدی برایم آوردند که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بلندتر بود و براق نام داشت. با جبرییل به حرکت درآمدیم تا به آسمان دنیا رسیدیم گفتند: کیست؟ گفت: جبرییلم، گفتند: چه کسی با توست؟ گفت: محمّد گفتند: مگر او را دعوت کرده‌اند گفت: بلی، گفته شد مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. بر آدم گذشتم و بر او سلام کردم. آدم گفت: مرحبا برتو (عجب) فرزندجوان و پیغمبری هستی! به آسمان دوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرییل هستم. گفتند: چه کسی با توست؟ گفت: محمّد. گفتند: او را دعوت کرده‌اند؟ گفت: بلی. گفته شد: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. برعیسی و یحیی گذشتم. گفتند: مرحبا بر تو که پیغمبر و برادر ما هستی. به آسمان سوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرییلم. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمّد. گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بلی. گفته شد: مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. پیش یوسف رفتم و به او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. به آسمان چهارم آمدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرییلم. گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمّد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است،پیش ادریس رفتم و به او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش امدی) ای پیغمبر و برادر من. به آسمان پنجم رسیدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیلم. گفتند: چه کسی با شما است؟گفت: محمّد،گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: آری. گفتند: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. به نزد هارون آمدیم و بر او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. به آسمان ششم آمدیم؛گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرییلم.گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمّد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. از کنار موسی گذشتم و بر اوسلام کردم، گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. وقتی که از موسی دور شدم. به گریه افتاد. از موسی پرسیده شد چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا، این جوان (اشاره به پیغمبر)

بعد از من فرستاده شده و به مقام رسالت رسیده است، (با وجود این) امّت او بیشتر و بهتر از امّت من وارد بهشت می شوند. سپس به آسمان هفتم رسیدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرییلم گفتند: چه کسی با تواست؟ گفت: محمّد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا. (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. به نزد ابراهیم رفتم و براو سلام کردم. گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پسرم و پیغمبر خدا، سپس بیت المعمور برایم کشف و ظاهر شد. از جبرییل پرسیدم. گفت: این بیت المعمور است. که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌خوانند. اگر از آن بیرون آمدند دیگر به سوی آن برنمی‌گردند، و این آخرین بارشان است.

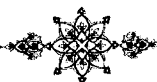
و«سدرة المنتهی» برایم ظاهر و کشف شد، دیدم که خوشه میوه‌هایش مانند کوزه‌های بزرگ (هجری) است و برگهای آن مانند گوش‌های فیل است و دراصل «سدرة المنتهی» چهار رود جاری می‌شد دو رود ظاهر و دو رود پوشیده. از جبرییل پرسیدم گفت: این دو رود پوشیده در بهشت است و دو رود ظاهر نیز نیل و فرات می‌باشند. سپس پنجاه نماز برمن واجب شد. برگشتم تا به موسی رسیدم گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز برمن واجب شده است، موسی گفت: من به اوضاع مردم از تو آگاه ترم و بنی اسراییل را به خوبی تجربه کرده‌ام به حقیقت امت تو توانایی آن را ندارند. به سوی پروردگارت برگرد و از او تمنا کن (آن را کم کند)، برگشتم و تقاضای کم کردن آن را نمودم. خداوند نمازهای فرض را به چهل نماز در شب و روز تخفیف داد همین‌طور تا به سی نماز و بیست نماز و ده نماز کم شد، پیش موسی آمدم گفته‌ی خود را تکرار نمود. باز از خداوند تقاضا نمودم که تعداد نمازها را کم‌تر کند. خداوند نماز فرض را در هر شب و روزی پنج نماز قرارداد پیش موسی برگشتم گفت: چه کردی؟ گفتم: پنج نماز شد. باز موسی گفته‌ی قبلی خود را تکرار نمود، گفتم: با رضایت خداحافظی کرده‌ام (دیگر برنمی‌گردم) از جانب خدا ندا آمد که ما نماز واجب را امضا نمودیم و تخفیفی که لازم بود نسبت به بندگان خود انجام دادیم؛ هر خیر و احسانی را به ده برابر آن پاداش می‌دهیم.

«معراج» بر وزن «مفعال» از عروج گرفته شده، یعنی؛ آن‌چه به وسیله‌ی آن بالا روند مانند: نردبان، پلکان. «اسراء» شب روی کردن و چون در این‌جا به وسیله‌ی حرف «ب» متعدی شده وتعبیر چنین آمده است: اسری بالنبی ﷺ...؛ یعنی: در شبی برده شد. سفر پیامبر ﷺ از مسجدالحرام تا مسجد الأقصی را «اسراء» می‌نامند. و سفر او ﷺ از مسجدالأقصی به برخی کرات آسمانی را «معراج» می‌گویند. اسراء و معراج هردو باهم در پاسی از یک شب انجام گرفته است. موضع‌گیری ما درباره‌ی رویداد معراج همانند موضع‌گیری است که درباره‌ی سایر غیبیات داریم. معتقد به آن هستیم و آن را حق می‌دانیم، اما وارد چگونگی و کیفیت آن نمی‌شویم؛ زیرا از دایره‌ی درک و عقل بشر خارج است.

علما معتقدند کسی در این جهان خداوند را نمی‌بیند. اما درباره‌ی پیغمبرﷺ با هم اختلاف نظر دارند که آیا پیغمبرﷺ با چشمان سر خداوند را دیده یا خیر؟ برخی بنا به ظاهر آیات سوره‌ی نجم بر این باورند که پیامبرﷺ خدا را با دو چشم سر در شب اسراء و معراج دیده است. اما دیدگاه برتر این است که پیغمبر با چشمان سر در شب معراج خداوند را ندیده است؛ چون احادیث صحیحی در این باره از عایشه و ابوذر ﷺ روایت شده و آیات سوره‌ی نجم هم مربوط به دیدن جبرییل می‌باشند، چنان‌که از سیاق آیات هم چنین برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ به شکل و قیافه اصلی در آن هنگام جبرییل را دیده است.

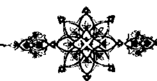
برای توضیح بیش‌تر رجوع شود به: **دکتر عبدالفتاح خالدی، القبسات السنية من شرح العقيدة الطحاوية، صص ۱۵۱- ۱۵۰؛ ابی العز الحنفی، شرح العقيدة الطحاوية، صص ۲۷۵-۲۲۲؛ شیخ احمد شاکر، عمدة التفسیر «مختصر ابن کثیر»، ج ۳، صص ۳۹۸-۳۹۶.**

الحوض خاص بالنبی فی الآخرة



۳۵. «وَ الحَوْضُ – الذی أَکرَمَهُ الله تعالی بِهِ غِیاثاً لأمَّتِهِ – حَقٌّ »

«و حوض(کوثر) – که خداوند با آن، مقام پیغمبرش ﷺ را گرامی داشته است تا وسیله‌ی فریادرسی امتش باشد – حق و ثابت است.»



۳۵. « حدیث سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قالَ: قالَ النَّبیُّ ﷺ: « إِنِّی فَرَطُکُمْ عَلَی الْحَوْضِ، مَنْ مَرَّ عَلَیَّ شَرِبَ، وَ مَنْ شَرِبَ لَمْ یَظْمَأْ أَبَداً لَیَرِدَنَّ عَلَیَّ أَقْوامٌ أَعْرِفُهُمْ وَ یَعْرِفُونی ثُمَّ یُحَالُ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ »

(اللؤلؤ والمرجان: ۱۴۷۶)

«سهل بن سعد گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: من قبل از شما برسرحوض می‌روم تا آن‌جا را برای شما آماده کنم. هرکسی که از کنار من عبور کند از آب آن می‌نوشد. کسی که از آن نوشید هرگز تشنه نمی‌شود. گروه‌های از کنار من می‌گذرند که هم من آنان را می‌شناسم و هم ایشان مرا می‌شناسند، ولی در بین من و ایشان فاصله و جدایی می‌اندازند. – و آنان را از من دور می‌نمایند– ».

«حدیث عَبْدِالله بْنِ عَمْرو، قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «حَوْضِی مَسیرةُ شَهْر، مَاؤُهُ أبْیَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِیحُهُ أطْیَبُ مِنَ الْمِسْکِ، وَ کِیزانُهُ کَنُجُومِ السَّماءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْها فَلَا یَظْمَأُ أبَداً»

«عبدالله بن عمروگوید: پیغمبرﷺ فرمود: حوض من به اندازه‌ی مسیر یک ماه مسافت دارد. آب آن مانند شیر سفید است و بوی آن از بوی مشک خوش‌بوتر می‌باشد. پارچ‌هایش در زیبایی و فراوانی مانند ستاره‌های آسمان هستند، کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهدشد.»

(اللؤلؤ والمرجان: ۱۴۷۸)

احادیثی که در مورد «حوض کوثر» آمده به حد تواتر رسیده‌اند و بیش از سی نفر از یاران پیامبر ﷺ آن‌ها را روایت نموده‌اند. علامه ابن کثیر – رحمه الله – در آخرکتاب خود «البدایة والنهایة» طرق آن احادیث را به طور دقیق بررسی نموده است.

علما در این باره که آیا «حوض کوثر» قبل از «میزان» است یا بعد از آن، با هم اختلاف نظر دارند. دیدگاه برتر و ارجح این است که این حوض در روز قیامت و پیش از «میزان» وگذر کردن از «صراط» است، اما رود کوثر در بهشت است و پس از گذرکردن از پل صراط، بهشتیان به آن می‌رسند. و همین حوض برای نیکان امت اسلامی می‌باشد و هرکس یک‌بار از آب آن بنوشد، هیچگاه تشنه نخواهد شد. برخی از افراد وگروه‌ها اجازه ندارند سر آن حوض بروند و از آن بنوشند چنان‌که در احادیث صحیح آمده است.

«عن انس بن مالک ﷺ قال: أغْفَی رَسُولُ اللهِ ﷺ إغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا مَا أضْحَکَکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أُنْزِلَتْ عَلَیَّ آنِفًا سُورَةٌ فَقَرَأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ { إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ } ثُمَّ قَالَ أتَدْرُونَ مَا الْکَوْثَرُ فَقُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَ عَدَنِیهِ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فی الجنّة عَلَیْهِ خَیْرٌ کَثِیرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَیْهِ أُمَّتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ آنِیَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَیُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَأقُولُ رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِی فَیَقُولُ مَا تَدْرِی مَا أحْدَثَ بَعْدَکَ » (مسلم: ۴۰۰)

«رسول خدا ﷺ به خواب سبکی فرورفته بودند. سپس تبسم‌کنان سرشان را از خواب بلند کرد. اصحاب از ایشان دلیل تبسم را پرسیدند. ایشان در پاسخ فرمود: هم اینک بر من سوره‌ای نازل

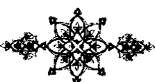
شد، آن‌گاه به تلاوت آن پرداختند، تا سوره را ختم نمود. سپس از اصحاب پرسید: آیا می‌دانید که کوثر چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش به آن داناترند، فرمود: کوثر رودی است که خداوند آن را در بهشت به من عطا کرده است و در آن خیر بسیاری است. امتم در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند و ظروف آن به اندازه‌ی عدد ستارگان است. آن‌گاه بنده‌ای از امّتم از آن دور انداخته می‌شود و می‌گویم: پروردگارا، او از امّت من است، اما به من می‌گویند: تو نمی‌دانی که آن، بعد از تو چه پدید آورده و چه بدعتهایی را به وجود آورده است!»

شفاعة الرسول العظمى بفتح باب الحساب



۳۶. « وَ الشَّفاعَةُ الَّتی ادَّخَرها لَهُمْ حَقٌ، کمارُوِیَ فی الأَخْبارِ»

«شفاعت و دعایی که پیامبر اسلامﷺ آن را برای امت خود (در روز قیامت) ذخیره نموده حق و ثابت است. همان‌گونه که در احادیث صحیح آمده است.»



۳۶. «عَنْ أَنَس عَنْ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ لِکُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِیبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لِأُمَّتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ » ؛ انس گوید: پیامبرﷺ فرمود: هر پیغمبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند و از سوی خداوند مورد استجابت قرار گرفته است، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکرده‌ام و آن را) برای شفاعت امّتم در روز قیامت نگه‌داشته‌ام»

(اللؤلؤ والمرجان:۱۲۲)

«أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِکُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ فَأُرِیدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِیَ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لِأُمَّتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ » (ابوهریره گوید: پیامبرﷺ فرمود: برای هر پیغمبری دعایی وجود دارد که به طور یقین از جانب خداوند مورد اجابت قرار می‌گیرد و من می‌خواهم انشاء الله، این دعای مستجاب خود را به منظور شفاعت برای امّتم در روز قیامت، پنهان و محفوظ نگه دارم »

(اللؤلؤ و المرجان: ۱۲۱)

«عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِیَ بِلَحْمٍ فَرُفِعَ إِلَیْهِ الذِّرَاعُ وَ كَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَنَهَشَ مِنْهَا نَهْشَةً ثُمَّ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَلِکَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِی صَعِيدٍ وَاحِدٍ يُسْمِعُهُمْ الدَّاعِی وَ يَنْفُذُهُمْ الْبَصَرُ وَ تَدْنُو الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنْ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ لَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِآدَمَ فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام، فَيَقُولُونَ لَهُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَکَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيکَ مِنْ رُوحِهِ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَکَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا، فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّی قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ إِنَّهُ قَدْ نَهَانِی عَنْ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِی نَفْسِی نَفْسِی، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِی، اذْهَبُوا = إِلَى نُوحٍ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ إِنَّکَ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاکَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ إِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِی دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِی، نَفْسِی نَفْسِی نَفْسِی، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِی، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَنْتَ نَبِیُّ اللَّهِ وَ خَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ رَبِّی قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ إِنِّی قَدْ كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ، فَذَكَرَهُنَّ أَبُوحَيَّانَ فِی الْحَدِيثِ، نَفْسِی نَفْسِی نَفْسِی، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِی، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَّلَکَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَ بِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّی قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ إِنِّی قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِی نَفْسِی نَفْسِی، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِی، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ وَ كَلَّمْتَ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ صَبِيًّا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى إِنَّ رَبِّی قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ قَطُّ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِی نَفْسِی نَفْسِی، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِی، اذْهَبُوا

إِلَى مُحَمَّدٍ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَ خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّکَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقَعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَکَ سَلْ تُعْطَهْ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِکَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَ هُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِکَ مِنَ الْأَبْوَابِ، ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ حِمْيَرَ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ بُصْرَى» (اللؤلؤوالمرجان: ۱۲۰)

(ابوهریره گوید: یک مقدار گوشت را برای پیامبر ﷺ آوردند که از گوشت دست حیوان بود پیغمبر ﷺ از گوشت دست خوشش می‌آمد و یک تکه از آن را به دهان گذاشت و فرمود: سرور مردمان در روز قیامت من هستم، آیا می‌دانید چرا؟ چون تمام مردم از اول تا آخر در یک جای وسیع و هموار جمع می‌شوند به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه‌ی آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یک‌باره همه را می‌بیند، و خورشید نزدیک می‌شود، غم و ناراحتی مردم به جایی می رسد که برایشان قابل تحمل نمی‌باشد، مردم به هم می‌گویند: مگر نمی‌دانید به چه ناراحتی و بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که در نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ بعضی می‌گویند: باید پیش آدم برویم. نزد آدم علیه السلام می‌آیند، به او می‌گویند: تو پدر همه انسان‌ها هستی، خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است و به فرشتگان دستورداده تا برایت سجده کنند. آنان هم برایت سجده نمودند. پس در پیش‌گاه پرودگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ و مگر نمی‌بینی به چه ناراحتی شدیدی دچارگشته‌ایم؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای به خشم آمده که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. او مرا از خوردن ثمر درخت مخصوصی در بهشت منع نمود، ولی من فرمان او را به

جای نیاوردم (چون خطا کرده‌ام، تنها به فکر نفس خودم هستم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پس پیش کسی دیگر بروید، نزد نوح بروید. مردم نزد نوح می‌روند. می‌گویند ای نوح! تو اولین پیغمبر مرسل برای مردم می‌باشی وخداوند تو را بنده سپاس‌گذار لقب داده است. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرارداریم؟ نوح در جواب می‌گوید: پروردگار بزرگوارم به اندازه‌ای امروز به خشم آمده که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک دعا به من داده شد، آن دعا را برای از بین رفتن و نابودی قومم انجام دادم، (پس تنها برای خودم می‌توانم تمنا کنم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پیش کس دیگری بروید! نزد ابراهیم بروید، نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پیغمبر خدا و دوست مخلص او در بین مردمان زمین هستی. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم، ابراهیم می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین است که هیچ‌گاه در گذشته به این شدت به خشم در نیامده و در آینده هم مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته‌ام (و تنها باید بگویم پروردگارا) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پس پیش کس دیگری بروید. نزد موسی بروید. آن‌گاه مردم نزد موسی می‌آیند. می‌گویند: ای موسی، تو فرستاده‌ی خدا هستی و به واسطه‌ی رسالت وگفت‌وگوی مستقیم با خدا بردیگران برتری داری. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که ما درچه وضعیت بدی قرار داریم؟! موسی می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای خشمگین است که نه در گذشته به این صورت به خشم در آمده نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. من یک نفر (کافر) را کشته‌ام که دستور کشتنش را نداشتم (پس تنها می‌توانم بگویم) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). نزد کس دیگری بروید. پیش عیسی بروید. مردم نزد عیسی می‌روند. می‌گویند ای عیسی، تو پیغمبر خدا هستی و از کلمه‌ی خدا (کن فیکون) که (به وسیله جبرییل) به مریم القا شد، به وجود آمده‌ای و روح خدا می‌باشی و در گهواره با مردم گفت وگو نموده‌ای پس برای ما پیش

پروردگارت شفاعت کن مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید امروز پروردگارم به حدی خشمگین شده است که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی هیچ قصوری را در مورد خود ذکر نمی‌کند ولی او هم مانند پیامبران قبل از خود می‌گوید: نفسی، نفسی، نفسی، می‌گوید: پیش کس دیگری بروید، نزد محمّد بروید. آن‌گاه مردم پیش محمّدﷺ می‌آیند، می‌گویند: ای محمّد، تو فرستاده‌ی خدا و خاتم پیغمبران هستی و خداوند گناه اوّل و آخر تو را بخشیده است، در پیش‌گاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه موقعیت بدی قرار داریم!؟

(پیغمبر ﷺ فرمود:) آن‌گاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار عزّوجل به سجده درمی‌آیم، سپس خداوند، سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله‌ی این ستایش مخصوص، خداوند را ستایش می‌کنم) و خداوند می‌فرماید: ای محمّد سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن قبول خواهد شد. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا، امّتم (را ببخش) پروردگارا، امتم (را ببخش)، گفته می‌شود: ای محمّد، کسانی که از امّتت حسابی ندارند (و اهل تقوا هستند) از باب الأیمن که یکی از درهای بهشت است وارد بهشت کن (و این درب مخصوص ایشان است) و آنان در بقیه‌ی درهای بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند. سپس پیغمبرﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است، فاصله‌ی درهای بهشت با یکدیگر به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر صنعاء (در یمن) می‌باشد و یا به اندازه‌ی فاصله بین مکه و شهر بصره می‌باشد.

مقصود از شفاعت در این‌جا همان شفاعت «عظمی» است که در روز قیامت همه‌ی مردم در یک جا جمع می‌شوند و از سختی و هیبت و اهوال آن روز بستوه می آیند و آرزو می‌کنند از آن سختی‌ها به هر قیمتی که هست، نجات پیدا کنند، حتی اگر به دوزخ روند. این شفاعت بزرگ

ویژه‌ی پیامبر اسلامﷺ است و به آن شفاعت عظمی و «مقام محمود» گفته می‌شود که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِه نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقامًا مَحْمُودًا » (اسراء: ۷۹)

«پاره‌ای از شب را به نمازخواندن زنده بدار. این نافله خاص تو است. باشد که پروردگـارت، تـو را به مقامی پسندیده برساند.» آن را به پیامبر خود وعده داده است. این شفاعت شامل تمام اهـل محشر - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - می‌شود و به خاطر آغاز به حساب‌رسی مردم است و محاسبه و دادگاه بزرگ قیامت پس از شفاعت پیغمبرﷺشروع می‌شود. در کنار آیات متعددی که «شفاعت» در روز قیامت را نفی می‌کند و به طور مکرر توضیح می‌دهد کـه شـفاعت هـیچ کـس سودی نخواهد داشت و موجب نجات مجرمی نخواهد شد، آیـاتی را مـی‌یـابیم کـه «برشـفاعت مشروط» اذعان دارد چنان‌که قرآن می‌فرماید: •

«مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلّا بِإِذْنِه» (بقره: ۲۵۵)

«چه کسی جز به اذن او، نزد او شفاعت می‌کند؟... »

«یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ مـا خَلْفَهُـمْ وَ لا یُحیطُونَ بِه عِلْمًا» (طه: ۱۱۰-۱۰۹)

«در آن روز شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بپسنددهر چه را در پیش روی آنهاست و هر چه را در پشت سرشان است می‌داند و علم آنـان او را در بَـر نگیرد»

«ما مِنْ شَفیعٍ إِلّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِه» (یونس: ۳)

«جز به رخصت او شفاعت‌کننده‌ای نباشد»

شفاعت مورد تأیید شریعت، دارای این ویژگی هاست:

۱- خداوند شـفاعت کننـده را مـشخص مـی‌کنـد. و پـس از اذن (اجـازه‌ای) وی بـه شـفاعت می‌پردازد.

۲- شفاعت شوندگان و افراد مستحقّ شفاعت، از سوی خداوند علیم مشخص می‌شوند، که پس از اذن خداوند در مورد آنان شفاعت صورت می‌گیرد.

۳- کسی جرأت نمی‌کند در برابر خدای قهار بدون اذنش لب به سخن بگشاید و هیچ کس سخن ناصوابی به زبان نمی‌آورد و به شفاعت غیر مستحق نمی‌پردازد.

۴- کسی سزاوار شفاعت است که «مسلمان گناهکار» باشد، نه کسی که «مشرک» باشد.

خداوند بخشنده هرگناهی جز شرک، را می‌بخشد، و شفاعت هیچ شفاعت‌گری را در مورد «مشرک وکافر» نمی‌پذیرد و هیچ کسی جرأت نمی‌کند برای مشرک شفاعت نماید.

سعدی – درود و سلام خدا بر او باد- در بوستان می‌گوید:

پیامبر، کسی را شفاعتگر است		که بر جاده‌ی شرعِ پیغمبر است

المیثاق علی النّاس وعهد الفطرة



۳۷. «وَ المیثاقُ الّذی أَخَذَهُ اللهُ مِنْ آدَمَ وَ ذُرِّیَّتهِ حَقٌ..»

«پیمانی که خداوند (در عالم غیب) از آدم و فرزندانش گرفته (که همه فقط الله را خدای خود بدانند و برای او شریک قرار ندهند و پیغمبران نیز همان پیمان را به امت‌های خود یادآور شده‌اند) حق و ثابت است.»



۳۷. « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ و أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنّا کُنّا عَنْ هذا غافِلینَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ » (اعراف: ۱۷۳-۱۷۲)

«و پروردگار تو از پشت بنی‌آدم فرزندانشان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم. یا نگویید که پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آن‌ها و آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟ »

«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفًا فطْرَةَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْق اللّهِ ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ » (روم:۳۰)

«به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بـدان فطـرت بیافریـده اسـت و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

« قالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّهِ شَکٌّ فـاطِرِ الـسَّماواتِ وَ الْـأَرْضِ یـدْعُوکُمْ لِیَغْفِـرَ لَکُـمْ مِـنْ ذُنُـوبِکُمْ و یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلّا بَشَرٌ مِثْلُنا تریدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَنْ ما کانَ یَعْبُـدُ آباؤُنـا فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبینٍ » (ابراهیم:۱۰)

«پیامبرانشان گفتند: آیا در خدا - آن آفریننده آسمان‌ها و زمین- شکی هست؟ شما را فرامی‌خوانـد تا گناهانتان را بیامرزد و تا مدتی معین شما را زنده گذارد. گفتند: شما جز مردمانی همانند ما نیستید. می‌خواهید ما را از آن‌چه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید. برای ما دلیلی روشن بیاورید.»

علم الله ازلی ابدی شامل



۳۸. «وَقَدْ عَلِمَ اللهُ تعالی فِیمالَمْ یَزَلْ عَدَدَ مَنْ یَدْخُلُ الجَنَّةَ، وَعَدَدَ مَنْ یَدْخُلُ النَّارَ جُمْلَةً وَاحِدَةً، فَلا یُزادُ فی ذلکَ العَدَدِ، ولا یُنْقَصُ مِنْهُ، وَکَذلِکَ أَفْعالُهُمْ، فیما عَلِمَ مِنْهُمْ أَنْ یَفْعَلوهُ، وَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَاخُلِقَ لَه. وَ الأعمالُ بِالخواتیم، و السَّعیدُ مَنْ سَعِدَ بِقَضاءِ الله، والشَّقِیُّ مَنْ شَقِیَ بِقَضاءِ الله...»

«بی گمان خداوند در علم ازلی خود شمار کسانی که به بهشت می‌روند و شمار کسانی که به دوزخ می‌روند، بدون شمارش (شمردن) دانسته است. پس در آن شمارش و عدد (به بهشتیان و به دوزخیان) افزوده و کاسته نخواهد شد. و هم‌چنان کردارشان نیز در ازل و برای او معلوم بوده و دانسته است که در آینده چه خواهند کرد و هرکس (براساس علم ازلی خدا) آن‌چه برایش مهیا و فراهم می‌شود که برای آن آفریده شده است. مهم پایان کردارهاست و آخرین عمل انسان در نظر گرفته می‌شود. خوشبخت کسی است که در قضا و قدر الهی خوش‌بخت باشد، بدبخت کسی است که در قضا و قدر خداوند (در علم ازلی خود) بدبخت باشد.»



۳۸. «عَنْ أَنَس يَرْفَعُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَکَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُکَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِکَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْکَ »[بخاری،۳۳۳۴؛ مسلم: ۲۸۰۵]

انس بن مالک از پیامبرﷺ به طور مرفوع روایت کرده که پیامبر اسلام فرمود: « همانا خداوند از میان دوزخیان، به کسی که کم‌ترین عذاب نصیبش می‌شود، می‌فرماید: اگر تمام آن‌چه که روی زمین است، از آن تو می‌بود. برای نجات خود می‌دادی؟ می‌گوید: بله. خداوند می‌فرماید: هنگامی که تو در پشت آدم بودی، من کم‌تر از این را از تو خواستم که با من کسی را شریک نسازی، ولی تو نپذیرفتی و شرک ورزیدی.»

﴿وَ الَّذينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا و جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئکَ مِنْكُمْ و أُولُو الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ في كِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ﴾ (انفال: ۷۵)

«و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، از شما هستند. به حکم کتاب خدا، خویشاوندان برخی برای برخی دیگر سزاوارترند. بی گمان خدا بر هر چیزی داناست»

﴿ ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيّينَ وَ كانَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمًا﴾ (احزاب:۴۰)

«محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا به هر چیزی داناست »

﴿ وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلّا بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِکَ وَ ما كانَ رَبُّکَ نَسِيًّا﴾

(مریم: ۶۴)

«و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آییم. آن‌چه در پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آنِ اوست. و پروردگار تو فراموشکار نیست.»

«عن سهل بن سعدالساعدی رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» وزاد البخاری فی روایة أخری عبارة: «وإنما الأعمال بالخواتیم»

[بخاری: ۲۸۹۸ – مسلم:۱۱۲]

«سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: گاهی انسانی به حسب ظاهر، کارهایی انجام می‌دهد که کار اهل بهشت است، ولی در حقیقت او اهل دوزخ می‌باشد، برعکس گاهی انسان بر حسب ظاهر کارهای اهل دوزخ را انجام می‌دهد، اما در حقیقت اهل بهشت است.» بخاری در روایتی دیگر افزوده است که: «در حقیقت اعتبار به خاتمه و پایان کارهاست.»

عاقبت امر در دست خداست بنابراین بر هر مسلمانی لازم است که در حال خوف و رجا به سر برد. نباید به عمل خود مغرور گردد، خود را اهل بهشت معرفی نماید. از طرف دیگر هرچند گناه‌کار هم باشد، نباید از رحمت خدا مأیوس شود؛ چون تا دم مرگ درِ توبه به روی همه باز است و رحمت خدا بالاتر و بیش‌تر از گناه بندگان است و هر وقت انسان با نیت خالص توبه کند، خداوند همه‌ی گناهانش را می‌بخشد.

« عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُعْرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ قَالَ كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسِّرَ لَهُ »

«از عمران بن حُصین رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول خداﷺ، آیا بهشتیان و دوزخیان مشخص شده‌اند؟ فرمود: بله، آن مرد گفت: پس چه نیازی به اعمال است؟ فرمود: «هرکس، عملی را انجام می‌دهد که برای آن آفریده شده است یا هرکس، کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است» » (بخاری: ۶۵۹۶)

همچنین هیچ کس بهشتی یا دوزخی بودن خود را نمی‌داند. بنابراین همه‌ی افراد مکلفند که عمل کنند. پس نباید در انجام عبادت و کارهای خیر و پرهیز از گناه کوتاهی نمایند.

عَنْ عَبْدُ اللَّهِ بنْ مَسْعُودٍ قال: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ قَالَ: « إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِکَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِکَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَ يُقَالُ لَهُ اكْتُبْ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ يَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (اللؤلؤوالمرجان: ۱۶۹۵)

«عبدالله بن مسعود گوید: رسول خداﷺ که صادق است و خداوند او را تصدیق نموده است، گفت: شما از نطفه‌ای به وجود می‌آیید (که بعد از ورود بـه رحـم مـادر) در مـدت چهـل روز اجـزای متفرقه‌ی آن با هم جمع و به حالت انعقاد در می‌آید. آن‌گاه در مدت چهل روز دیگر به تدریج بـه صورت خون منجمد درمی‌آید، سپس در مدت چهل روز دیگر به تدریج به صورت یـک پارچـه گوشت در می‌آید. بعد از این مراحل خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌نمایـد و چهـار دسـتور بـه او داده می‌شود، به او گفته می‌شود: که عمل و رزق و اجل و سعادت و شقاوت او را بنویسد و آن را ثبت نماید. سپس روح در بدنش دمیده می‌شود. گـاهی بعـضی از شـما کارهـای نیـک را انجـام می‌دهند تا جایی که فاصله‌ی آنان به بهشت تنها یک متر خواهد بود، ولی چـون خداونـد در ازل می‌داند این اشخاص اهل دوزخند، نیکوکاری خود را ترک می‌نمایند و شروع به کارهایی می‌کنند که دوزخیان آن‌ها را انجام می‌دهند. گاهی بعضی شروع به کارهایی ناپسند می‌نمایند، تا جایی که در بین ایشان و دوزخ بیش از یک متر فاصله باقی نیست، امّا چون در ازل خداوند مـی‌دانـد کـه این اشخاص از اهل بهشت هستند، از بدکاری دور می‌گردند و شروع به کارهایی مـی‌نماینـد کـه اهل بهشت آن‌ها را انجام می‌دهند»

معنی این حدیث این است که علم خداوند محیط به ازل و ابد و تمام زمان و مکـان مـی‌باشـد، قبل از این‌که انسان به وجود بیاید، خدا می‌داند که این انسان خوب است یا بد و این انـسان اسـت که به اختیار خود راه سعادت یا راه بدبختی را انتخاب می‌نماید. احادیثی که در این مورد آمده‌انـد،

بیان‌گر احاطه‌ی علم خداوند می‌باشند. نباید این احادیث حمل بر سلب اختیار از انسان شوند؛ چون علم خدا صفت کاشفه است؛ یعنی اشیاء را چنان که هست آشکار می‌سازد و در به وجود آوردن اشیاء مؤثر نیست؛ به عنوان مثال؛ پزشک آگاه است که فلان بیمار سرطان دارد ولی این علم او هیچ تأثیری در به وجود آمدن سرطان ندارد، تقریباً موضوع شبیه این است. خداوند می‌داند فلان شخص به اراده‌ی خود فلان عمل را انجام می‌دهد، ولی علم خدا شخص را مجبور به انجام آن عمل نمی‌نماید. ما باید تفاوت دو صفت علم و اراده‌ی خدا را درک کنیم. علم، موجب کشف است و اراده، باعث ایجاد اشیا می‌گردد.

کل شیء بقدرالله



۳۹. «وَ اَصْلُ القَدَرِ: سِرُّ اللهِ تعالی فی خَلْقِهِ، لَمْ یَطَّلِعْ عَلی ذلِکَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرْسَل، وَ التَّعَمُّقُ وَ النَّظَرُ فِی ذلِکَ ذَریعَةُ الخِذلان، وَ سُلَّمُ الحِرمانِ، وَ دَرَجَةُ الطُّغیان، فَالحَذَرُ کُلَّ الحَذَرِمِنْ ذلِکَ، نَظَراً وَ فِکْراً وَ وَسوَسَةً، فَإنَّ اللهَ تعالی طَوی عِلْمَ القَدَرِ عَنْ أنامِهِ، ونَهاهُمْ عَنْ مَرامِهِ. کماقال تعالی:

﴿لا یُسْأَلُ عَنْ ما یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْأَلُونَ﴾ (انبیا:۲۳)

فَمَنْ سَأَلَ: لِمَ فَعَلَ؟ فَقَدْ رَدَّ حُکْمَ الکِتابِ، وَ مَنْ رَدَّ حُکْمَ الکِتابِ کانَ مِنَ الکافِرین...»

«حقیقت قدر و سرنوشت (موجودات) راز پنهان خداوند درمیان آفریدگانش است. نه فرشته‌ی مقرب به بارگاه خداوند بر این امر آگاه شده و نه پیغمبری مرسل (بنابراین) تعمق و کنجکاوی و اندیشیدن در آن، سبب درماندگی و محروم شدن (ازعنایت الهی) و مرتبه‌ی سرکشی (انسان) است. پس کاملاً پرهیز کن از این که در آن دچار اندیشه و فکر و وسواس و تردید شوید؛ زیرا خداوند متعال دانش و راز قضا و قدر را از بندگانش پوشانیده و ایشان را از قصد و دانستن آن منع نموده است. [۱] چنان که می‌فرماید: « او در برابر هیچ یک از کارهایی که می کند، بازخواست نمی‌شود ولی مردم بازخواست می‌شوند» پس هر کس (از

روی لجاجت و انتقاد) بپرسد: «چرا خداوند این کار را انجام داده است؟» قطعاً حکم قرآن را رد کرده و هر کسی که حکم قرآن را رد نماید، از کافران به شمار می‌آید.»



۳۹. « إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ » (قمر: ۴۹)

« ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم »

«... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً » (فرقان:۲)

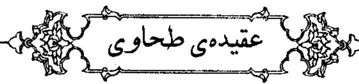
« و هر چیز را بیافریده است، و آن را به اندازه آفریده است »

قال علی بن ابی طالب ﷺ: «القدرسرّ الله فلا تکشفه».

قدر را زورفر خداوند است، در پی کشف آن مباش!

«تعمق» مبالغه در جست وجوی چیزی. «ذریعة» سبب و وسیله. «خذلان» بازماندگی، خودداری از یاری کردن کسی، بی بهرگی از یاری واعانت. «سلّم» نردبان. «طغیان» سرکشی. در حقیقت معانی ذریعه و درجه و سلّم نزدیکند و همچنین معانی خذلان و حرمان و طغیان نیز به هم نزدیک است.

۱- باید بدانیم که اساس و پایه‌ی عبودیت و ایمان به خداوند، بر تسلیم شدن در برابر قضا و قدر و فرمان‌های خدا استوار است و جست وجو پرسش و «چگونه و چرا» گفتن در مورد تفاصیل حکمت فرمان‌های الهی، با اصل بندگی سازگار نیست. لذا کسانی که ایمان راستین آورده و به حکم خدا رضایت و اطمینان دارند، دیگر «چگونه و چرا » را نمی‌شناسند و به تمام آن‌چه در هستی برآنان می‌گذرد، کاملاً رضایت دارند و از تفاصیل فلسفه‌ی رویدادها چگونه و چرایی ندارند. هدف مؤلف از این‌که گفته است باید از نظر و فکر و وسوسه خودداری نمود، این است که



ابراز چنین گفتارهایی که چرا خدا چنین و چنان کرد؟ در حکم نپذیرفتن فرمان خدا به شمار می‌آید. و سرپیچی از فرمان خدا و ردّ آن، انسان را به کفر می‌کشاند وگرنه وسوسه و آن‌چه بدون اختیار به قلب خطور نماید، فرد درباره‌ی آن(ها) مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و در قبال این‌گونه چیزها مسئول نیست.

العلم الموجود والعلم المفقود



۴۰. « فَهَذا جُملَةُ مَا يَحْتاجُ إلَيْهِ مَنْ هُوَ مُنَوَّرٌ قَلْبُهُ، مِنْ أَوْلِياءِالله تعالی، وَ هِیَ دَرَجَةُ الرّاسِخینَ فِی العِلمِ. لِأنَّ العِلْمَ عِلْمان: عِلْمٌ فِی الْخَلْقِ مَوْجودٌ، وعِلْمٌ فی الخَلْقِ مَفْقُودٌ، فَإنكارُ العِلْمِ المَوجودِ كُفْرٌ، وَ ادِّعاءُ العِلْمِ المَفْقودِ كُفْرٌ، وَلا يَثْبُتُ الإيمانُ إلا بِقَبولِ العِلمِ المَوجود، وتَرکِ طَلَبِ العِلمِ المَفقودِ.. »

«آن‌چه بیان شد، مجموعه مطالبی است که هر کس از دوستان خداوند متعال — که قلبش به نور خداوند روشن گردیده — به آن نیازمند است و این دانش (که پیامبر اسلامﷺ آن را از سوی خداوند برایمان آورده است) مقام و منزلت ثابت قدمان در علم است؛ زیرا علم دو گونه است:

۱. علمی که در میان مردم و در دسترس است (و می‌توان از راه آموزش و کوشش آن را به دست آورد، مانند علم به اصول و فروع شریعت).

۲. دانشی که در میان مردمان و در دست‌رس بشر نیست و مختص خداوند است (مانند علم به قضا و قدر و علم به غیبیات). پس (بنابر آن‌چه بیان گردید) انکار دانشی که در میان مردم است (مانند علم به قرآن و حدیث)، کفر است و ادعای علمی که پنهان و پوشیده شده از

مردم (مانند علم به غیبیات که به خدا اختصاص دارد) نیز کفر است و ایمان پایدار نمی‌ماند مگر به پذیرفتن علم آشکار و موجود و به ترک جست وجوی دانش پنهان.»



۴۰. ﴿ هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِه و ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلَّا اللّهُ و الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا به کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ (آل عمران: ۷)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند، و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. امّا آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.»

﴿ قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیّانَ یُبْعَثُونَ ﴾ (نحل: ۶۵)

« بگو: هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند مگر اللّه. و نیز نمی‌دانند چه وقت زنده می‌شوند»

﴿ قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسی نَفْعًا وَ لا ضَرًّا إِلّا ما شاءَ اللّهُ و لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلّا نَذیرٌ وَ بَشیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ ﴾ (اعراف: ۱۸۸)

« بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شری به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده دهنده‌ای برای مؤمنان نیستم »

﴿عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِه أَحَدًا إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِه رَصَدًا ﴾ (جن: ۲۷-۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد.»

﴿ إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ و یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ و ما تَدْری نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَدًا وَ ما تَدْری نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ ﴾ (لقمان: ۳۴)

«خداست که می‌داند که قیامت چه وقت می‌آید. اوست که باران می‌باراند و از آن‌چه در رحمهاست آگاه است. و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد. خدا دانا و آگاه است.»

الایمان باللوح والقلم الغیبییْن



۴۱. « وَ نُؤمِنُ بِاللَّوحِ وَالقَلَمِ، وَ بِجَمیعِ ما فیه قَدْ رُقِمَ »

«ما به لوح و قلم و تمام آن‌چه که در آن نگاشته شده، ایمان داریم.»



۴۱.﴿ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجیدٌ فی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴾ (بروج:۲۲-۲۱)

« بلی این قرآن مجید است، در لوح محفوظ »

عن عبادة بن الصامت﵁ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«إِنَّ أَوَّلَ مَاخَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اکْتُبْ قَالَ رَبِّ وَ مَاذَا أَکْتُبُ قَالَ اکْتُبْ مَقَادِیرَ کُلِّ شَیْءٍ حَتَّی تَقُومَ السَّاعَةُ...»

[ابوداود: ۴۷۰۰] و [ترمذی: ۲۱۵۵]

«عُباده بن صامت گوید: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌گفت: نخستین چیزی که خداوند آفرید قلم بود آن‌گاه خداوند به آن فرمود: «بنویس، قلم گفت: خدایا چه بنویسم؟ خداوند فرمود: مقدّرات و اندازه‌ی هرچیز را تا هنگام رستاخیز بنویس»

مراد از قلم در این‌جا قلم ویژه‌ای است که نخستین چیزی بود که خدا آن‌را آفرید. تمام آن‌چه تا روز قیامت مربوط به هستی بود با آن، در لوح المحفوظ نوشته شده است. این قلم جزو غیبیات است که ماحجم و صفت و کیفیت آن را نمی دانیم اما ایمان داریم که هم لوح و هم قلم آفریده شده‌اند و موجود هستند.

لا رادّ لما أراد الله



۴۲. «فَلَواْجْتَمَعَ الْخَلْقُ کُلُّهُمْ علی شَیءٍ کَتَبَهُ اللهُ تعالی فیه أَنَّهُ کائِن، لِیَجْعَلُوهُ غَیْرَ کَائِنٍ، لَمْ یَقْدِروا عَلَیهِ، وَ لَواجْتَمَعُوا کُلّهُمْ عَلی شیءٍ کَتَبَه اللهُ تعالی فیهِ أَنَّهُ غَیْرُ کائِنٍ لِیَجْعَلوهُ کائِناً، لَمْ یَقْدِرواعَلَیه. جَفَّ القَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ إلی یَوْمِ القیامَة. وَمَا أَخْطَأَ العَبْدَ لَمْ یَکُنْ لِیُصیبَهُ وَمَا أصابَهُ لَمْ یَکُن لِیُخطِئَهُ.. »

«پس اگر تمام مردم دور هم جمع شوند تا چیزی که خداوند (در لوح المحفوظ) ثبت کرده که به وجود آید، آن را تغییر دهند و از بودنش جلوگیری به‌عمل آورند نخواهند توانست و اگر همگی گرد هم آیند، تا چیزی که خداوند (در لوح المحفوظ) نوشته است که به وجود نیاید، به وجودش آورند باز هم نخواهند توانست (و مرکب) قلم هر آن‌چه تا روز قیامت روی می‌دهد (بر صفحات) خشک گردیده است.

هر آن‌چه از بنده‌یی خطا رفت (و به او برخورد نکرد) قرارنبود که به او برسد و آن‌چه که به او رسید قرار نبود که از وی خطا برود (و به او نرسد).»



۴۲. عَنْ عَبدالله‌بْنِ عَبَّاس قَالَ كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ يَا غُلَامُ إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ احْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتْ الصُّحُفُ » [ترمذی: ۲۵۱۶]

(از عبدالله بن عباس – رضی الله عنهما – روایت شده که گفته است: روزی پشت سر پیامبر ﷺ بودم. فرمود: « ای پسر، به تو کلماتی می‌آموزم: خدا را پاس دار، تا او نیز تو را پاس دارد. خدا را پاس دار تا او را پیش روی خود بیابی. هرگاه چیزی خواستی، از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی، از خداوند طلب کن و بدان اگر تمام امت گرد هم آیند تا با چیزی به تو سود رسانند، نتوانند مگر چیزی که خداوند در علم ازلی خود برایت نوشته باشد و اگر همگی گرد هم آیند تا به چیزی به تو زیان برسانند، نتوانند مگر با همان چیزی که خداوند به زیان تو نوشته باشد. قلم‌ها برداشته شده‌اند و مرکب مقدرات بر صفحات خشک گردیده است.)

سبق علم الله بالکائنات قبل خلقها و تقدیره کلّ شیءٍ



۴۳. « وَعَلَی الْعَبْدِ أنْ یَعْلَمَ: أنَّ اللهَ سَبَقَ عِلْمُهُ فِی کُلِّ کائِنٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَقَدَّرَ ذلِکَ تَقْدیراً مُحْکَماً مُبْرَماً، لَیْسَ فیه ناقِض وَ لا مُعَقِّبٌ، وَ لا مُزیلٌ وَ لا مُغیِّرٌ، وَ لا مُحَوِّلٌ وَ لا ناقِصٌ، وَ لا زائِدٌ مِنْ خَلْقِهِ فِی سَماواتِهِ وَ أرْضِهِ.... وَ ذلِکَ مِنْ عَقْدِ الإیمانِ، وَ أُصولِ المَعرفَةِ، وَ الْإ عْتِرافِ بِتَوحیدِ الله تعالی وَربوبیَّته، کما قالَ تعالی فی کتابهِ:

﴿وَخَلَقَ کُلَّ شَیءٍ فَقَدَّرهُ تَقدیراً ﴾ (فرقان:۲)

وَ قال ﴿وَکانَ أَمْرُ اللّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴾..» (احزاب: ۳۸)

«و بر بنده لازم است بداند که خداوند (در علم ازلی خود) در مورد هر موجودی از آفریدگانش آگاهی و علم داشته است پس هرچیزی را به گونه‌ای محکم و قطعی ثبت و تقدیر نموده است، کسی نیست از آفریدگان خداوند چه در آسمان‌ها و چه در زمینش که بتواند (سرنوشت الهی را) نقض نماید و یا بتواند آن را عقب اندازد و با آن مخالفت کند. همچنین کسی نیست که (تقدیر الهی را) از میان بردارد و یا بتواند در آن دگرگونی ایجاد کند، یا ازحالی به حال دیگر ببرد و یا آن را کم و زیاد کند. آن‌چه بیان شد (از ایمان به قضا و قدر و علم ازلی خدا) بخشی از پیمان ایمان و اصول خداشناسی و اقرار به توحید خداوند و ربوبیت او است، آن‌چنان که خداوند می‌فرماید:

«و هر چیز را بیافریده است و آن را به اندازه آفریده است»

و نیز می‌فرماید: « و فرمان خدا فرمانی است بی‌هیچ زیاده و نقصان ».»



۴۳. ﴿أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها و اللّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِه وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسابِ ﴾ (رعد: ۴۱)

«آیا هنوز ندانسته‌اند که ما از اطراف این سرزمین می‌کاهیم، و خدا حکم می‌کند و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند و او سریعاً به حساب همه می‌رسد؟ »

پیامبر اکرمﷺ در پاسخ جبرییل که در مورد ایمان پرسید، فرمود: « أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ... » [بخاری: ۵۰؛ مسلم: ۸]

« (ایمان) آن (است) که به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و قضا و قدر- چه نیک و چه بد – باور داشته باشید.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ » [مسلم: ۲۶۵۳]

«عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گوید: از پیامبرﷺ شنیدم می‌فرمود: «خداوند مقدّرات و اندازه‌های آفریده‌ها را پنجاه هزار سال، پیش از آن‌که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، (در لوح) نگاشته است. درحالی‌که تخت فرمان‌روایی (عرش) او بر آب بود »

قلب الخائض فی القدر مریض



۴۴. « فَوَیْلٌ لِمَنْ صَارَ قَلْبُهُ فی القَدَرِ قَلْباً سَقیماً [1] لَقَدْ الْتَمَسَ بِوَهْمِهِ فی فَحْصِ الْغَیْبِ سِرّاً کتیماً، وَ عادَ بَماقالَ فیهِ أفّاکاً أثیماً.. »

« وای به حال کسی که درباره‌ی قدر، قلبش بیمار باشد (چنین کسی) به گمان خود از بحث در امورغیبی در پی یافتن راز پنهان است (زیرا قدر راز پنهان خداوند در جهان هستی است) و به سبب آن‌چه که درباره‌ی قدر گفته به شخص بسیار دروغ‌گو و گناه‌کار تبدیل گشته است؛ (چون منظور از بحث‌هایش آگاهی یافتن بر غیب است در حالی که این امر مختص خداوند است). »



۴۴.﴿ عالِمُ الغَیبِ فَلا یُظهِرُ عَلَی غَیبه أحَداً ﴾ (جن: ۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد.»

پس درباره‌ی قضا و قدر نباید جست‌وجو کرد؛ زیرا از امور غیبی است و جز رازهای پنهان خداوند است و کسی که به این سو حرکت کند مرتکب دروغ‌های بسیاری می‌شود.

---

۱. در برخی از نسخه‌ها: « **فویل لمن ضاع له فی القدر قلبا سقیما** » آمده است.

عرش الله و کرسیه



۴۵. « وَ الْعَرْشُ و الْکُرسِیُّ حَقٌّ »

«(و باور داریم به این که) عرش و کرسی حق و ثابت هستند.»



۴۵.﴿ ذُو الْعَرْشِ الْمَجیدُ ﴾ (بروج: ۱۵)

« اوست صاحب عرش ارجمند »

﴿ رَفیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِه عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ ﴾ (غافر: ۱۵)

« فرابرنده‌ی درجات، صاحب عرش که هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می‌فرستد تا مردم را از روز قیامت بترساند.»

﴿ الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی ﴾ (طه: ۵)

«خدای رحمان بر عرش استیلا دارد »

﴿ فَتَعالَی اللّهُ الْمَلِکُ الحَقُّ لا إلهَ إلّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَریمِ ﴾ (مؤمنون:۱۱۶)

«پس فراتر است خدای یکتا، آن فرمان‌روای راستین. هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عـرش بزرگوار است.»

﴿وسعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ﴾ (بقره: ۲۵۵)

« کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر دارد.»

عن عبدالله بن عباس – رضی الله عنهما – عن النبیﷺ انّه کان یقول فی دعاء الکرب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَـهَ إِلَّـا اللَّـهُ رَبُّ الـسَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْـأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» [بخاری ۶۳۴۵] ؛ [مسلم: ۲۷۲۰]

الله مستغن عن كل شيء



۴۶. « وَ هُوَ مُستَغْنٍ عَنِ الْعَرْشِ وَ مَادونَه، مُحيطٌ بِكُلِّ شَيءٍ، وَ فَوْقَه، وَ قَدْ أعْجَزَ عَنِ الإحاطة خَلْقَه.. »

« (و ایمان داریم) خداوند از عرش و از آن‌چه غیرآن است، بی نیاز می‌باشد و خداوند (با علم بی کرانش) به همه چیز احاطه دارد (و هیچ چیز نمی‌تواند از حیطه‌ی علم خدا بیرون رود) و خداوند ما فوق همه چیزهاست و خداوند آفریدگانش (مردمان) را از احاطه به او ناتوان ساخته است».



۴۶. ﴿ فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِنًا و لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ ﴾ (آل عمران: ۹۷)

«در آن‌جاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود، ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است»

﴿ یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی.»

«وَ اللّهُ مِنْ وَراءِهِمْ مُحیطٌ » (بروج:۲۰)

« و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد.»

﴿أَلا إِنَّهُمْ فی مِرْیَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطٌ ﴾ (فصلت: ۵۴)

« به‌هوش باش که آن‌ها از دیدار پروردگارشان در تردیدند. بهوش باش که او بر هر چیزی احاطه دارد.»

﴿ وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحیطًا ﴾ (نساء: ۱۲۶)

«از آنِ خداست هر چه در آسمان‌ها و زمین است و خدا بر هر چیزی احاطه دارد. »

﴿ وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَکیمُ الْخَبیرُ ﴾ (انعام: ۱۸)

« و اوست قاهری بالاتر از همه بندگان خویش و دانا و آگاه است.»

﴿یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ ﴾ (نحل: ۵۰)

«از پروردگارشان که فراز آن‌هاست می‌ترسند و به آن چه مأمور شده‌اند انجام می‌دهند.»

الله یهدی و یضل



۲۱. «یَهدی مَنْ یَشاء، وَ یَعْصِمُ وَ یُعافی فضلاً، وَ یُضِلُّ مَنْ یَشاء وَیَخْذِلُ وَ یَبْتَلی عَدْلاً، وَکُلُّهُمْ یَتَقَلَّبونَ فی مَشیئَتِهِ، بَیْنَ فَضْلِهِ وَ عَدْلِهِ.. »

«خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد و او را (از گناه و کفر) محفوظ می‌دارد و (در دین و دنیا) او را از بلاها دور می دارد و رستگاری می‌بخشد و این (هدایت و عصمت و عافیت) از روی لطف و عنایت خداوند است. و هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و او را خوار می گرداند (و دست از یاریش برمی دارد) و می‌آزماید (و دچار بلایش می گرداند) و این (گمراه و خوار گرداندن و آزمودن) نیز از روی عدل و داد است. همه‌ی بندگان با خواست خداوند در بین رحمت و داد وی در تلاش و تکاپویند.[۱] »



[۱]. بدین معنی، گمراه ساختن و هدایت بخشیدن به خواست خداست و نه به خواسته‌های ما. هرکس که خدا به وی توفیق هدایت دهد، برخوردار از فضل او است و اگر کسی را گمراه سازد وتوفیق هدایت را نصیب او نکند، بنا به عدل و داد خود بوده است. پس مردم از دو حالت خارج نیستند: یا این‌که در فضل و رحمت خداوند قرار می‌گیرند و یا این‌که در عدل و داد وی به سر می‌برند. هر کس راه هدایت را برگزید، در فضل و لطف خدا قرار دارد و هرکه گمراه شد واز رحمت بیکران الهی خود را محروم نمود، بازهم در عدل و داد الهی قرار دارد و سزای اعمالش را دریافت می‌کند و پروردگار به کسی ستم نمی‌کند.

۲۱. ﴿ إِنَّکَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾ (قصص: ۵۶)
«تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان داناتر است. »

﴿ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ وَمَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴾ (مدثر: ۳۱)
« مأموران دوزخ را جز از فرشتگان قرارنداده‌ایم و شمار آن‌ها را جز برای امتحان کافران قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و آنان که در دل‌هایشان بیماری است و کافران نگویند: خدا از این مَثَل چه می‌خواسته است؟ خدا این‌چنین هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست »

﴿ وَلَوْ شِئْنَا لآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾ (سجده:۱۳)
«اگر می‌خواستیم، هدایت هر کس را به او ارزانی می‌داشتیم. ولی وعده‌ی من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پُر می‌کنم، حق است »

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (انعام:۳۹)
«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد به راه راست می‌اندازد»

خلیل الله و کلیم الله



۴۷. «وَ نَقُولُ: إنَّ اللهَ اتَّخَذَ إبْراهيمَ خَليلاً، وَ كَلَّمَ موسى تَكْليماً، إيماناً وَ تَصْديقاً وَ تَسْليماً»

«و ما می‌گوییم: خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به دوستی برگزید و با حضرت موسی علیه السلام سخن (واقعی) گفت و از روی ایمان واقعی و تصدیق قلبی و تسلیم شدن در برابر فرموده‌ی خداوند، به این باور داریم.»



۴۷. ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ دينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ و هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفًا وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهيمَ خَليلًا ﴾ (نساء: ۱۲۵)

« دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به سوی خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْکَ مِنْ قَبْلُ و رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَ كَلَّمَ اللّهُ مُوسى تَكْليمًا ﴾ (نساء: ۱۶۴)

«و پیامبرانی که پیش از این داستان‌هایشان را برای تو گفته‌ایم و آنان که داستان‌هایشان را برای تو نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی بی‌میانجی.»

ما به این دوستی و سخن گفتن خداوند با ابراهیم و موسی ایمان داریم، اما چگونگی آن دوستی و این سخن گفتن را به خدا واگذار می‌نماییم و از آن آگاهی نداریم؛ برای این‌که درک بشر بدان نمی‌رسد. ما هنوز آگاهی کاملی از بافت سلول‌های مغز خود را در اختیار نداریم و توان تصرف در مغز خود را دارا نیستیم، چه برسد به این‌که از آن‌چه تعلق به خدا دارد آگاهی داشته باشیم!

نصوص فی ارکان الإیمان



۴۸. « وَ نُؤمِنُ بِالملائکَةَ و النَّبیین، وَ الکُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ عَلَی المُرسَلین، وَ نَشهَدُ أنَّهُمْ کانُوا عَلَی الحَقِّ الْمُبین..»

«و ما به فرشتگان و پیغمبران و کتاب‌هایی که برپیغمبران مرسل نازل شده‌اند، ایمان داریم و گواهی می‌دهیم که پیغمبران همه بر حقِّ آشکاری بوده اند.»



۴۸. ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّه و الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَ مَلاءِکَتِه وَ کُتُبِه وَ رُسُلِه لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِه و قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ ﴾ (بقره: ۲۸۵)

« پیامبر، خود به آن‌چه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهیم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی توست »

﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ و لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاءِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيّنَ و آتَى الْمالَ عَلى حُبِّه ذوى الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السّاءِلِينَ وَ فِي الرِّقابِ و أَقامَ الصَّلوةَ وَ آتَى الزَّكاةَ و الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إذا عاهَدُوا و الصّابِرينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حينَ الْبَأْسِ أُولآءِكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ أُولآءِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴾

(بقره: ۱۷۷)

«نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد. و مال خود را، با آن‌که دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشد. و نماز بگزارد و زکات بدهد. و نیز کسانی هستند که چون عهدی می‌بندند بدان وفا می‌کنند. و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می‌کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند »

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه و الْكِتابِ الَّذى نَزَّلَ عَلى رَسُولِه و الْكِتابِ الَّذى أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ و مَنْ يَكْفُرْ بِاللّهِ وَ مَلاءِكَتِه وَ كُتُبِه وَ رُسُلِه وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعيدًا ﴾

(نساء: ۱۳۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبرش و این کتاب که بر پیامبرش نازل کرده و آن کتاب که پیش از آن نازل کرده، ایمان بیاورید. و هرکه به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و به روز قیامت کافر شود سخت در گمراهی است.»

در حدیث متفق علیه آمده است هنگامی که جبرییل از پیامبر اکرم ﷺ در مورد ایمان پرسید، فرمود:

أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...»

[بخاری: ۵۰ و مسلم: ۸]

«ایمان آن است که به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و قضا و قدر- چه نیک و چه بد - باور داشته باشید.»

به فرشتگان خدا و این‌که آنها مخلوقات گرامی خدایند، ایمان داریم:

﴿وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ ﴾

(انبیاء: ۲۷-۲۶)

« و گفتند که خدای رحمان صاحب فرزند است. منزه است او. بلکه آنان بندگانی گرامی هستند، در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند.»

و باور داریم که برخی از فرشتگان، موظف به انجام بعضی از کارهایند؛ مثلاً، «جبرییل» موظف به رسانیدن وحی از جانب خدا به پیامبران است، «میکاییل» مأمور باران وگیاهان است، «اسرافیل» موظف به دمیدن صور (شیپور) هنگام رستاخیز و بی‌هوشی است، «ملک الموت» موظف به قبض ارواح است. و «مالک» نگهبان جهنم است، فرشتگانی مأمور به نوشتن سرنوشت جنین در شکم مادرند، گروهی موظف به حفاظت انسان‌هایند و گروهی موظف به نوشتن اعمال انسان‌هایند.

«نبیین» جمع «نبی» به معنای پیغمبری است که از طرف خدا به او وحی می‌شود، ولی مأمور به تبلیغ آن نیست. در صورتی که به تبلیغ آن مأمور باشد، نبی و مرسل است. معمولاً «رسول» دارای شریعت و کتاب است و مأمور به تبلیغ آن است. انبیا در «شریعت» از مرسلین پیروی می‌کنند و تعداد ایشان از شمارش خارج است و بعضی عددی را در این باره ذکر کرده‌اند، ولی قول صحیح همان قول نخست است.

برما واجب است به تمام انبیا چه آنانی که در قرآن نامشان آمده و چه آنانی که نامشان نیامده است. ایمان داشته باشیم. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَیْکَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ وَمَا کَانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ ﴾

(غافر: ۷۸)

«پیش از تو پیامبرانی فرستاده‌ایم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایـم. و هیچ پیامبری را نرسد که آیه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا و چون فرمان خدا در رسـد، بـه حـق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده‌اند -آن‌جا- زیان خواهند دید.»

﴿وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْکَ مِنْ قَبْلُ و رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَ كَلَّمَ اللّهُ مُوسى تَكْليمًا﴾

(نساء: ۶۴)

«و پیامبرانی که پیش از این داستان‌هایشان را برای تو گفته‌ایم و آنان که داستان‌هایشان را بـرای تو نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی؛ بی‌میانجی (و واسطه).»

نام پیامبرانی که در قرآن آمده است بیست و پنج نفر است و پنج تن از پیـامبران بـه «اولـوالعزم» مشهورند که در (قرآن) نام آنان آمده است:

« وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْکَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيـسَى ابْـنِ مَـرْيَمَ وَأَخَـذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا » (احزاب: ۷)

«و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه‌ی آنان پیمانی سخت گرفتیم.»

خلاصه: ما ایمان داریم که خداوند از میان بندگانش پیامبرانی برانگیخته است کـه نخـستین آنـان نوح عليه السلام و آخرین و برترینشان سرور و سیّد ما محمد ﷺ است. معتقدیم که تمام انبیـا، انـسان و مخلوق بوده، و از ویژگی‌های ربوبیت چیزی نداشته‌اند. خداوند می‌فرماید:

«وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدى خَزاءِنُ اللّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و لا أَقُولُ إِنّى مَلَکٌ و لا أَقُولُ لِلَّذينَ تَـزْدَرى أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّهُ خَيْراً اللّهُ أَعْلَمُ بِما فى أَنْفُسِهِمْ إِنّى إِذاً لَمِنَ الظّالِمينَ» (هود: ۳۱)

« به شما نمی‌گویم که خزاین خدا در نزد من است و علم غیب هم نمی‌دانم و نمی‌گویم که فرشـته هستم و نمی‌گویم که خدا به آنان که شما به حقارت در آن‌ها می‌نگرید، خیر خود را عطـا نکنـد. خدا به آن‌چه در دل‌های آن‌هاست آگاه‌تر است. اگر چنین کنم، از ستم‌کاران خواهم بود. »

و باور داریم که پیامبران بندگانی از بندگان خدایند، خداوند به وسیله‌ی پیامبری، آنان را گرامی داشته است. خداوند در بالاترین مقام‌ها آنان را به بندگی ستوده است و ایمان داریم که خداوند متعال با فرستادن محمدﷺ به سوی همه‌ی مردم، سلسله‌ی پیامبری را ختم نموده است.

کتاب‌های آسمانی نازل شده بر پیغمبران نیز بی‌شمارند، نه شمار همه‌ی آن‌ها دانسته می‌شود و نه نام آن‌ها. گفته شده تعداد کتاب‌های آسمانی یک صد و چهار کتاب است و ا قوال دیگر هم هست. اما این قول درست است که گفته شود: تعداد کتاب‌های آسمانی بسیار است و فقط خدا شمار آن‌ها را می‌داند. بر ما واجب است به تمام کتاب‌های آسمانی ایمان داشته باشیم خداوند می‌فرماید:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا و ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ و ما أُوتِيَ مُوسى وَ عيسى و ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۶)

« بگویید: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده و نیز آن‌چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبط‌ها فرود آمده و نیز آن‌چه به موسی و عیسی فرستاده شده و آن‌چه بر پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده است، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌نهیم و همه در برابر خدا تسلیم هستیم »

خداوند بر پیامبرانش، کتاب‌هایی نازل فرموده که برهانی برای جهانیان و نوری برای عمل کنندگان‌اند. پیامبران با آن کتاب‌ها، به انسان‌ها حکمت تعلیم داده و آنان را تزکیه کرده‌اند و خدا بر هر پیامبری کتابی نازل فرموده چنان‌چه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ و أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ و أَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ لِيَعْلَمَ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ﴾

(حدید: ۲۵)

« ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافعی برای مردم است، فرو فرستادیم تا خدا بداند چه کسی به نادیده (پنهانی)، او و پیامبرانش را یاری می‌کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است.»

آن‌چه ما درباره ی کتاب‌های آسمانی می‌دانیم:

۱. تورات: خداوند آن را بر موسی‌ﷺ نازل فرمود و از بزرگ‌ترین کتاب‌های بنی اسراییل است.

۲. انجیل: خداوند متعال آن را بر عیسی‌ﷺ نازل فرمود و آن تصدیق کننده و کامل کننده‌ی تورات است:

«وَ قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ بِعیسَی ابْنِ مَرْیَمَ مصَدِّقًا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ و آتَیْناهُ الْإِنْجیلَ فیهِ هُدًی وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدًی وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقینَ» (مائده: ۴۶)

« و از پی آنان عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده‌ی تورات پیش از او بود. به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای.»

۳. زبور: خداوند متعال آن را به داودﷺ داد.

۴. کتابچه‌های ابراهیم و موسی – علیهما السلام.

۵. قرآن عظیم، خداوند آن را بر پیامبرش محمدﷺ نازل فرمود و به وسیله‌ی قرآن تمام کتاب‌های گذشته را منسوخ نمود و حفاظت آن را از بازیچه‌های بازیگران و کج فهمی تحریف کنندگان بر عهده گرفت. خداوند می‌فرماید: «إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» (حجر: ۹)

« ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهبانش هستیم.»

کتاب‌های گذشته محدود به زمان معینی بوده‌اند، هرکتاب جدیدی، کتاب قبل از خود را منسوخ کرده و تحریف و تغییری که در آن انجام شده بیان نموده است. خداوند کتاب‌های گذشته را مانند

قرآن از تحریف مصون نکرده است. از این رو تحریف و تغییر در آن‌ها پدیدار گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿مِنَ الَّذينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ و يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدّينِ و لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلّا قَليلًا﴾ (نساء: ۴۶)

« بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنی دگرگون می‌کنند و می‌گویند: شنیدیم و فرمان نبردیم و بشنو و کاش ناشنوا گردی و(می گفتند) ما را به پای زبان پیچ می‌دادند و به دین اسلام طعنه می‌زدند. اگر می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و به ما مهلت بده برایشان بهتر و درست تر بود. خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده و جز اندکی ایمان نمی‌آورند»

اهل القبلة مسلمون



۴۹. « وَ نُسَمِّی أَهْلَ قِبْلَتِنا مُسْلِمینَ مُؤْمِنین، مَادامُوا بِما جاءَ بِهِ النَّبیُّ ﷺ مُعْتَرِفین، وَ لَهُ بِکُلِّ ما قالَ وَ أَخْبَرَ مُصَدِّقِینَ.. »

«و ما کسانی را که رو به قبله‌ی ما (مسلمانان) نمایند (و نماز بخوانند) مسلمان و مؤمن می‌نامیم به شرط این‌که به آن‌چه پیغمبر ﷺ از طرف خداوند آورده، اقرار نمایند و به تمامی آن‌چه رسول خدا ﷺ فرموده و خبر داده تصدیق داشته باشند.»



۴۹. «عَنْ أَنَس بْنِ مَالِکٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ صَلَّی صَلَاتَنَا وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَکَلَ ذَبِیحَتَنَا فَذَلِکَ الْمُسْلِمُ الَّذِی لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تُخْفِرُوا اللَّهَ فِی ذِمَّتِهِ... » [بخاری ۳۹۱]

(از انس بن مالک روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: کسی که نماز (پنج‌گانه‌ی) ما (مسلمانان) را به جا آورد (و قبله‌ی ما را قبول داشته باشد) و (در نماز) روبه قبله‌ی ما نماید و حیوان ذبح شده‌ی ما را بخورد (و یا حلال بداند)، مسلمانی است که پیمان خدا و رسولش را دریافته است. پس پیمان خداوند را نشکنید و در آن خیانت نکنید.)

عدم التوسع فی الکلام عن صفات الله و النهی عن الجدال فی القرآن



۵۰. « وَ لا نَخُوضُ فی الله، وَ لا نُماری فی دینِ الله، وَ لا نُجادِلُ فی القرآن، وَ نَشْهَدُ أَنَّهُ کَلامُ رَبِّ العالَمین، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأمینُ، فَعَلَّمَهُ سَیِّدَ المُرسَلِینَ مُحَمَّداً ﷺ وَ هُوَ کَلامُ اللهِ تعالی، لا یُساوِیهِ شَیءٌ مِنْ کَلامِ الْمَخلوقینَ، وَ لا نَقُولُ بِخَلْقِهِ، وَ لا نُخالِفُ جَماعَةَ الْمُسلِمینَ... »

« ما به باطل درباره‌ی ذات (و صفات) خدا به بحث نمی‌پردازیم، و درباره‌ی دین خداوند به مجادله با اهل حق، خود را درگیر نمی‌کنیم و (مانند اهل بدعت) درباره‌ی قرآن، جدال و بحث (غیر علمی) نمی‌کنیم و گواهی می‌دهیم (و باورداریم): که قرآن کلام و سخن پروردگار جهانیان است که جبرییل آن را فرود آورده و به ارجمندترین پیامبرانش حضرت محمدﷺ آموزش داده است. قرآن گفتار خداوند است و سخن هیچ آفریده‌ای مانند قرآن نیست و ما نمی‌گوییم: قرآن مخلوق است (چنان‌که معتزله می‌گویند) و ما با جماعت مسلمانان (در تمامی مسائلی که بر آن‌ها اتفاق نموده‌اند) مخالفت نمی ورزیم (و خود را از جمع ایشان جدا نمی‌کنیم؛ زیرا یقین می‌داریم که خدا امت اسلامی را از گمراهی مصون داشته است).»



۵۰. ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًی وَ لا کِتابٍ مُنیرٍ ﴾ (حج: ۸)

« از مردم کسی است که بی هیچ دانشی و هیچ راهنمایی و هیچ کتاب روشنی بخشی در باره‌ی خدا مجادله می‌کند.»

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمینُ، عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرینَ، بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبینٍ﴾ (شعراء: ۱۹۵-۱۹۳)

« آن را روح‌الامین نازل کرده است، بر دل تو، تا از بیم‌دهندگان باشی، به زبان عربی روشن.»

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَریمٍ، ذی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکینٍ، مُطاعٍ ثَمَّ أَمینٍ ﴾ (تکویر: ۲۱-۱۹)

« این سخن فرستاده‌ای بزرگوار است، نیرومند، نزد خداوند عرش، صاحب مکانت، فرمانبرداری شده در آن‌جا امین است.»

﴿ وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی و یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ الْمُؤْمِنینَ نوَلِّه ما تَوَلّی وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصیراً ﴾ (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًی کَانُوا عَلَیْهِ إِلَّا أُوتُوا الْجَدَلَ.» (ترمذی)

«هیچ گروهی پس از هدایت گمراه نمی‌شوند، مگر این‌که دچار جدل شوند.»

عدم تکفیر مرتکب الکبیرة

ما لم یستحلها



۵۱. «وَ لا نُکَفِّرُ أحَداً مِنْ أهْلِ الْقِبْلَة بِذَنْب، مَا لَمْ یَسْتَحِلَّهُ. وَلا نَقُولُ:لا یَضُرُّ مَعَ الْإیمانِ ذَنْبٌ لِمَنْ عَمِلَهُ.. »

«ما هیچ کسی را که رو به قبله نماید (یعنی مسلمان باشد) به سبب ارتکاب گناه، (مانند رباخواری، زنا، قتل و شرب خمر) کافر نمی‌شماریم، تا زمانی که آن گناه را حلال نداند (اما زمانی که آن را حلال دانست، بی تردید بعد از اتمام حجت او را کافر می‌دانیم). و ما نمی گوییم: کسی که مرتکب گناه شد، با وجود داشتن ایمان، گناهش زیان و ضرری به او نمی‌رساند. »



۵۱. ﴿وَ إِنْ طاءِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتى تَبْغى حتّى تَفىءَ إِلى أَمْرِ اللّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾

(حجرات: ۱۰-۹)

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یک‌دیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی دهید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد* هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادرانتان آشتی بدهید و از خدا بترسید، باشد که مورد رحم قرار گیرد.»

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ ﴾ (بقره: ۱۷۸)

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد، باید که با خشنودی از پی ادای خون‌بها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره‌ی او عذابی است دردآور.»

قول امام طحاوی: «لانکفر أحداً من أهل القبلة بذنب...» ردی است بر دو گروه افراطی: یکی فرقه‌ی «خوارج» که می‌گویند: « انسان مسلمان با انجام دادن گناه کبیره از دایره‌ی ایمان خارج شده و کافر می‌شود و همیشه در دوزخ است». دومی گروه ««معتزله» که می‌گویند: انسان مسلمان با ارتکاب گناه کبیره از ایمان خارج می شود اما کافر نمی گردد بلکه میان کفر و ایمان می‌ماند و این عقیده به «المنزلة بین المنزلتین» معروف است. به نظر آنان این حکم دنیوی مرتکب کبیره است اما حکم اخروی برای مرتکب گناه کبیره این است که برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

قول امام طحاوی که می‌فرماید: «و لا نقول: لا یضر مع الایمان ذنب لمن عمله» ردی است بر فرقه‌ی «مرجئه» که می‌گویند: «اگر انسان مسلمان باشد، انجام دادن هیچ گناهی برای او زیان آور نیست، چنانکه کردار نیکو در صورت کافر بودن سودمند نیست، و معتقدند که تمامی مسلمانان به بهشت می‌روند و هرگز عذاب داده نمی‌شوند».

رجاء الرحمةو خوف العذاب



۵۲. « وَ نَرْجُوا لِلْمُحْسِنِينَ مِنَ الْمُؤْمنِينَ أَنْ يَعْفُوَ اللهُ عَنْهُمْ، وَ يُدْخِلَهُمْ الجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَ لا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ، وَ لا نَشْهَدُ لَهُمْ بِالْجَنَّة، وَ نَسْتَغْفِرُ لِمُسيئِهِمْ،وَ نَخافُ عَلَيْهِمْ، وَ لا نُقَنِّطُهُمْ. وَ الأَمْنُ والإِياسُ يَنْقُلانِ عَنْ مِلَّةِالإسلام،وَسَبيلُ الحَقِّ بَيْنَهُما لِأَهْلِ الْقِبْلَة.. »

«و ما امیدواریم که خداوند مؤمنان نیکوکار را بخشیده و با رحمت خود، ایشان را به بهشت داخل نماید و (از عذاب الهی) برایشان ایمن نیستیم (و نمی‌گوییم: هیچ‌گاه دچار عذاب نمی‌شوند؛ زیرا از عاقبت بی خبریم) وگواهی نمی‌دهیم (که حتماً مؤمنان نیکوکار) به بهشت می‌روند (مگر آنان که خدا و پیامبر ﷺ به بهشتی بودنشان گواهی داده باشند، مانند انبیا و عشره‌ی مبشّره، اما به طور کلی باور داریم مؤمنان به بهشت می‌روند) و برای گناه‌کاران مؤمن طلب مغفرت می‌نماییم و می‌ترسیم که دچار عذاب خداوند شوند (اما در هر صورت) آنان را از رحمت خدا نا امید نمی‌گردانیم (زیرا اگر خدا بخواهد از تمام گناهان –به جز کفر و شرک –خواهد گذشت) و ایمنی (از عذاب الهی)، یأس ونا امیدی (از رحمت خدا) باعث می‌شوند که شخص مسلمان را از دین اسلام بیرون ببرند. برای مسلمانان اهل قبله راه درست (در این باره) این است که همیشه میان خوف و رجا باشند. (پس درست نیست که انسان مسلمان از رحمت خدا نا امید گردد. و نیز درست نیست که از عذاب خدا بیم‌ناک نباشد).»



۵۲. ﴿وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلّا ما دُمْتَ عَلَيْهِ قاءِمًا ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّنَ سَبيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۵)

«از میان اهل کتاب کسی است که اگر او را امین بدانی و دارایی فراوانی به او بسپاری، آن را به تو باز می‌گرداند و از ایشان کسی است که اگر امینش بدانی و دیناری به او بسپاری، آن را به تو بازنگرداند؛ مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی زیرا می‌گویند: درباره ی کتاب ناخواندگان گناهی بر ما نیست و دانسته بر خداوند دروغ می‌بندند.»

﴿إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدًى وَ نُورٌ يحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا و الرَّبّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللّهِ و كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتي ثَمَنًا قَليلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

«ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم فرمان بودند بنابر آن برای یهود حکم می‌کردند و نیز خداپرستان و دانش‌مندان که به حفظ کتاب خدا مأمور بودند و بر آن گواهی دادند، پس، از مردم مترسید، از من بترسید و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و هر کسی بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است.»

﴿إِنَّ الَّذينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، وَ الَّذينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ،وَ الَّذينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ، وَ الَّذينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا و قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ، أُولآءِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ﴾ (مؤمنون: ۵۷-۶۱)

«آن‌هایی که از خوف پروردگارشان لرزانند و آن‌هایی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند* و آن‌هایی که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند* و آن‌هایی که همه آنچه را باید ادا کنند، ادا می‌کنند و باز هم دلهایشان ترسان است که باید نزد پروردگارشان باز گردند* اینان هستند که به کارهای نیک می‌شتابند و در آن بر یک‌دیگر سبقت می‌جویند.»

﴿ أُولآءِکَ الَّذینَ یَدْعُونَ یبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ و یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً﴾ (اسراء: ۵۷)

«آن‌هایی که کافران را به خدایی می‌خوانند، در صدد آنند که خود به درگاه پروردگارشان وسیله‌ای بیابند و مقرّب‌ترین شوند و به رحمت او امید می‌بندند و از عذاب او می‌ترسند؛ زیرا عذاب پروردگارت ترسناک است.»

﴿ قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُالرَّحیمُ، وَ أَنیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوالَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ﴾

(زمر: ۵۴-۵۳)

« بگو: ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید؛ زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان، پیش از آن‌که عذاب فرا رسد و کسی به یاریتان برنخیزد، به پروردگارتان روی آورید و تسلیم او شوید.»

﴿ أَفَأَمِنُوا مَکْرَ اللّهِ فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ ﴾ (اعراف: ۹۹)

« آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن ننشینند.»

﴿ تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ ﴾(سجده: ۱۶)

« پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آن‌چه به آن‌ها داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

﴿ یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخیهِ وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ ﴾ (یوسف: ۸۷)

« ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجویید و از رحمت خدا مأیوس مشوید؛ زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.»

در «سنّت» تأکید فراوانی بر مفاهیم آیات مذکور آمده است. امن (ایمنی) به این معنی کـه انـسان چنین تصور کند که خداوند او را در برابر هیچ گناهی هرگز وهیچ‌گونـه مـورد آزار نخواهـد داد، منجر به کفر می‌شود.

یأس (ناامیدی) یعنی فردی چنین بینشی داشته باشد که خداوند به هیچ یـک از مـسلمانان رحـم نخواهد کرد. امن و یأس با تعریفی که بیان شد، سبب کافر شدن است.

ما هی حقیقة الإیمان؟



۵۳. « وَ لا یَخْرُجُ العَبْدُ مِنَ الإیمانِ إلّا بِجُحُودِ مَا أَدْخَلَهُ فِیهِ. وَ الإیمانُ هُوَ: الإقرارُ باللِّسانِ، وَ التَّصدِیقُ بالجَنانِ. وَ جَمیعُ ما صَحَّ عَنْ رَسُولِ الله ﷺ مِنَ الشَّرْعِ وَالبَیَانِ کُلُّهُ حَقٌّ. وَ الإیمانُ واحِدٌ، وَ أَهْلُهُ فی أصْلِهِ سَوَاءٌ. وَالتَّفاضُلُ بَیْنَهُمْ بالخَشْیَةِ وَ التُّقی، و مُخالَفَةِ الهَوَی، وَ مُلَازَمَةِ الأَوْلَی.. »

« انسان جز با انکار آن‌چه که با آن وارد (دایره‌ی) ایمان شده است، (از اسلام) بیرون نمی‌رود (و کافر نمی‌شود). ایمان، اقرار نمودن به شهادتین با زبان و با قلب باور داشتن به آن می‌باشد و تمام آن‌چه از سوی پیغمبر ﷺ (از فرموده‌های او) به اثبات رسیده، از شریعت و بیانات (دیگر مفاهیم دینی) همه‌اش حق است. ایمان یکی است و صاحبان ایمان در اصل آن یک‌سانند (امّا در التزام به مقتضیات ایمان یک‌سان نبوده و با یک دیگر تفاوت دارند) و برتری میان مؤمنان به خاطر ترس از خدا و پرهیزگاری، مخالفت با هوای نفس و در پیش گرفتن بهترین راه (در هر عبادتی) است.»



۵۳. امام طحاوی در جمله‌ی: « وَ الإیمانُ هُوَ: الإقرارُ باللِّسانِ، وَ التَّصدِیقُ بِالجَنانِ » به حقیقت ایمان اشاره نموده است که دیدگاه امام ابوحنیفه و اصحاب او و نظر خود امام طحاوی هم می‌باشد.

مسلمانان در مورد این‌که مقصود از ایمان چیست و ایمان بر چه حقیقتی اطلاق می‌گردد؟ با هم اختلاف نظر دارند. مشهورترین اقوالی (روایات یا گفته‌هایی) که در این باره آمده‌اند، عبارتند از:

۱. ایمان عبارت است از: تصدیق قلبی، اقرار با زبان و عمل با اعضا. این قول امام مالک، شافعی، احمد، اوزاعی، اسحاق بن راهویه و سایر اهل حدیث و اهل مدینه و اهل ظاهر و برخی از متکلمان است. این تعریف مشهور به «تعریف سلف» است. «معتزله» نیز چنین تعریفی از ایمان ارائه می‌نمایند؛ و می‌گویند: «الایمان هو العمل و النطق و الاعتقاد»

ایمان عبارت است از: عمل کردن (به خواسته های ایمان)؛ تلفظ به شهادتین و باور (قلبی).

تفاوتی که میان ایشان و سلف است این است که «معتزله» اعمال را شرط درست بودن ایمان دانسته‌اند ولی سلف، اعمال را شرط کمال می‌دانند. (نگا: «شرح السنة»، لالکائی، ج ۴، ص ۸۳۰- ۸۵۱. «الایمان»، ابو عبید قاسم بن سلام، صص۶۳-۵۳. «فتح الباری» ج ۱، ص ۴۶. «عمدة القاری» ج ۱، ص ۱۰۲).

۲. ایمان تنها اقرار به شهادتین با زبان و تصدیق نمودن آن با قلب می‌باشد، امّا عمل به اعضا از حقیقت ایمان خارج است. این دیدگاه امام ابوحنیفه و اصحاب او و نیز امام طحاوی است که خود طحاوی از اصحاب ابو حنیفه به شمار می‌آید.

۳. ایمان تنها تصدیق و باور قلبی است به تمام آن‌چه که پیغمبر از طرف خداوند آورده است، ولی گفتن شهادتین و عمل به ارکان از حقیقت ایمان محسوب نمی‌گردند. امّا اقرار به زبان لازم و شرط ایمان است تا به وسیله‌ی آن انسان مشمول قوانین اسلامی در این جهان گردد و این، قول ابومنصور ماتریدی است.

۴. ایمان تنها اقرار با زبان است. پس هرکه شهادتین را تلفظ کند، مؤمن است. این، نظریه‌ی «کرامیه» می‌باشد ولی قولشان مردود و باطل است؛ زیرا در این صورت منافقان را باید در زمره‌ی مؤمنان به شمار آورد، چون با زبانشان به شهادتین اقرار می‌نمایند.

۵. ایمان فقط معرفت و شناخت قلبی است. تصدیق قلبی و اقرار زبانی ضروری و مطلوب نمی‌باشند. بر اساس این تعریف: هرکه خدا را قلباً شناخت، مؤمن است اگر چه اقرار به الوهیت و ربوبیت خداوند ننماید. این، قول «جهمیه» پیروان «جهم بن صفوان» می‌باشد. معلوم است که قولشان باطل و مردود است؛ چون بنا به تعریف ایشان باید «ابلیس» مؤمن باشد؛ زیرا می‌دانست که الله پروردگارش است، ولی برای خدا سر تسلیم فرو نیاورد. خداوند می‌فرماید:

﴿ قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ ﴾ (حجر: ۳۶)

« گفت: ای پروردگار من، مرا تا روزی که دوباره برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.» و

﴿ قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ إِلّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ ﴾ (ص: ۸۳-۸۲)

« گفت: به عزت تو سوگند! که همگان را گمراه خواهم کرد، مگر آن‌ها که بندگان با اخلاص تو باشند.» و فرعون نیزچنین شناختی نسبت به خدا داشت، ولی به وی ایمان نیاورد و تسلیم او نگردید. خداوند می‌فرماید:

﴿ قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴾ (اسراء: ۱۰۲)

«گفت: به حقیقت می‌دانی این نشانه‌های آشکار را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است و من تو را ای فرعون، به یقین هلاک شده می‌بینم.»

و نیز ابوطالب عموی پیامبر اسلام ﷺ نسبت به خداوند شناخت و معرفت داشت و می‌دانست که محمد پیامبر خدا ﷺ و اسلام دین حق است و در این باره اشعاری هم سروده است؛ ولی با وجود همه‌ی این‌ها، کسی از اهل سنت ابوطالب را مؤمن ندانسته است؛ چون اقرار و تصدیق قلبی نداشت و با زبان اقرار به شهادتین ننمود و بر کفر، دار دنیا را وداع گفت.

با این توضیحات می‌توان گفت:

راجح، همان قول اوّل است که بیان می‌دارد ایمان: «هو تصدیق بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالجوارح». و اختلاف میان صاحبان همین قول و قول دوّم که می‌گویند: ایمان تنها اعتقاد و نطق است، یک اختلاف شکلی و لفظی است. برای توضیح بیش‌تر در مورد این مطلب به شرح‌های عقیده‌ی طحاوی مراجعه شود. امّا سه نظریه‌ی دیگر که درباره‌ی ایمان ارائه گردیده، مردود و باطل هستند و بطلانشان آشکار و نیازی به توضیح ندارد.

چون عمل را بخشی از ایمان دانستیم، پس ایمان زیاد و کم می‌شود؛ زیرا کردار انسان‌ها افزایش و کاهش پیدا می‌کند. انجام اعمال صالحه بر ایمان می‌افزاید و انجام اعمال بد از ایمان می‌کاهد و آیات و احادیث بسیاری دلالت بر این مطلب دارندکه در زیر به بیان دو آیه اکتفا می‌شود:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ و إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (انفال:۲)

«مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»

﴿ وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوافَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَأَمَّاالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌفَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾

(توبه: ۱۲۴— ۱۲۵)

« و چون سوره‌ای نازل شود، کسانی از آنان می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده می‌شود و شادمان می‌گردند، اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی ای بر پلیدیشان می افزاید و در حال کفر می میرند.»

شیخ طحاوی به جمله‌ی (و جمیع ما صحّ عن رسول الله ﷺ من الشرع و البیان کلّه حقّ) اشاره می‌کند به ردی بر جهمیه و معتزله و... که گفته اند: اخبار بر دو قسم است: متواتر و آحاد. متواتر اگر چه قطعی الثبوت است ولی قطعی الدلالت نیست و آحاد هم مفید علم نمی‌باشد. لذا

نمی‌توان از لحاظ سند و متن به آن استدلال کرد. از این طریق راه خداشناسی را از سوی پیامبر بر مردمان مسدود کرده و مردم را به قضایای وهمی و مقدمات خیالی خود -که آن‌ها را براهین عقلی می‌نامند- دعوت کرده‌اند و آن مقدمات خیالی را بر نصوص مقدم می‌دارند.

شیخ طحاوی با بیان جمله‌ی: «**من الشرع و البیان**» اشاره می‌نماید: آن‌چه از طرف پیامبرﷺ به اثبات رسیده و به درستی برای ما روایت شده، دو نوع است:

۱. تشریع ابتدایی از طرف پیامبرﷺ.

۲. بیان آن‌چه از طرف خداوند به صورت کلی تشریع گردیده است و همه‌ی آن، حق و واجب الاتباع می‌باشد.

المؤمنون كلهم أولياء الله



۵۴. «وَ الْمُؤمِنُونَ كُلُّهُمْ أولياءُ الرَّحمَنِ، وَ أَكْرَمُهُمْ عِنْدَاللهِ أَطْوَعُهُمْ وَ أَتْبَعُهُمْ لِلْقُرْآنِ...»

«و مؤمنان (پرهیزگار) همه، دوستان خدای بخشنده هستند و گرامی‌ترین آنان نزد خداوند مطیع‌ترین و پیروترین ایشان از قرآن است.»



۵۴. ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْديلَ لِكَلِماتِ اللّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ﴾ (یونس: ۴۶-۶۲)

« هان! بی گمان بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند، کسانی‌اند که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، برای آنان در دنیا و آخرت بشارت است. سخن خدا دگرگون نمی‌شود. این است رستگاری بزرگ.»

﴿ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى و جَعَلْناكُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَليمٌ خَبيرٌ ﴾ (حجرات: ۱۳)

« ای مردمان، ما شما را از مرد و زنی بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.»

قال رسول الله ﷺ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى...»

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: « ای مردم، بدانید که پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است هوشیار باشید که برای هیچ عربی بر عجمی (غیرعرب) فضل و برتری نیست و برای هیچ عجمی برتری و فضلی بر عربی نیست و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوستی و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوستی برتری ندارد مگر به تقوا و پرهیزگاری.» [مسند امام احمد: ۴۱۱/۵]

ارکان الإیمان الستة



۵۵. «وَالْإِیمانُ: هُوَ الإِیمانُ بِاللهِ، وَ مَلائِکَتِهِ، وَ کُتُبِهِ، وَ رُسُلِهِ، وَ الْیَوْمِ الآخِرِ، والقَدَر: خَیْرِه و شَرِّه، و حُلْوِهِ وَ مُرِّهِ، مِنَ اللهِ تعالی وَ نَحْنُ مُؤمِنونَ بذلکَ کُلِّهِ، لانُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَ نُصَدِّقُهُمْ کُلُّهُم عَلَی مَا جاؤُوا بِهِ.. »

«ایمان (دارای شش رکن است که عبارتند از:) ایمان به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌های وی و پیامبرانش و روز رستاخیز و باور به این‌که قضا و قدر، چه خیر و چه شر، چه شیرین و چه تلخ، همه از طرف خداوند است. و ما به تمامی آن‌چه بیان شد (از ارکان ایمان) باور داریم (و به همه‌ی پیامبران ایمان آورده) و میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم، و رسالت همه‌ی آنان را تأیید و تصدیق می‌نماییم و به تمام آن‌چه که از سوی خدا آورده‌اند، باور داریم.»



۵۵. ﴿ قُلْ لَنْ یُصیبَنا إِلّا ما کَتَبَ اللّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ (توبه:۵۱)

« بگو: مصیبتی جز آن‌چه خدا برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند.»

﴿ أَيْنَ ما تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فى بُرُوجٍ مُشَيَّدَة و إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ و إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذه مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّهِ فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَديثًا ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَة فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَة فَمِنْ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْناكَ لِلنّاسِ رَسُولًا وَ كَفى بِاللّهِ شَهيدًا ﴾ (نساء: ۷۹-۷۸)

« هر جا که باشید مرگ شما را درمی‌یابد، اگر چه برجهای محکم و استوار باشید. و اگر خیری به آنان رسد می‌گویند: از جانب خدا بود و اگر شری به آنان رسد می‌گویند که از جانب تو بود. بگو: همه از جانب خداست. چه بر سر این قوم آمده است که هیچ سخنی را نمی‌فهمند؟ هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است. و ما تو را به عنوان پیامبری به سوی تمامی مردم فرستادیم و خدا به شهادت کافی است.»

مراد از «لا نفرّق بین احد من رسله » این است که ما سرچشمه‌ی رسالت تمام پیغمبران را یکی می‌دانیم، ما مثل یهودیان و مسیحیان نیستیم و همه‌ی پیغمبران را از آدم تا خاتم فرستاده‌ی خدا می‌دانیم.

پیامبر اسلامﷺ در پاسخ جبرییل عليه السلام که در مورد اسلام و ایمان و احسان سؤال نموده بود، فرمود:

«الأيمانُ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ...» [مسلم: ۸]

(ایمان؛ آن که به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاوری و ایمان به قضا و قدر چه خیر آن و چه شر آن ایمان بیاوری.)

مصیر اهل الکبائر



۵۶. «وَأَهْلُ الکَبائِرِ مِنْ أُمَّةِ [۱] مُحَمَّدٍ ﷺ فی النّارِ لا یُخَلَّدُونَ، إذا ماتوا وَهُمْ مُوَحِّدونَ، وَ إنْ لَمْ یَکُونوا تائِبینَ، بَعْدَ أنْ لَقُوااللهَ عارِفِینَ، وَ هُمْ فِی مَشیئَتِهِ وَ حُکْمِهِ، إنْ شاءَ غَفَرَلَهُمْ وَ عَفَا عَنْهُمْ بِفَضْلِهِ، کَما ذَکَرَ عَزَّوَجَلّ فی کتابه

«وَ یَغْفِرُمادونَ ذلکَ لِمَنْ یَشاءُ »

وَ إنْ شاءَ عَذَّبَهُمْ فی النّارِ بِعَدْلِهِ، ثُمَّ یُخْرِجُهُمْ مِنْها بِرَحْمَتِهِ، وَ شَفاعَةِ الشافعینَ مِنْ أهْلِ طاعَتِهِ، ثُمَّ یَبْعَثُهُمْ إلی جَنَّتِهِ، وَ ذَلِکَ بِأنَّ اللهَ تعالی مَوْلَی أهْلِ مَعْرِفَتِهِ، وَ لَمْ یَجْعَلْهُمْ فی الدّارَینِ کَأَهْلِ نَکِرَتِهِ، الّذینَ خابُوا مِنْ هِدایَتِهِ وَ لَمْ یَنالُوا مِنْ وَلایَتِهِ. اللّهمَّ یَا وَلیَّ الإسْلامِ وَ أهْلِهِ، مَسِّکْنا [۲] بِالإسلامِ حَتّیَ نَلْقاکَ بِهِ.. »

«کسانی از امّت محمّد ﷺ که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و پس از آن‌که بمیرند، در حالی که موحد باشند در آتش دوزخ جاویدانه نمی‌مانند، اگر چه توبه هم نکرده باشند و آنان (صاحبان گناه کبیره) بعد از آن که خدا را ملاقات کرده و او را شناخته باشند (و شهادتین را گفته باشند) به خواست و حکم خداوند واگذار می‌شوند؛ اگر بخواهد از روی

---

۱. در بعضی از نسخه‌ها «أمة محمد» نیامده است.

۲. در نسخه‌ای «ثبتنا علی الاسلام» آمده است.

فضل و مهربانی از ایشان در می گذرد، چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «خداوند گناهان را جز شرک از هر کس که بخواهد، می‌بخشد.»

و اگر بخواهد به مقتضای عدلش آنان را در آتش عذاب می‌دهد. سپس (بعد از آن که به مقداری که خدا می‌خواهد. عذاب داده شدند) با رحمت خود و شفاعت شفاعت کنندگان از اهل طاعتش (فرشتگان، پیامبران و صالحان) از دوزخ بیرونشان می‌آورد و آنگاه آنان را به بهشت خود روانه می کند. این (که مؤمنان مستحق بهشت و کافران مستحق دوزخند) بدین سبب است که خداوند دوست و یاری دهنده‌ی خداشناسان است و خداوند دوستان خداشناس خود را در هردو سرای همانند خداناشناسانی که از هدایت خداوند بی بهره گشته‌اند و از دوستی او محروم مانده‌اند، قرارنداده است (یعنی، هیچ گاه آنان (کافران) با دوستان خدا (مؤمنان) که هدایت یافته و از دوستی با خدا بهره‌مند شده‌اند، یک‌سان نخواهند شد). خدایا، ای یاری دهنده‌ی اسلام و مسلمین، ما را تا روزی که با تو دیدار می‌نماییم، بر اسلام پایدار و متمسک بگردان.»



۵۶. نتیجه‌ی سخنان شیخ طحاوی این است: هرکه با ایمان بمیرد، ماندنش در دوزخ جاودانی نیست، اگرچه دارای گناهان بسیار باشد و هرکس، با کفر بمیرد، به بهشت نمی‌رود، اگرچه نیکوکار هم باشد.

این بخش از سخنان طحاوی ردی است بر گفتار «خوارج و معتزله» که می گویند: «اهل کبائر» در آتش دوزخ برای همیشه، می مانند و هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند.

گناه بر دو قسم است: گناه بزرگ؛ و گناه کوچک. به سخن کسانی که می‌گویند: فرقی میان گناهان کبیره و صغیره وجود ندارد و تمامی گناهان، کبیره به شمار می‌آیند؛ زیرا همه خشم و

غضب خدا را به دنبال دارند، نباید اعتنا و توجهی کرد؛ چون آیات و احادیث براین تقسیم بندی دلالت می‌نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَريمًا ﴾ (نساء: ۳۱)

«اگر از گناهان بزرگی که شما از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، از دیگر گناهانتان درمی‌گذریم و شما را به مکانی نیکو درمی‌آوریم.»

پیامبر اسلامﷺ می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ السِّحْرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ التَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ » [بخاری:۲۷۶۶و مسلم: ۸۹]

« از هفت گناه نابود کننده پرهیز کنید، گفتند: ای رسول خدا، آن‌ها چه گناهانی هستند؟ فرمود: «شرک ورزیدن به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، روی گردانی از میدان جنگ و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی‌خبرند.»

علما در مورد تعریف گناه کبیره با هم اختلاف نظر دارند. در این باره چندین اقوال و نظر ارائه نموده‌اند که ما به ذکر قول راجح اکتفا نموده و خواننده‌ی گرامی را به شرح‌های عقیده‌ی طحاوی ارجاع می‌دهیم.

گناه کبیره: گناهی است که گاهی در دنیا برای آن مجازاتی (حدّی) در نظر گرفته شده و گاهی هم تهدید و وعید اخروی یا لعنت یا غضب و خشم خداوند درباره‌ی آن آمده است و اگر چنین نباشد، آن گناه «صغیره» به شمار می‌آید.

جواز الصلاة خلف كل برّ و فاجر من اهل القبلة



۵۷. « وَ نَرَى الصَّلاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ مِنْ أهْلِ الْقِبْلَةِ،وَعَلَى مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ.. »

«و ما بر این عقیده هستیم که پشت سر هر نیکوکار و بدکاری (اگرچه بسیار ستمکار و فاسق باشد) از اهل قبله، (تا وقتی که حکم اسلام بر او جاری است) نماز خواندن (و اقتدا به وی) درست است. همچنین بر این باوریم جایز است بر هرکس از نیکوکاران و بدکاران که بمیرد، نماز جنازه خوانده شود (به شرطی که از اهل قبله باشد، اگرچه بسیار گناهکار هم باشد).»



۵۷. پیامبر اسلام می‌فرماید: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ »

(پشت سر هر نیکوکار و بدکاری نماز را با جماعت بخوانید.) [دارقطنی: ۷۵/۲]

قال رسول الله ﷺ: « الصَّلاةُ واجِبَةٌ عَلَيكُمْ مَعَ كُلِّ مُسلِمٍ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ، وَاِنْ عِمَلَ بِالْكَبائِرِ... » یعنی: نماز «فرض» بر شما (مسلمانان) با هر مسلمانی (به امامت هر مسلمانی) چه نیکوکار و چه بدکار واجب است و اگر چه مرتکب گناهان کبیره شده باشد. [سنن ابی داود: ۵۹۴- ۳۳-۲۵]

عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله ﷺ قال:« يُصَلُّونَ لَكُمْ فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» [بخاری: ۶۹۴]

(رهبران و امرا نماز جماعت برای شما می‌خوانند. پس اگر درست خواندند به نفع شماست و اگر خطا رفتند به نفع شما و به زیان آنان است.)

این‌که مأموم اعتقاد امامش را بداند و یا او را بیازماید و به او بگوید: عقیده‌ی شما چیست؟ از شروط اقتدا به امام نیست و هرکس که پشت سر امام فاسق نماز جمعه و جماعت نخواند، نزد اکثر علما «مبتدع » است. قول صحیح این است؛ هرگاه نماز را پشت سر امام فاسق خواند، نیازی به تکرار و اعاده‌ی آن نیست؛ زیرا اصحاب پیغمبر نماز جمعه و جماعت را پشت سر امامان جَور برگزار می‌کردند و آن را اعاده نمی‌کردند، از جمله: عبدالله بن عمر و انس بن مالک رضی الله عنهما پشت سر حجاج بن یوسف ثقفی - که امیر فاسق و ستم‌کاری بود-، نماز می‌خواندند یعنی به او اقتدا کرده و نماز را اعاده نمی‌کردند.

خداوند از برگزاری نماز جنازه برکافران و منافقان نهی نموده است، و در قرآن می‌فرماید:

﴿وَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَدًا وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ ﴾ (توبه: ۸۴)

«چون بمیرند، بر هیچ یک از آنان نماز مگزار و بر قبرشان مایست. اینان به خدا و رسولش کافر شده‌اند و نافرمان مُرده‌اند.»

نماز جنازه بر نیکوکاران و گناه‌کاران لازم است و باید خوانده شود؛ زیرا نماز جنازه دعای آمرزش و مغفرت برای مرده است و معلوم است که گناه‌کاران به این دعا از همه نیازمندترند.

لا يقطع لأحد معين من أهل القبلة بجنّة و لا نار إلا بنص



۵۸. «وَلا نُنَزِّلُ أَحَداً مِنْهُمْ جَنَّةً وَ لا ناراً.. »

«و ما هیچ مسلمان معینی از اهل قبله را بهشتی یا دوزخی نمی‌دانیم.»



۵۸. یعنی، ما قاطعانه نمی‌گوییم: فلانی بهشتی یا جهنمی است، مگرکسانی که خدا یا پیامبرﷺ به بهشتی یا جهنّمی بودنشان گواهی داده باشند. مانند « عشره‌ی مبشره» با این حال امیدواریم که نیکوکاران به بهشت بروند و بر بدکاران می‌ترسیم که دچار عذاب شوند، اگرچه سرانجام به بهشت می‌روند. اهل سنّت به نسبت شخصی معین درنگ می‌کنند؛ یعنی، به بهشتی یا جهنّمی بودن آن شخص گواهی نمی‌دهند، مگر یقین پیدا کنند و آن هم فقط از طریق «نص» میسر است. امّا به طور کلّی بر این عقیده هستند که می‌توان گفت: ایمان‌داران به بهشت می‌روند، هرکسی که قرآن یا سنّت به شکل معین یا به وصف معین او را بهشتی دانسته، ما نیز او را بهشتی می‌دانیم. کسانی را که رسول خداﷺ به شکل معین از آنان به اهل بهشت یاد کرده، هم‌چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی و...

و کسانی با وصف، بهشتی ذکر شده‌اند، مثل هر مؤمن و پرهیزگار و نیکوکار و ... و کسی را که قرآن و سنّت به شکل مشخص یا وصف معین، جهنمی بیان کرده، ما نیز او را جهنمی می‌دانیم. از کسانی که عیناً جهنمی یاد شده‌اند می‌توان ابولهب، عمروبن لحی و... را نام برد. و از کسانی که وصفاً جهنمی بیان شده‌اند، می‌توان هر فرد کافر یا منافق یا مشرکی را که مرتکب شرک اکبر شود، نام برد.

لا نشهد على أحد من اهل القبلة بالكفر ما لم يظهر منه ذلک



۵۹. «وَلا نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ بِكُفْرٍ وَلا بِشِرْكٍ وَلا بِنِفاقٍ، مَا لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ، وَ نَذَرُسَرَائِرَهُمْ إِلَى اللهِ تَعالَى.. »

«و ما علیه هیچ‌یک از اهل قبله (مسلمانان) گواهی نمی‌دهیم که (فلان فرد مسلمان) کافر یا مشرک یا منافق است، تا زمانی که (با زبان یا عمل) اثری از شرک و کفر و نفاق از ایشان آشکار نگردیده باشد (و ما حکم، به ظاهر احوال مردم می‌کنیم) و به باطنشان کاری نداشته و آن را به خداوند واگذار می‌نماییم.»



۵۹. چون به ما دستور داده شده که حکم به ظاهر نماییم و از ما خواسته شده که پیرو قول بدون علم و گمان نباشیم. خداوند در قران می‌فرماید:

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ و لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحيمٌ ﴾

(حجرات: ۱۲)

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان بپرهیزید. زیرا پاره‌ای از گمان‌ها در حد گناه است. و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو مکنید. و از یکدیگر غیبت مکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت. و از خدا بترسید، زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.»

﴿وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِه عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولآءِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴾

(اسراء: ۳۶)

« از پی آن‌چه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش و چشم و دل، همه بدان بازخواست می‌شوند.»

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ و خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلوةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ ﴾ (توبه: ۵)

«و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید. اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آن‌ها دست بردارید؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

« عن ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» [بخاری: ۱۶۰۳؛ مسلم:۶۰]

« از ابن عمر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: « هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید، ای کافر، یکی از آن دو کافر شده است؛ اگر چنان باشد که او گفته است (پس بلااشکال است) و اگر چنان نباشد، به خودش بازمی‌گردد.)

عَنْ أَبِی مَالِکٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ:« سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَ دَمُهُ وَ حِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ. » [مسلم: ۲۳]

« از ابومالک از پدرش – رضی الله عنهما – روایت شده است که گفت: از پیغمبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: « هرکس بگوید: لااله الاالله (جزالله فرمان‌روا و فریادرسی نیست) و به همه‌ی آن‌چه که جز خدا پرستش می‌شود، کافر شود، (تجاوز بر مال و خون او حرام و حساب و رسیدگی به اعمال پنهان) او با خداست.»

عدم الخروج على الأئمة و وجوب طاعة ولىّ الأمر إلّا فى معصية



۶۰. « وَ لا نَرَى السَّيْفَ عَلَى أحَدٍ مِنْ أُمّةِ مُحَمّدٍ ﷺ إلّا مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ السّيْفُ، وَ لا نَرَى الخُرُوجَ عَلى أئِمَّتِنَا وَ وُلاةِ أُمُورِنَا، وَ إنْ جَارُوا، وَ لا نَدْعُوا عَلَيْهِمْ، وَ لا نَنْزَعُ يَداً مِنْ طَاعَتِهِمْ، وَ نَرَى طَاعَتَهِمْ مِنْ طَاعَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَرِيضَةً، مَا لَم يَأْمُرُوا بِمَعْصِيةٍ، وَ نَدْعُو لَهُمْ بِالصَّلاحِ وَ الْمُعافاة.. »

«و ما بر این باور نیستیم که کشتن هیچ یک از امّت محمدﷺ (مسلمانان) درست باشد، مگر کسی که قتل (به سببی از اسباب) بر او واجب شده باشد و ما سرکشی و شورش در برابر رهبران و اولیای امورمان را روا نمی‌داریم، اگر چه ستم کنند و ما فرمان‌روایان و حکّام خود را نفرین نمی کنیم و از پیرویشان دست برنمی‌داریم و خارج نمی گردیم (به شرطی که کافر نباشند) و ما معتقدیم که اطاعت از ایشان بخشی از اطاعت و بندگی خداوند بوده و بر ما واجب است تا زمانی که بر خلاف شریعت فرمان ندهند و برای آنان دعای خیر و صلاح و سلامتی می‌نماییم.»



۶۰. ﴿وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالْحَقِّ و مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِّیِه سُلْطانًا فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُورًا ﴾ (اسراء: ۳۳)

«کسی که خدا کشتنش را حرام کرده است، مکشید، مگر به حق و هر کس که به ستم کشته شود، به صاحب خون او قدرتی داده‌ایم، ولی در انتقام از حد نگذرد، بی گمان او یاری شونده است.»

عن عبدالله بن مسعود ﷺ عن النبی ﷺ قال:« لَا یَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَی ثَلَاثٍ: الثَّیِّبُ الزَّانِی، وَ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ؛ وَ التَّارِکُ لِدِینِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.» [بخاری: ۶۸۷۸] و [مسلم: ۱۶۷۶]

« از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کشتن مسلمان فقط در یکی از این سه حالت رواست:ازدواج کرده‌ی زنا کار، جان در مقابل جان و آن که دین خود را ترک کند و از جماعت (مسلمانان) جدا شود.»

﴿ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ و أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا ﴾ (نساء: ۵۹)

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، (حکم) آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. این کار بهتر و خوش فرجام تر است.»

احادیث درباره‌ی اطاعت از فرمان‌روایان و امرا بسیارند. از جمله‌ی آن‌هاست:

۱.عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ عَلَی الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِیمَا أَحَبَّ وَ کَرِهَ مَا لَمْ یُؤْمَرْ بِمَعْصِیَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِیَةٍ فَلَا سَمْعَ وَ لَا طَاعَةَ... » [بخاری: ۲۹۵۵؛ مسلم: ۱۸۳۹]

« از عبدالله بن عمر – رضی الله عنهما – روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند: « بر شخص مسلمان، گوش دادن به فرمان و اطاعت از فرمانروایان (مسلمان)، درهرچه دوست دارد یا ندارد واجب است، تا زمانی که به گناهی امر نشود، پس هرگاه به معصیتی امر شود، پس هیچ گوش دادن و اطاعتی در کار نیست.»

۲. عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ يَعْصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ يُطِعْ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي.» [بخاری: ۷۱۳۷] و [مسلم: ۱۸۳۵]

«از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرمود: «کسی مرا اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است، و کسی که از فرمان من سرپیچی نماید، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است، و کسی که امیر(مسلمان) را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است، و کسی که نسبت به امیر عصیان بورزد، نسبت به من نافرمانی کرده است.»

از حسن بصری نقل شده که گفته است: « اگر دعای مستجاب می‌داشتم، آن را برای سلطان می‌نمودم؛ چون در استقامت و صلاح سلطان، صلاح و امنیت امّت هم هست.»

موضع‌گیری‌ای امام طحاوی بر خلاف موضع‌گیری خوارج است؛ زیرا آنان سلاح را بر ضد مسلمانان کشیده و خون آنان را ریخته‌اند و در برابر پیشوایان مسلمان سرکشی و شورش کرده‌اند و ناموس و اموال مردم را نیز حلال دانسته‌اند.

متابعة الجماعة و ترک الفرقة



۶۱. «وَ نَتَّبِعُ السُّنَّةَ وَ الْجَمَاعَةَ، وَ نَجْتَنِبُ الشُّذُوذَ وَ الْخِلافَ وَ الْفُرْقَةَ»

«و ما از راه و روش پیغمبر خدا ﷺ و جماعت مسلمانان پیروی می‌نماییم. و خود را از تک‌روی و مخالفت (با جماعت مسلمانان) و تفرق و پراکندگی دور می‌داریم.»



۶۱. السنة: راه و وروش پیغمبرخدا ﷺ.

الجماعة: جماعت مسلمانان که همان اصحاب پیغمبر خدا ﷺ و پیروان آنان (تابعین) می‌باشد. پیروی نمودن از اصحاب و تابعین، هدایت و رشد؛ و مخالفت با آنان گمراهی است. بنابراین، پیروی از راهی که پیامبر ﷺ آن را پیموده و پس از ایشان خلفای راشدین و امامان هدایت یافته آن را در پیش گرفته بودند، بر ما مسلمانان واجب است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱)

« بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

﴿ وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى و يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيلِ الْمُؤْمِنينَ نوَلِّه ما تَولَّى وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيراً ﴾ (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه‌ی مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

﴿ قُلْ أَطيعُوا اللّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ فإِنْ تَولَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ و عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبينُ ﴾ (نور: ۵۴)

« بگو: از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی‌گردان شوید، بر پیامبر است آن‌چه بدو تکلیف شده است و بر شماست آن‌چه بر شما تکلیف شده است و اگر از او اطاعت کنید هدایت یابید و بر پیامبر جز تبلیغ آشکارا هیچ نیست.»

﴿ وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقيمًا فَاتَّبِعُوهُ و لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِه ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِه لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (أنعام: ۱۵۳)

«و این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌هاست آن‌چه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، شاید پرهیزگار شوید.»

﴿عَنِ الْعِرْبَاضَ بْنَ سَارِيَةَ ﷺ وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَ وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا فَقَالَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إِنْ عَبْداً جَيشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيراً فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَ إِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.. ﴾ [ابوداود: ۴۶۰۳؛ ترمذی: ۲۶۷۶]

« از عرباض بن ساریه ﷺ روایت شده که گفته است: پیامبر خداﷺ ما را موعظه‌ای کرد که دل‌ها از آن به هراس افتادند و چشم‌ها به گریه درآمدند. گفتیم: ای پیامبر خدا، گویا این موعظه‌ی خداحافظی است، پس ما را توصیه کن. فرمود: شما را به تقوای خداوند و به سمع و طاعت توصیه می‌کنم هرچند که یک برده بر شما فرمان براند. مسلماً هریک از شما که بیش‌تر عمر (زندگی) نماید، اختلافات بسیاری را [در میان مسلمانان] خواهد دید. بنابراین، سنت من و سنّت خلفای راشدین هدایت یافته را حفظ کنید و دندان‌های آسیابتان را بر آن‌ها بفشارید [یعنی: بر ادامه‌ی این روش پافشاری و اصرار داشته باشید] و از بدعت‌ها و امور تازه وارد شده به دین بپرهیزید؛ زیرا هر بدعت و امر تازه‌ای گمراهی است.»

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ، وَ هُوَ مِنْ الِاثْنَيْنِ أَبْعَدُ، مَنْ أَرَادَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزَمْ الْجَمَاعَةَ... » [ترمذی: ۲۱۶۶]

(شما همواره همراه جماعت باشید و خود را از جدایی و پراکندگی دورکنید زیرا شیطان با یک نفر است و از دو نفر دورتر است و هر که می‌خواهد به درون بهشت رود، همواره همراه جماعت (مسلمانان) باشد.)

محبةالصالحين و بغض الظالمين من كمال الایمان



۶۲. « وَ نُحِبُّ أَهْلَ العَدْلِ وَ الْأَمَانَة، وَنُبْغِضُ أَهْلَ الجَوْرِ وَ الخِيانَة.. »

«و ما مردمان داد پرور و درست‌کار و امانت‌دار را دوست داریم (چون خداوند دوستشان دارد) و ستم پیشگان و خیانت‌کاران را دوست نداریم (زیرا خداوند دوستشان ندارد).»



۶۲. ﴿وَ أَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ﴾ (بقره: ۱۹۵)

« در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

﴿بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقینَ﴾ (آل عمران:۷۶)

« آری هر کس که به عهد خویش وفا کند و پرهیزگار باشد، خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.»

﴿وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴾ (بقره:۲۲۲)

«از تو را درباره ی حیض زنان می‌پرسند، بگو: حیض رنجی است. پس در ایّام حیض از آنان دوری گزینید و به آن‌ها نزدیک مشوید تا پاک گردند و چون پاک شدند، از آن‌جا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید. هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿لا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴾ (توبه: ۱۰۸)

«هرگز در آن مسجد نماز مگزار. مسجدی که از روز نخست بر پرهیزگاری بنیان شده شایسته‌تر است که در آن‌جا نماز بر پا داری. در آن‌جا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند؛ زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿ وَ إِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْخاءِنِينَ ﴾ (انفال: ۵۸)

«اگر از خیانت گروهی بیم داشته باشی، همانند خودشان پیمانشان را لغو کن، بی گمان خدا خیانتکاران را دوست ندارد.»

﴿وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴾ (مائده: ۶۴)

« یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد. و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند. دست‌های خدا گشاده است. به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد. و آن‌چه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، کفر و طغیان آنان را بیش‌تر می‌کند. ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده‌ایم. هرگاه که آتش جنگ را افروختند، خدا خاموش ساخت و آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست ندارد.»

﴿ لا جَرَمَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾ (نحل: ٢٣)

« به راستی که خدا می‌داند که چه در دل پنهان می‌دارند و چه چیز را آشکار می‌سازند و او متکبران را دوست ندارد.»

پس خداوند «محسنین»، «متّقین»، «توّابین» و «متطهرّین» را دوست دارد و ما هم کسانی را دوست داریم که خدا دوستشان دارد و خداوند «خیانتکاران»، «مفسدان» و «مستکبران» را دوست ندارد. ما هم آنان را دوست نداریم.

﴿عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ ﴾

« از انس بن مالک ﷺ روایت شده است که پیغمبرﷺ فرمود: «سه خصلت وجود دارد که در هرکس باشد، شرینی ایمان را با آن‌ها در می‌یابد:

۱. خدا و پیامبرش نزد او از همه کس دوست داشتنی تر باشند.

۲. کسی را که دوست می‌دارد، تنها به خاطر خدا دوست بدارد.

۳. پس از آن‌که خداوند او را از کفر نجات داده است، از بازگشتن به آن، همان‌گونه که از انداخته شدن به درون آتش بدش می‌آید، نفرت داشته باشد» [بخاری: ۱۶؛ مسلم: ۴۳]

باید بدانیم که دوستی و دشمنی برای خشنودی خدا یا به تعبیری دیگر «الولاء و البراء» از قوی‌ترین پایه‌های ایمان به شمار می‌آیند و در قرآن و سنّت بر این موضوع بسیار تأکید شده است و علمای اسلام در این زمینه کتاب‌های ارزشمند و مفیدی نوشته‌اند. و غالباً بخش و بابی از کتاب‌های حدیث و عقیده به این موضوع اختصاص یافته است. ما خوانندگان گرامی را به مطالعه‌ی کتاب «الولاء والبراء فی الاسلام» تألیف محمد بن سعید القحطانی توصیه می‌کنیم.

«ولاء»: یعنی مسلمان، خدا و پیامبر و تمام مسلمانان را دوست بدارد و از ایشان حمایت و پشتیبانی نماید و با دشمنان آیین مسلمانان دشمنی ورزد و تلاش کند که جمع و گروه مسلمانان را افزایش دهد.

« براء»: یعنی مسلمان برای رضای خدا با دشمنان خدا و پیامبر ﷺ و مسلمانان دشمنی ورزد و از ایشان پشتیبانی ننماید، هرچند این دشمنان از خویشاوندان و نزدیکان او باشند، و به صفوف آنان نیفزاید.

بعد از روشن شدن معنای «ولاء و براء» این را هم اضافه می کنیم که دوستان ما (مسلمانان) فقط خدا و پیامبر و تمام مسلمانانند. پس باید از ایشان حمایت کنیم و غیر از ایشان را حمایت نکنیم. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾ (مائده:۵۵)

« جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و در اوج فروتنی، زکات می پردازند.

« ولاء و براء» یک امر نسبی است؛ یعنی، دوستی با مسلمان گناه‌کار مانند دوستی با مسلمان نیکوکار نیست، و نیز با او چون دشمنان دین نباید رفتار کنیم. پس ممکن است «ولاء وبراء» دوستی و دشمنی در یک شخص جمع شود، از لحاظی دوستش داریم و از سویی دیگر دوستش نداریم و نیز باید دانست که «حسن معاشرت» با «ولاء و براء» تفاوت دارد. پس نباید این دو را با هم اشتباه گرفت و با هم آمیخت. ما تلاش می‌کنیم با تمام انسان‌ها حسن معاشرت داشته باشیم و با اخلاق و رفتار نیکو با آنان برخورد و آنان را به سوی اسلام دعوت می‌نماییم.

الله أعلم بالمتشابه



۶۳. « وَ نَقُولُ: الله أعْلَمْ فِيما اشتَبَهَ عَلَيْنا عِلْمُهُ.. »

«و ما دربارەی آن‌چه (از متشابهات) که علم و معنایش برایمان روشن نیست می گوییم: خداوند از همه به آن داناتر است (و علم آن را به خداوند واگذار می کنیم).»



۶۳. خداوند ما را آگاه ساخته: کسانی که بدون علم وآگاهی در مورد خدا و اسلام چیزهایی می‌گویند، در واقع از هوا و هوس خود پیروی می‌نمایند.

﴿ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ ﴾ (حج: ۳-۴)

« بعضی از مردم، بی هیچ دانشی در باره خدا مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. بر شیطان چنین مقرر شده که هر کس را که دوستش بدارد گمراه کند و به عذاب آتش سوزانش کشاند.»

﴿ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ و مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بغَيْرِ هُدًى مِنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمِينَ ﴾ (قصص: ۵۰)

« پس اگر اجابتت نکردند، بدان که از پی هوای نفس خویش می‌روند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بی‌آن‌که راهنمایی از خدا خواهد، از پی هوای نفس خویش رود؟ بی‌گمان خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند.»

﴿ قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ و الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ و أَنْ تُشْرِكُوا بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِه سُلْطانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ ﴾ (اعراف: ۳۳)

«بگو: پروردگار من زشتکاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و ستمگری را که به هیچ وجه درست نیست، حرام کرده است، و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است، یا در باره خدا چیزهایی بگویید که نمی‌دانید.»

﴿ هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِه و ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلَّا اللّهُ و الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِه کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ ﴾ (آل عمران:۷)

« اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. امّا آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی‌که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند»

هنگامی که از پیامبراسلامﷺ در مورد اطفال مشرکان سؤال شد، فرمود:

« اللهُ أَعْلَمُ بِمَا کانُوا عَامِلِیْنَ » [بخاری: ۱۳۸۴؛ مسلم: ۲۶۵۹]

« خداوند (که آفریدگار آنان است) بهتر می‌داند که (اگر زنده می‌ماندند) چه عملی انجام می‌دادند.»

ارجاع علم متشابهات و آن‌چه به خدا اختصاص دارد، به او از نشانه‌های ایمان است. همان‌گونه که گفتن «لا أدری» نمی‌دانم، از دلایل دانایی و پرهیزگاری به شمار می‌آید. در حقیقت اعتراف به نادانی در آن‌چه شخص آن را نمی‌داند از ویژگیهای مردم دانا و پرهیزگار است. امام شعبی رحمه الله می‌گوید: «لاأدری» نمی‌دانم، نصف علم است.

المسح علی الخفین



۶۴. «وَ نَرَی المَسْحَ عَلَی الْخُفَّيْنِ، فی السَّفَرِ وَ الَحضَرِ كَما جاءَ فی الأثَرِ.. »

«و ما معتقدیم که مسح بر دو خُف (دو کفشِ به جای شستن پا) چه در سفر و چه در حضر جایز است، چنان که در حدیث آمده است.»



۶۴. عن علی بن ابی‌طالب ﷺ قال: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّـامٍ وَ لَيَـالِيَهُنَّ لِلْمُـسَافِرِ وَ يَوْمًـا وَ لَيْلَةً لِلْمُقِيمِ- یعنی فی المسح علی الخفین – [مسلم: ۴۱۴،ج ۱ - الطهارة -۸۵]

«رسول خدا ﷺ سه روز و شب (شبانه روز) را برای مسافر و یـک شـبانه روز بـرای غیرمـسافر قرارداده که بر خف مسح کند.»

عن انس ﷺ مرفوعاً: « إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَ لَبِسَ خُفَّيْهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا وَ لْيُصَلِّ فِيهِمَا وَ لاَ يَخْلَعْهُمَا إِنْ شَاءَ إِلاَّ مِنْ جَنَابَةٍ » [اخرجه الدارقطنی فی سننه، ج ۱ ص ۲۰۳. و الحاکم، فی مستدرکه، ج ۱ ص ۱۸۱، و صححه].

(وقتی که یکی از شما وضو می‌گیرد و خفش را پوشید بر آن مسح کند و نمازش را باخف بخواند و (اگر خواست) آنها را (برای وضو گرفتن) بیرون نیاورد. مگر این‌که نیاز به غسل جنابت داشته باشد.)

«خُف» پاپوشی است که از پوست یا نمد درست می‌شود و مانند کفش از آن استفاده می‌گردد. مسح بر خفین جایز است، به شرط این که آنها بعد از گرفتن وضو و بر روی طهر پوشیده شده باشند. یکی دیگر از شرایط مسح بر خُف این است که این خُف باید برای راه رفتن مقاومت داشته باشد و آن بخش از پاها را که واجب است به هنگام وضو شسته شود، بپوشاند.

حدیث مسح بر خفین متواتر است، هفتاد نفر از اصحاب پیامبرﷺ خبر داده‌اند که پیامبرﷺ بر خفین مسح نموده است، علی بن ابی طالب، عمربن خطاب، ابن عباس، ابن مسعود، بلال، جریر، ثوبان، مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری از جمله کسانی هستند که احادیث مسح بر خفین را روایت نموده‌اند.

شیخ طحاوی در این بند خواسته یکی از وجه تمایز اهل سنت با اهل تشیع را بیان کند؛ زیرا آنان با این سنت مخالفند.

الحج و الجهاد ماضيان مع اولی الأمر الی قیام الساعة



۶۵. «وَ الحَجُّ وَ الجِهادُ مَاضِيَانِ مَعَ أُولِى الأمْرِمِنَ الْمُسْلِمين، بَرِّهِمْ وَ فاجِرِهِمْ إلى قِيامِ السَّاعَةِ، لا يُبْطِلُهُما شَيءٌ وَ لا يَنْقُضُهُما..»

«حج و جهاد (دو فریضه هستند) که همراه فرمان‌روایان مسلمان - چه نیکوکار و چه بدکار و فاسق - تا برپایی روز قیامت ادامه دارند و هیچ چیزی این دو را باطل نخواهد کرد و هیچ کس نمی‌تواند (حکم) این دو را نقض نماید.»



۶۵. ﴿فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِنًا و لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إلَيْهِ سَبيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)

« در آن‌جاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است.»

﴿ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فی کِتابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ و قاتِلُوا الْمُشْرِکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقینَ ﴾ (توبه:۳۶)

«شمار ماه‌ها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمان‌ها و زمین را بیافریده، دوازده است. چهار ماه، ماه‌های حرامند. این است شیوه‌ی درست. در آن ماه‌ها بر خویشتن ستم مکنید و هم‌چنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

« کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ و عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْءًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ و عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْءًا وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)

« جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش دارید. شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

عن انس ﷺ قال: « قال رسول الله ﷺ: «وَ الْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بَعَثَنِی اللَّهُ إِلَی أَنْ یُقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِی الدَّجَّالَ لَا یُبْطِلُهُ جَوْرُ جَائِرٍ وَلَا عَدْلُ عَادِلٍ... » [ابوداود: ۲۵۳۲]

« از روزی که خداوند مرا برگزیده تا روزی که آخرین پیروان من با دجال به جنگ می‌پردازند، جهاد ادامه دارد و ماندگار خواهد بود، با ستم هیچ ستمکاری و عدالت هیچ دادگری برهم زده نخواهد شد.»

این بدین معنی است که فرقی در این نیست که فرمانروایان دادگر یا ستمگر، باشند بلکه واجب است که جهاد زیر نظر و فرمان آنان همواره ادامه یابد. اگرجهاد به همراه فرمانروایان فاسق و فاجر را نپذیریم. راهی جز یکی از موارد ذیر باقی نمی‌ماند:

۱. ترک جهاد به همراه فاسقان؛ که لازمه‌اش این است که افرادی بر دین و دنیای مؤمنان تسلط پیدا خواهند کرد که ضررشان به مراتب از فاسقان بیش‌تر است.

۲. جهاد با فاسقان؛ لازمه‌اش دفع کافران و رد تجاوزهای آنان و اقامه‌ی بیش‌ترین قوانین اسلامی است. باید دانست که بسیاری از جنگ‌های بعد از خلفای راشدین بدین صورت بوده‌اند.

جهاد و نبرد برای پیشبرد اهداف اسلامی، با یاری هر فرد نیکوکار و بدکار و فاجری، از اصول اهل سنّت و جماعت است؛ زیرا خداوند این دین را به وسیله‌ی افراد گناهکار نیز یاری می‌دهد.

نزد شیعه‌ی امامیه: جهاد بدون امام عادل یا نائب خاص او، واجب نمی‌باشد (کلینی، ج۱، ص۲۱۳). امام طحاوی در این بند یکی دیگر از وجه تمایز اهل سنت با اهل تشیع را بیان نموده است.

نصوص فی الملائکة الکاتبین



۶۶. «وَ نُؤمِنُ بِالکِرامِ الکاتِبینَ، فَإنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَهُمْ عَلَیْنا حافِظِینَ»

« و ما به «کرام الکاتبین» فرشتگانی که اعمال انسان‌ها را می‌نویسند، ایمان داریم. و خداوند ایشان را نگهبان ما قرارداده است.»



۶۶. ﴿وَ إنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ کِرامًا کاتِبینَ یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ ﴾ (انفطار:۱۲-۱۰)

«حال آن‌که بر شما محافظانی گمارده شده‌اند: کاتبانی بزرگوار، می‌دانند که شما چه می‌کنید.»

﴿ إذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعیدٌ ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إلّا لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ ﴾؛

« هنگامی که آن دو فرشته فراگیرنده در جانب راست و جانب چپ او نشسته‌اند هر چیز را فرامی‌گیرند، هیچ کلامی نمی‌گوید مگر آن‌که در کنار او مراقبی حاضر است » (ق: ۱۷-۱۸)

﴿لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ و إذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ﴾ (رعد: ۱۱)

«آدمی را فرشتگانی است که پیاپی به امر خدا از روبه‌رو و پشت سرش می‌آیند و نگه‌بانیش می‌کنند. خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن که مردم خود را دگرگون سازند؛ چون اگر خدا برای مردمی بدی خواهد، هیچ چیز مانع او نتواند شد و ایشان را جز خدا هیچ کارسازی نیست.»

﴿ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴾ (زخرف:۸۰)

« آیا می‌پندارند ما راز و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان ما نزد آنان هستند و می‌نویسند.»

الایمان بملک الموت الموکل بقبض الأرواح



۶۷. «وَ نُؤمِنُ بِمَلَکِ المَوْتِ، المُوَکَّلِ بِقَبْضِ أرْواحِ الْعَالَمین »

« و ما به فرشته‌ی مرگ (ملك الموت) که به گرفتن جان جهانیان مأمور است، باور داریم.»



۶۷. ﴿ قُلْ يَتَوَفّاكُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ ﴾ (سجده: ۱۱)

« بگو: فرشته‌ی مرگ که موکل بر شماست، شما را می‌میراند. سپس به سوی پروردگارتان باز گردانیده می‌شوید.»

﴿ وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ و يُرْسِلُ عَلَيْکُمْ حَفَظَةً حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ ﴾ (انعام: ۶۱)

«اوست قاهری فراتر از بندگانش. نگه‌بانانی بر شما می‌فرستد، تا چون یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما بی هیچ کوتاهی و گذشتی جان او را می گیرند.»

الإيمان بعذاب القبر و نعيمه



۶۸. « وَبِعَذابِ القَبْرِ لِمَنْ كانَ لَهُ أَهْلاً، وَ سُؤالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فی قَبْرِهِ، عَنْ رَبِّهِ وَ دِينِهِ وَنَبِيِّهِ، عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبارُ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَ عَنِ الصَّحابَةِ – رضوان الله عليهم – وَ الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّة، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّيران.. »

«و ما به عذاب و آزار قبر – برای کسی که سزاوار آن باشد – (ستم‌کاران و کافران)، ایمان داریم و به امتحان و پرسش فرشتگان منکر و نکیر در قبر که درباره‌ی خدا و دین و پیغمبر است نیز باور داریم. (این) بنابر احادیثی است که از پیغمبر خدا ﷺ و یاران او ﷺ (در این باره) روایت شده است و (به عقیده‌ی ما) قبر (برای نیکوکاران) باغی است از باغ‌های بهشت و یا (برای بدکاران) گودالی از گودالهای جهنم است.»



۶۸. ﴿ فَوَقاهُ اللّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ ﴾ (غافر: ۴۶-۴۵)

سخدا او را از آسیب مکری که برایش اندیشیده بودند، نگه داشت و آن عـذاب نـاگوار، خانـدان فرعون را در میان گرفت. و آن آتش دوزخ است، که هر صبح و شام بر آن عرضه شوند و روزی که قیامت برپا شود ندا دهند که خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذاب‌ها درآورید.»

﴿ فَذَرْهُمْ حَتّٰى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذى فيهِ يُصْعَقُونَ يَوْمَ لا يُغْنى عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْءًا وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ وَ إِنَّ لِلَّذينَ ظَلَمُوا عَذابًا دُونَ ذٰلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ﴾ (طور: ۴۵-۴۷)

« پس آنان را واگذار تا برسند به روزی که در آن به هلاکت می‌رسند؛ روزی که مکرشـان هـیچ سودی به حالشان نکند و کسی به یاریشان برنخیزد، برای کسانی که ستم می‌کنند، باز هم عـذابی است جز این عذاب، ولی بیشترینشان نمی‌دانند.»

« عَنْ أَنَس بْنُ مَالِكٍ - ﷺ - قَالَ قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْعَبْـدَ إِذَا وُضِـعَ فِـى قَبْـرِهِ وَ تَـوَلّٰى عَنْـهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ قَالَ يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِـهِ فَيَقُولَـانِ لَـهُ مَـا كُنْـتَ تَقُـولُ فِـى هَـذَا الرَّجُلِ.... » [بخاری: ۱۳۳۸] و [مسلم: ۲۸۷]

«انس بن مالک ﷺ گوید: پیغمبرﷺ فرمود: وقتی کسی می‌میرد و در قبرش گذاشـته مـی‌شـود و نزدیکانش بعد از دفنش بازمی‌گردند، این میت هنوز صدای کفش‌های آنـان را مـی‌شـنود کـه دو فرشته نزد او می‌آیند و او را در گورش می‌نشانند، به او می‌گویند: تو درباره‌ی این مرد (محمدﷺ) چه می‌گویی؟.....». مؤمن هنگام سؤال در قبر جواب می‌دهد: پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمدﷺ است ولی کافر و منافق می‌گویند «نمی‌دانم» از مردم شنیدم که چیزی می‌گفتند، من نیـز آن را گفتم.

« عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا... »
[ابوداود: ۴۷۵۳] و [احمد فی المسند: ۲۹۶- ۲۹۵]

« براء بن عازب گوید: پیغمبر فرمود: از عذاب و سزای گور به خداوند پناه ببرید دو یـا سـه بـار این را تکرار فرمود.»

« عَنْ ابْنِ عَبَّاس قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ الْبَوْلِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا قَالَ لَعَلَّهُ يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا...»

[بخاری: ۲۱۶- مسلم: ۲۹۲].

« از ابن عباس – رضی الله عنهما – روایت شده است که پیامبرﷺ از کنار دو قبر عبور کرد (ناگهان صدایی را شنید) رسول خدا ﷺ فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می‌شوند، امّا نه به خاطر گناهی بزرگ» سپس فرمود: «یکی از آنان از ادرار خود، پرهیز نمی‌کرد (بهداشت را رعایت نمی‌کرد) و دیگری، سخن چینی می‌نمود». آن‌گاه رسول خداﷺ شاخه‌ی تر درختی را خواست. آن را دو قسمت کرد و هر قسمت از آن را روی یکی از آن دو قبر، گذاشت. از رسول خداﷺ پرسیدند: چرا چنین کردی؟ فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه، خشک نشده‌اند، خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد.»

عن ابی سعید قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ» [ترمذی: ۲۳۸۴]

« همانا قبر باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است.»

هرکس سزاوار عذاب قبر باشد به اندازه‌ی خود آن را می‌چشد. چه در گور باشد و چه درنده‌ای او را خورده باشد یا به اندازه‌ای سوخته شود که خاکستر شده باشد یا به دارآویخته شده یا در دریا غرق شده باشد. عذاب گور تنها برای کافران و گناه‌کاران است و برخی افراد تنها مدتی آزار می‌بینند و برخی دیگر تا روز رستاخیز در آزارند.

به صورت متواتر از پیامبر اسلام ﷺ اثبات نعمت و عذاب قبر و سؤال فرشتگان روایت شده است. و بر مؤمنان واجب است که بدان‌ها معتقد باشند، ولی ما درباره‌ی کیفیت و چگونگی آن هیچ چیزی نمی‌دانیم؛ زیرا این عذاب و سؤال و... بخشی از عالم غیب محسوب می‌گردد و عقل ما انسان‌ها قادر بر درک کیفیت رخدادهای عالم غیب نیست، و نقش عقل تسلیم شدن در برابر

نصوص صحیح می‌باشد. احادیث بسیار زیادی در این مورد وجود دارد. بر مؤمن لازم است که در مسایل غیبی به همه‌ی آن‌چه که در قرآن و سنّت صحیح آمده است، ایمان آورد و آن‌ها را به آن‌چه که در دنیا می‌بیند، مقایسه نکند؛ زیرا امور آخرت با امور دنیا قیاس نمی‌شود چون تفاوت امور(کارهای) آخرت و دنیا بسیار آشکار است.

الإيمان بمشاهد الآخرة



۶۹. «وَ نُؤمِنُ بِالْبَعْثِ وَ جَزَاءِ الأعْمالِ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ الْعَرْضِ وَ الْحِسابِ، وَ قِراءَةِ الْكِتابِ، وَ الثَّوابِ، وَ الْعِقابِ، وَ الصِّراطِ وَ الْميزانِ.. »

«و ما به رستاخيز و زنده شدن (پس از مرگ)، پاداش اعمال در روز قيامت، حاضر شدن بندگان (در برابر پروردگارشان)، حساب و رسيدگی (به كردارها)، قرائت و خواندن نامه‌ی اعمال (پرونده‌ی كردارها)، پاداش و كيفر (اعمال)، پل (كشيده شده بر روی دوزخ «صراط») و ترازوی (سنجش اعمال)، ايمان داريم.»



۶۹ . ﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ فَتَعالَى اللّهُ الْمَلِكُ الحَقُّ لا إِلهَ إِلّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمِ ﴾ (مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۵)

«آيا پنداريد كه شما را بيهوده آفريده‌ايم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شويد؟ پس فراتر است خدای يكتا، آن فرمان‌روای راستين. هيچ خدايی جز او نيست. پروردگار عرش بزرگ‌وار است.»

﴿وَ اللّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتًا ثُمَّ يُعيدُكُمْ فيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجًا ﴾ (نوح: ۱۸-۱۷)

«و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید باز شما را بدان باز می‌گرداند و باز از آن بیرون می‌آورد.»

﴿زَعَمَ الَّذینَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قلْ بَلی وَ رَبّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ﴾ (تغابن: ۷)

«کافران پنداشتند که زنده گردانده نمی‌شوند. بگو: آری، به پروردگارم سوگند! که شما زنده گردانده می‌شوید سپس از آن چه که کرده‌اید خبر داده خواهید شد، و این بر خدا آسان است.»

﴿ إِنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ أَكادُ أُخْفیها لِتُجْزی كُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی فَلا یَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی ﴾ (طه: ۱۶- ۱۵)

«قیامت آمدنی است. می‌خواهم زمان آن را پنهان دارم تا هرکس در مقابل کاری که کرده است، سزا داده شود آن کس که به آن ایمان ندارد و پیرو هوای خویش است، تو را از آن روی‌گردان نکند، تا به هلاکت افتی.»

﴿ مالِكِ یَوْمِ الدّینِ ﴾ (فاتحه: ۳)

«فرمان‌روای روز جزاست. »

﴿ یَوْمَئِذٍ یُوَفّیهِمُ اللّهُ دینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبینُ ﴾ (نور:۲۵)

« آن روز که خدا جزایشان را به تمامی بدهد و می‌دانند که خدا حقیقت آشکار است.»

﴿ جَزاءً بِما كانُوا یَعْمَلُونَ ﴾ (سجده: ۱۷ – احقاف: ۱۴ – واقعه: ۲۴)

« به پاداش کارهایی که می‌کرده اند.»

﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها و مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزی إِلّا مِثْلَها وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ﴾ (انعام:۱۶۰)

« هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن (پاداش) است و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر داده می‌شود، و بر آنان ستم نمی‌گردد.»

مردم از قبرها پا برهنه، لخت و ختنه نشده به سوی پروردگار جهانیان برمی‌خیزند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنا إِنّا كُنّا فاعِلينَ ﴾ (انبیاء: ۱۰۴)

«روزی که آسمان را چون طوماری نوشته درهم نوردیم و چنان‌که نخستین‌بار بیافریدیم، آفرینش از سر گیریم. این وعده‌ای است که برآوردنش (تحقق بخشیدن به آن) بر عهده‌ی ماست و ما چنان خواهیم کرد.»

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...... لَيْسَ مِنْ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » [بخاری: ۴۸۱۴؛ مسلم: ۲۹۵۵]

« تمام اندام‌های انسان به جز یک استخوان به نام «عجب الذنب» از بین می‌روند و در روز قیامت انسان باز از آن درست می‌شود.»

﴿ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ،وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ، وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ ﴾ (حاقه: ۱۵-۱۸)

« آن روز آن حادثه به وقوع می‌پیوندد. و آسمان که در آن روز سست شده است، بشکافد* و فرشتگان در اطراف آسمان باشند. و در آن روز هشت تن از آن‌ها عرش پروردگارت را بر فراز سرشان حمل می‌کنند آن روز شما را پیش آورند و هیچ چیز شما نهان نماند.»

﴿ وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهٰذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً إِلّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ (کهف: ۴۹-۴۸)

« همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. اکنون نزد ما آمدید همچنان که نخستین بار شما را بیافریدیم. بلکه می‌پنداشتید که هرگز برایتان وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد. دفتر اعمال گشوده شود. مجرمان را می‌بینی که از آن‌چه در آن آمده است، بیم‌ناکند و می‌گویند: وای بر ما!

این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب ناشده رها نکرده است. آن‌گاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند و پروردگار تو، به کسی ستم نمی‌کند.»

﴿ رَفیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِه عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفی عَلَی اللّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ ﴾ (غافر: ۱۷-۱۵)

« فرابرنده درجات، صاحب عرش که بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می‌فرستد تا مردم را از روز قیامت بترساند، آن روز که همگان آشکار شوند. هیچ چیز از آن‌ها بر خدا پوشیده نماند. در آن روز فرمان‌روایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتای قهار، آن روز هر کس همانند عملش جزا داده می‌شود و به کسی ستمی نمی‌رود و خدا زود به حساب‌ها می‌رسد.»

﴿وَ اتَّقُوا یَوْمًا تُرْجَعُونَ فیهِ إِلَی اللّهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ ﴾ (بقره: ۲۸۱)

« از آن روزی بیم ناک باشید که به سوی خدا بازگردانده می شوید و به هر کس پاداش عملش به تمامی داده می‌شود و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.»

﴿اِقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیبًا ﴾ (اسراء: ۱۴)

«بخوان نامه‌ات را. امروز تو خود برای حساب کشیدن از خود بسنده‌ای.»

﴿ فَأَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِه فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِسابًا یَسیراًوَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِه مَسْرُوراًوَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِه فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُورًا وَ یَصْلی سَعیراً ﴾ (انشقاق: ۱۲-۷)

« هرکس که نامه (اعمال)اش به دست راستش داده شود، با او حسابی ساده و آسان خواهد شد و شادمان نزد کسانش بازگردد. اما هر کس که نامه (اعمال)اش از پشت سرش داده شود، زودا که بگوید: وای بر من! که هلاک شدم و به آتش افروخته درآید.»

﴿إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ ﴾ (غاشیه:۲۶-۲۵)

« هر آینه بازگشتشان به سوی ماست* سپس حسابشان با ماست.»

« عَنْ عَائِشَةَ – رضی الله عنها – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيراً ﴾فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا ذَلِكِ الْعَرْضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِّبَ »

[بخاری: ۱۰۳؛ مسلم: ۲۸۷۶]

«عایشه – رضی الله عنها – گوید: پیغمبرﷺ فرمود: هرکس در روز قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرارگیرد دچار عذاب خواهد شد، عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا، مگر خداوند نمی‌فرماید « هرکس که نامه (اعمال) اش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسان خواهد شد.» پیغمبر فرمود: این عرضه شدن است نه حساب، ولی کسی که به طور کامل به حساب او رسیدگی شود بدبخت می‌شود و دچار عذاب می گردد.»

﴿وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمينَ فيها جِثِيًّا﴾ (مریم: ۷۲-۷۱)

«و هیچ یک از شما نیست مگر این که وارد جهنم می‌شود و این حکمی است حتمی از جانب پروردگار تو، سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمکاران را همچنان به زانو نشسته در آن‌جا وامی‌گذاریم.»

منظور از «ورود» در این آیه مرور و عبور از پل صراط است که بر روی جهنّم کشیده شده است. به پل صراط ایمان داریم و آن پلی است که بر روی جهنم قرار دارد، مردم مطابق با اعمالشان از روی آن می‌گذرند. نخستین آنان هم‌چون برق، سپس مثل تندباد، سپس مثل پرنده و سپس مثل مردان تیز رو از آن می‌گذرند. رسول خداﷺ در کنار پل ایستاده می‌فرماید: «پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار» تا آن‌که نوبت به کسانی می‌رسد که اعمال‌شان اندک و ضعیف است، افرادی با زانوها از روی آن می‌گذرند. به همه‌ی اخبار و احوالی که در قرآن و سنّت درباره‌ی روز رستاخیز بیان شده، ایمان داریم.

﴿وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً و إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ﴾ (انبیاء: ۴۷)

«روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه می‌کنیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود. اگر عملی به سنگینی یک خردل هم باشد به حسابش می‌آوریم، که ما برای حساب‌کردن بسنده‌ایم.»

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۳-۱۰۲)

«آنان که ترازویشان سنگین باشد، خود، رستگارانند* و آنان که ترازویشان سبک باشد، به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنم جاوید ماندگارانند.»

﴿ فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ، فَهُوَ فی عيشَةٍ راضِيَةٍ، وَ أَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمّه هَاوِيَةٍ وَمَا أَدرَائكَ مَاهِيَه﴾ (قارعه: ۹-۶)

« اما هر که کفّه ترازویش سنگین باشد* پس او در یک زندگی پسندیده و خوش خواهد بود و اما هر که کفه ترازویش سبک باشد* مادر او پرتگاه است* تو چه می‌دانی پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟»

الجنة و النار مخلوقتان موجودتان لا تفنيان ابداً



۷۰. « وَ الْجَنَّةُ وَ النّارُ مَخْلوقَتَانِ لا تَفْنَيانِ أبَداً وَ لا تَبيْدان، فَإنَّ اللهَ تَعالى خَلَقَ الجَنَّةَ وَ النّارَ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَ خَلَقَ لَهُما أهْلاً، فَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إلَى الجَنَّةِ فَضْلاً مِنْهُ، وَ مَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إلَى النّارِ عَدْلاً مِنْهُ، وَكُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا قَدْ فُرِغَ لَهُ، وَ صَائرٌ إلَى مَا خُلِقَ لَهُ، وَالْخَيْرُ وَ الشَّرُّ مُقَدَّرانِ عَلَى العِبادِ »

« بهشت (که خانه‌ی مؤمنان است) و دوزخ (که منزل کافران و مجرمان است) آفریده شده‌اند (و اکنون موجود هستند) و هرگز از بین نمی‌روند و نابود نمی‌گردند. و خداوند قبل از آفریدن مردم، بهشت و جهنم را آفریده است، و برای هرکدام از آن‌ها مردمانی آفریده و قرار داده است. پس هرکه را از ایشان که بخواهد به بهشت برد، از روی فضل و مهربانی است، و هرکسی را از ایشان که بخواهد به جهنم ببرد، از روی عدل و دادگریش می‌باشد و هرکس آن‌چه که برایش مقدر گردیده انجام می‌دهد و به سوی آن‌چه که برای آن آفریده شده می‌رود. نیکی و بدی بر بندگان تقدیر و اندازه‌گیری شده‌اند.»



۷۰. ﴿وَ اتَّقُوا النّارَ الَّتی أُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ وَ أَطیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقینَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۱)

« و بترسید از آتشی که برای کافران آماده شده است. و از خدا و رسول اطاعت کنید، تا مشمول رحمت گردید. و برای آمرزش پروردگار خویش و رسیدن به بهشت بشتابید و پیشی بگیرید که پهنایش به اندازه ی آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.»

﴿وَ لَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً أُخْری، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی﴾ (نجم: ۱۵- ۱۳)

«او را دیگر بار هم بدید، نزد سدرةالمنتهی* که جنه المأوی نزد آن درخت است.»

﴿جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَدًا رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ﴾ (بینه: ۸)

« پاداشcompleted نزد پروردگارشان بهشت‌هایی جاوید است که در آن نهرها جاری است. تا ابد در آن‌جایند. خدا از آن‌ها خشنود است و آن‌ها از خدا خشنودند و این مخصوص کسی است که از پروردگارش بترسد»

﴿ وَ قالَ الَّذینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّأُوا مِنّا کَذلِکَ یُریهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنَ النّارِ ﴾ (بقره: ۱۶۷)

«و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم، تا آن‌چنان که از ما بیزاری جسته‌اند از آن‌ها بیزاری می‌جستیم. خداوند کردارهایشان را این‌چنین مایه‌ی حسرتشان سازد و آنان از آتش رهایی نیابند.»

﴿ یریدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ﴾ (مائده: ۳۷)

«می‌خواهند که از آتش بیرون آیند، در حالی‌که بیرون‌آمدنی نباشند و عذابشان پاینده است.»

﴿ عن عبدالله بن عمر – رضی الله عنه – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾

[بخاری: ۱۳۷۹ ؛ مسلم: ۲۸۶۶]

« عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:« هروقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می‌شود و به او گفته می‌شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را (از قبر) برانگیزاند.»

این حدیث دلیل دیگری است بر این‌که بهشت و دوزخ اکنون آفریده شده و موجود هستند. داستان آدم و حوا که خداوند آنان را در بهشت آفرید و آن جا جای داد و بعد آنان را از آن بیرون کرد. این خود دلیل دیگری است که بهشت هم اکنون موجود است.

﴿وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها و لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولآءِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولآءِكَ هُمُ الْغافِلُونَ ﴾ (أعراف: ۱۷۹)

« برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چهارپایانند، حتی گمراه‌تر از آن‌هایند. اینان خود غافلانند.»

« عن عایشه – رضی الله عنها – قالت: قال رسول الله: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ »

[مسلم، ۲۶۶۲؛ ابوداود،۴۷۱۳]

« خداوند بهشتیانی را برای بهشت آفرید، درحالی که در پشت پدران‌شان بودند و دوزخیانی را برای دوزخ آفرید، که در پشت پدران‌شان بودند.»

«عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُعْرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسِّرَ لَهُ » [بخاری:۶۵۹۶]

«از عمران‌بن‌حصین روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا، آیا بهشتیان و دوزخیان، مشخص شده‌اند؟ فرمود: بله. آن مرد گفت: پس چه نیازی به اعمال است؟ فرمود: «هرکس، عملی را انجام می‌دهد که برای آن آفریده شده است و یا هرکس، همان کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است.»

به وجود جهنم و بهشت ایمان داریم؛ بهشت جایگاه نعمت و رحمت است که خداوند برای مؤمنان و پرهیزگاران آماده کرده است. در آن نعمت‌هایی است که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی از آن‌ها نشنیده و در قلب هیچ انسانی تصوری از آن‌ها نشده است.

﴿ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (سجده: ۱۷)

« و هیچ کس از آن مایه‌ی شادمانی خبر ندارد که به پاداش کارهایی که می‌کرده برایش اندوخته شده است.»

الاستطاعة شرط التكليف



۷۱. « وَ الاستِطاعَةُ الَّتی یَجبُ بِها الفِعْلُ، مِنْ نَحْوِ التَّوْفِیقِ الَّذِی لا یُوصَفُ المَخْلُوقُ بِهِ، تَکُونُ مَعَ الْفِعْلِ. وَ أمّا الإستِطاعَةُ مِنْ جِهَةِ الصِّحَّةِ وَ الوُسْعِ وَ التَّمْکِینِ و سَلَامَةِ الآلاتِ، فَهِیَ قَبْلَ الْفِعلِ، وَ بِها یَتَعَلَّقُ الخِطابُ، وَ هُوَ کَما قالَ تعالی:

﴿لا یکَلِّفُ اللهُ نَفساً إلّا وُسعَهَا﴾ »

« قدرت و توانایی که انجام کار و عمل با آن واجب می گردد، بخشی از توفیق پروردگار است که آفریده‌یی به آن توصیف نمی گردد و با عمل و کردار (بنده) همراه است. و اما توانایی از لحاظ تن‌درستی و بودن و قدرت و گنجایش (انجام کار را داشتن) و وجود امکانات و سلامت اسباب و وسایل و اعضا که پیش از انجام کار لازم است، و امر و نهی خداوند نیز به این توانایی تعلق می گیرد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی کند...»



۷۱. استطاعت و توانایی به دو قسم تقسیم می‌گردد:

۱. استطاعت همراه فعل که همان قدرت و توانایی است که انسان با آن کارها را انجام می‌دهد، مانند توفیق انجام کارخیر و این برای بنده مقدور نیست. اگر انسان کار نیکی انجام دهد، خداوند توانایی انجام آن را در بنده می‌آفریند و اگر بخواهد بدی بکند، باز خداوند قدرت انجام آن را در بنده‌اش می‌آفریند، اگرچه به آن خشنود نیست.

۲. استطاعت و نیرویی که پیش از انجام کار لازم است و می‌توان با به کارگرفتن آن، کار را انجام داد و این توانایی همان سلامت ابزارو اسباب و اعضا می‌باشد. پس هرکس که این‌گونه امور در او سالم باشد، دارای استطاعت است و انسان با وجود این نوع توانایی مکلف به شمار می آید. برای نمونه: تن‌درستی و توشه‌ی راه و سواری و هزینه‌ی ایاب و ذهاب خود و خانواده و نبودن بدهی و فرارسیدن وقت انجام حج، همه‌ی این‌ها باید باشند تا شخص مسلمان، مکلف و مخاطب به انجام دادن حج باشد. بی شک این‌ها مقدم بر انجام حج می‌باشند، اما توفیق دستیابی به حج مقبول که به خوبی انجام گیرد و خشنودی خدا را به همراه داشته باشد، این همراه انجام حج حاصل می‌گردد و برای بنده مقدور نیست.

این توفیق را باید خداوند به بنده‌ی خود بدهد تا حج او مبرور باشد. به‌طور کلی باید گفت: خداوند حج را بر کسی که استطاعت داشته باشد، واجب نموده است و هرکس که استطاعت نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

﴿... و لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلًا... ﴾ (آل عمران: ۹۷)

«... برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است... »

أفعال الناس بين خلق الله و كسبهم



۷۲. ﴿ وَ أَفْعالُ الْعِبادِ: خَلْقُ الله وَ كَسْبٌ مِنَ الْعِبادِ ﴾

« اعمال بندگان (چه نیک و چه بد) آفریده‌ی خداوند است و به وسیله‌ی آنان کسب می‌شوند.»



۷۲. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ و ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَنًا إِنَّ اللّهَ سَميعٌ عَليمٌ ﴾ (انفال: ۱۷)

« شما آنان را نمی‌کشتید، خدا بود که آنان را می‌کشت و آن‌گاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی، خدا بود که تیر می‌انداخت، تا مؤمنان را خوب بیازماید. هرآینه خدا شنوا و داناست.»

﴿ اللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكيلٌ ﴾ (زمر:۶۲)

« خدا آفریدگار همه چیز است و او نگهبان هر چیزی است.»

﴿ وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ ﴾ (صافات: ۹۶)

« خدا شما و هر چه را که انجام می‌دهید، آفریده است.»

﴿ لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلّا وُسْعَها لها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ... ﴾ (بقره: ۲۸۶)

«خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش مکلّف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدیهایش از آن خود اوست.»

درباره‌ی اعمال و افعال بندگان سه دیدگاه وجود دارد:

۱. جبریه، می‌گویند: «انسان» در انجام کارهایش دارای هیچ‌گونه نیرو و اختیاری نیست، بلکه مجبور و ناچار است و خداوند به اراده‌ی خود، او را وادار به انجام کارها می‌کند و تمامی کردارها آفریده‌ی خداوند است و انسان دخل و تصرفی در آن‌ها ندارد.

۲. معتزله می‌گویند: «انسان»خود، کارهایش را از عدم به وجود می‌آورد و آنها را می‌آفریند؛ یعنی، خداوند آفریننده ی کردار بندگانش نیست، بلکه به بنده‌ی خود نیرویی عطا فرموده تا با آن کارهایش را بیافریند.»

۳. اهل سنّت می‌گویند: «تمامی کردار بندگان آفریده‌ی خدا، و کسب شده و به دست آمده‌ی انسان است. پس از دیدگاه اهل سنّت همه‌ی کارهای بندگان از دو دیدگاه مورد توجّه قرار گرفته است: یکی از سوی خداوند که آن را «خلق الله» می‌گویند، که بنده توانایی آفریدن آن را ندارد و دیگری از سوی بنده که آن را «کسب العبد» می‌گویند که خداوند بنده را در به دست آوردن و کسب کار آزاد و توان‌مند کرده است.

لم يكلف الله الناس الا ما يطيقون



۷۳. «ولَمْ يُكَلِّفْهُمْ اللهُ تعالى إلاّ مَايُطيقُونَ، وَ لاَ يُطيقُونَ إلاّ مَا كَلَّفَهُمْ، وَ هُوَ تَفْسيرُ: «لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إلا باللهِ ». نَقُولُ: لا حِيلَةَ لِأحَدٍ، وَ لا تَحَوّلَ لِأحَدٍ، ولا حَرَكَةَ لأحَدٍ عَنْ مَعْصِيَةِ الله، إلا بِمَعُونَةِ الله، وَ لا قُوَّةَ لِأحَدٍ عَلَى إقَامَةِ طَاعَةِ الله وَ الثَّباتِ عَلَيْها إلاّ بِتَوفِيقِ الله تعالى. وَكُلُّ شَيٍ يَجْرِي بِمَشِيئَةِ الله تعالى وَ عِلْمِهِ وَ قَضَائِهِ وَ قَدَرِه، غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُ المَشِيئاتِ كُلِّها، وَ غَلَبَت قَضَاؤُهُ الحِيَلَ كُلَّها، يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ هُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ أبَداً (لا يُسْأَلُ عَنْ ما يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ). (انبیاء: ۲۳)

«و خداوند بندگان را مکلف ننموده، مگر به چیزی که توانایی آن را داشته باشند، و بندگان هم توانایی همان چیزی را دارند که خداوند آنان را به آن مکلّف نموده است.

قدرت و توانایی به معنی مذکور، تفسیر عبارت زیر است:

«لاحول و لا قوّة إلا بالله»

ما در توضیح آن می‌گوییم: هیچ‌کس چاره و نیروی بازگشتن از گناه و حرکتی برای دوری از گناه را ندارد، مگر به کمک خداوند متعال و هیچ‌کس از خود نیرو و توانایی برپاداشتن بندگی و طاعت خداوند و پایداری بر آن را ندارد، مگر به توفیق خداوند (مگر به این‌که خداوند آن را برایش آسان سازد) و هرچیزی (در این جهان) با خواست و آگاهی و

قضا و قدر خداوند جاری و به وقوع می‌پیوندد و اراده و خواست خداوند بر همه‌ی اراده‌ها و خواست‌ها غالب گردیده است و قضا و قدر او بر هر حیله و چاره‌ای چیره شده است و هرچه بخواهد، انجام می‌دهد در حالی که او هیچ‌گاه (در کارهایش) ستمگر نیست. خداوند می‌فرماید: « خداوند در برابر کارهایی که می کند، مورد بازخواست قرار نمی گیرد، ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می گیرند.»



۷۳. ﴿وَ لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلّا وُسْعَها وَ لَدَيْنا كِتابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ ﴾ (مؤمنون:۲۳)

« بر هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و بر آنان ستمی نمی‌رود.»

﴿وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتيمِ إِلّا بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ حتّی يَبْلُغَ أَشُدَّهُ و أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْميزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلّا وُسْعَها و إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبی و بِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (انعام: ۱۵۲)

«به مال یتیم نزدیک مشوید، مگر به نیکوترین وجهی (که به صلاح او باشد) تا به سن بلوغ رسد و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید. ما به کسی جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم و هرگاه سخن گویید، عادلانه گویید، هر چند به زیان خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید. این‌هاست آن‌چه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که پند گیرید.»

﴿ لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلّا وُسْعَها لها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا و لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْرًا كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِه و اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ ﴾ (بقره:۲۸۶)

«خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش مکلّف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدی‌هایش از آن خود اوست. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطایی کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امّت‌های پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه که طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف مکن. گناه ما را ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور. تو مولای ما هستی. پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

﴿ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنّاسِ و بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ و مَنْ كانَ مَريضًا أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يريدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ (بقره: ۱۸۵)

« ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است. پس هر کس که این ماه را دریابد، باید که در آن روزه بدارد و هر کس که بیمار باشد یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر (روزه بگیرید) خدا برای شما خواستار آسانی است نه سختی و تا آن شمار (روزها) را کامل سازید. و خدا را بدان سبب که راهناییتان کرده است به بزرگی یاد کنید و سپاس گویید.»

﴿ وَ جاهِدُوا فِي اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ و ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبيكُمْ إِبْراهيمَ هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ و فی هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ فأَقيمُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصيرُ ﴾

(حج: ۷۸)

«در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید. او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش (دین) پدرتان ابراهیم است. او پیش از این و در این شما را مسلمان نامید. تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر دیگر مردم گواه باشید. پس نماز بگزارید و زکات بدهید و به خدا توسل جویید. اوست مولای شما؛ چه مولایی نیکو و چه یاوری نیکوست.»

﴿ يُريدُ اللّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعيفًا ﴾ (نساء: ۲۸)

« خدا می‌خواهد بار شما را سبک کند: زیرا آدمی ناتوان آفریده شده است.»

﴿ وَ ما تَشاؤُونَ إِلّا أَنْ یَشاءَ اللّهُ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلیمًا حَکیمًا ﴾ (انسان: ۳۰)

« و شما جز آن نمی‌خواهید که خدا خواسته باشد، زیرا خدا دانا و حکیم است.»

﴿ ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلّامٍ لِلْعَبیدِ ﴾ (ق:۲۹)

«وعده‌ی من دگرگون نمی‌شود و من به بندگان ستم نمی‌کنم.»

﴿ وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظّالِمینَ ﴾ (زخرف: ۷۶)

« ما به آن‌ها ستمی نکرده‌ایم؛ آن‌ها خود به خویشتن ستم کرده‌اند.»

﴿ الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ ﴾ (غافر: ۱۷)

« آن روز هرکس را همانند عملش جزا داده می‌شود و به کسی ستم نمی‌شود و خدا زود به حساب‌ها می‌رسد.»

إنتفاع الأموات بدعاء و صدقة الأحياء



۷۴. « وَ فی دُعَاءِ الأحیاءِ، و صَدَقاتِهِمْ مَنْفَعَةٌ لِلْأَمْوَاتِ.. »

«و (ما معتقدیم که) دعا و بخشش زندگان برای مردگان سودمند است.»



۷۴. خداوند در قرآن دربارەی دعا برای مسلمانانی که درگذشته‌اند می‌فرماید:

﴿وَ الَّذینَ جاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ و لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ ﴾ (حشر: ۱۰)

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، بیامرز و کینەی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مهربان هستی.»

این دعا و استغفار صحیح است؛ چون خداوند در این آیه مؤمنان را به خاطر چنین صفتی (دعا برای گذشتگان) ستایش می‌کند.

«عن ابی هریره ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَة إِلَّا مِنْ صَدَقَة جَارِيَة أَوْ عِلْم يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَد صَالِح يَدْعُو لَهُ » [مسلم: ۱۶۳۱]

« از ابوهریره روایت شده که پیامبرﷺ فرمود: وقتی کـه انـسان مـی میـرد،پـاداش عملـش قطـع می‌شود، مگر سه کار او: نیکی دنباله دار (مانند ساختن مسجد و...) یا دانش سودمند و یـا فرزنـد نیکوکار که برایش دعا کند.»

عن عثمان بن عفان ﷺ قال: «إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَـهُ بِالتَّثْبِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ » [ابوداود:۳۲۲۱]

« از عثمان بن عفان روایت شده است: رسول خداﷺ هرگاه از دفن میت فارغ می‌شد، بـر قبـر او می‌ایستاد. می‌فرمود: برای برادرتان آمرزش بخواهید و برایش دعای پایـداری (در برابـر پرسـش فرشتگان را) بکنید؛ چون قطعاً اکنون از او سؤال می‌شود.»

خواندن نماز میّت جز دعا و طلب بخشش برای میّـت چیـز دیگـری نیـست؛زیـرا هنگـامی کـه مسلمانان بر جنازه، نماز میّت می‌خوانند، برای مرده دعا می‌کنند و ایشان مأمورند تا بـا اخـلاص هرچه بیش‌تر دعا و استغفار نمایند.

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِـيِّ ﷺ إِنَّ أُمِّـي افْتُلِتَـتْ نَفْـسُهَا وَأَظُنُّهَـا لَـوْ تَكَلَّمَـتْ تَصَدَّقَتْ فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ » [بخاری ۱۳۸۸؛ مسلم:۱۰۰۴]

«عایشه رضی الله عنها روایت می کند که مردی به رسـول خـداﷺ گفـت: مـادرم ناگهـان مـردو وصیتی نکرد و گمان می‌کنم اگر فرصت حرف زدن را می‌یافت، صدقه می‌داد. آیا اگرمن به جـای او صدقه دهم، پاداشی برای او دارد؟ فرمود: بله.»

الله يستجيب الدعاء



۷۵. «والله تعالی یَستَجیبُ الدَّعَواتِ وَ یَقْضِی الحَاجَاتِ »

« و خداوند متعال دعاها (ی مؤمنان) را می‌پذیرد و نیازها (ی مردم) را برآورده می کند.»



۷۵. ﴿وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ ﴾ (غافر: ۶۰)

« پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آن‌هایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زودا که در عین خواری به جهنم درآیند.»

﴿وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَإِنّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ﴾ (بقره:۱۸۶)

«چون بندگان من درباره‌ی من از تو بپرسند، بگو: من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.»

﴿ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تدعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَئِنْ أنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ ﴾ (انعام: ۶۳)

« بگو: چه کسی شما را از وحشت‌های خشکی و دریا می‌رهاند؟ او را به زاری و در نهان می‌خوانید که اگر از این مهلکه ما را برهاند، ما نیز از سپاس‌گزاران خواهیم بود.»

﴿ أمْ مَنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ و يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأرْضِ أإلهٌ مَعَ اللّهِ قَليلًا ما تَذَكَّرُونَ ﴾ (نمل: ۶۲)

« یا آن‌که درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد و رنج از او دور می‌کند و شما را در زمین جانشین پیشینیان می‌سازد. آیا با وجود الله، خدای دیگری هست؟ چه اندک پند می‌گیرید.»

« عَنْ أَبِی سَعِيد أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةُ رَحِمٍ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ تُعَجَّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ وَ إِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنْ السُّوءِ مِثْلَهَا » [احمد: مسند ۱۸:۳]

« هرکس به درگاه خدا دعایی بکند، به شرطی که در دعا گناه و یا قطع رحم نباشد، خداوند به یکی از این شیوه‌ها دعای او را می‌پذیرد: خواسته‌ی او را در این دنیا برآورده می‌کند یا خداوند پاداشی مانند آن را برای او ذخیره می‌کند و یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می کند.»

«عَنْ ابی هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّی فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِی »

«از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: «دعای هرکدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند و بگوید:

به درگاه خدا دعا کردم از من پذیرفته نشد! »

لا غنى لأحد عن الله



۷۶. «وَ يَمْلِکُ کُلَّ شَیءٍ وَلا يَمْلِکُهُ شَیءٌ، وَلا غِنَى عَنْ اللهِ تعالى طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ وَ مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ اللهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَقَدْ كَفَرَ، وَ صَارَ مِنْ أَهْلِ الحَيْنِ، و اللهَ يَغْضَبُ وَ يَرْضَى لا كَأَحَدٍ مِن الوَرَى »

«و خداوند مالك و صاحب همه چیز است و هیچ چیز (و هیچ کسی) مالك و صاحب او نیست (و بر او توانا نیست) و غیر از خدا (هر که و هرچه باشد) از خدا یک دم و یک لحظه هم بی‌نیاز نیست و هرکس خود را از خدا بی نیاز بیند، برای یک لحظه هم باشد، کافر گردیده و از زمره‌ی هلاك شدگان است. خداوند خشنود و خشمگین می‌شود؛ ولی (هیچ‌گاه خشم و خشنودی او) مانند (خشم و خشنودی) هیچ یک از مردمان نیست.»



۷۶. ﴿قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ إنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ ﴾ (یونس: ۶۸)

«گفتند: خدا فرزندی برگزیده است. منزه است. او بی‌نیاز است. از آن اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. شما را بر آن سخن دلیلی نیست. آیا درباره خدا چیزهایی می‌گویید که به آن آگاه نیستید؟»

﴿ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ﴾ (حج: ۶۴)

«از آن اوست آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است. اوست بی‌نیاز و در خور ستایش.»

﴿یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه‌ی شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی.»

﴿قالَ اللّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ﴾ (مائده :۱۱۹)

«خدا فرمود: این روزی است که راست‌گویان را راستی گفتارشان سود دهد. از آن آن‌هاست بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است. همواره در آن جاویدان خواهند بود. خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند و این کام‌یابی بزرگی است.»

﴿لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فعَلِمَ ما فی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَریباً ﴾ (فتح:۱۸)

« خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنان نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.»

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ و جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازیرَ وَ عَبَدَ الطّاغُوتَ أُولآئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبیلِ﴾ (مائده:۶۰)

«بگو: آیا شما را از کسانی که در نزد خدا کیفری بدتر از این دارند، خبر بدهم؟ کسانی که خدایشان لعنت کرده و بر آنان خشم گرفته و بعضی را بوزینه و خوک گردانیده است و خود بت پرستیده‌اند؟ اینان را بدترین جایگاه است و از راه راست گم‌گشته‌ترند.»

﴿وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً﴾ (نساء:۹۳)

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.»

وجوب محبة الصحابة و الثناء عليهم



۷۷. «وَ نُحِبُّ أَصْحابَ رَسُولِ اللهﷺ، وَ لا نُفْرِطُ فِي حُبِّ أحدٍ مِنْهُمْ، وَ لا نَتَبَرَّأُ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَ نُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمْ، وَ بِغَيْرِ الْخَيْرِ يَذْكُرُهُمْ، وَ لا نَذْكُرُهُمْ إلا بِخَيْرٍ، وَ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ إيمانٌ وَإحْسانٌ، وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفاقٌ وَ طُغْيانٌ »

«و ما همه‌ی یاران پیغمبرﷺ را دوست داریم و در دوست داشتنن هیچ یک از ایشان زیاده روی نمی‌کنیم و اعلان برائت و بیزاری از هیچ یک از آنان نمی‌جوییم (بلکه همه‌ی آنان را دوستان خود می‌دانیم) و ما کسی را که اصحاب (پیامبرﷺ) را دوست نداشته باشد و با آنان دشمنی کند و کینه‌ی آنان را در دل داشته باشد و ایشان را به بدی یاد کند، دوست نداریم و ما آنان را جز به خیر و سخن نیکو یاد نمی‌کنیم و (ما معتقدیم که) محبّت و دوست داشتن اصحاب ﷺ دین‌داری و کمال ایمان و نیکوکاری است (چون خداوند به ما دستور داده آنان را دوست داشته باشیم و برایشان استغفار نماییم) و دشمنی و مخالفت با آنان (نشانه‌ی) کفر و نفاق و طغیان و نافرمانی از خدا و رسولش می‌باشد.»



۷۷. «اصحاب» جمع صاحب، به معنی صحابی می‌باشد و صحابی به کسی گفته می‌شود که با داشتن ایمان، رسول خدا را در زمان پیغمبریش و درحال حیات دیده، یا رسول خداﷺ او را دیده وبا او همراه و ملازم بوده باشد و این فرد در حال مسلمانی فوت کرده باشد. مؤلف در این‌جا عقیده‌ی اهل سنّت را درباره‌ی اصحاب رسول خدا بیان کرده و روشن نموده که محبت یاران پیامبر ﷺ بر هر مسلمانی واجب بوده و نشانه‌ی ایمان او است.

قرآن کریم به بهترین شیوه اصحاب پیغمبر را ستوده و به آنان پاداش بهشت را مژده داده است.

﴿وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ و الَّذينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواعَنْهُ و أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرى تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَدًا ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ ﴾(توبه:۱۰۰)

« از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش‌قدم شدند و آنان که به نیکی از پی‌شان رفتند، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند. برایشان بهشت‌هایی آماده کرده که در آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آن‌جا خواهند بود این است کام‌یابی بزرگ.»

﴿ لَقَدْ رَضِيَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فعَلِمَ ما فى قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴾ (فتح: ۱۸)

«خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنان نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.»

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الْكُفّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تراهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانًا سيماهُمْ فى وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِى الْإِنْجيلِ كزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فاسْتَوى عَلى سُوقِه يُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِيَغيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ وعَدَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظيمًا ﴾ (فتح: ۲۹)

«محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیرند و با یک دیگر مهربان. آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانشان اثر سجده‌ای است که بر چهره آن‌هاست. این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون

کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آن‌جا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

﴿ لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرينَ الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً وَ يَنْصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولآئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ، وَ الَّذينَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْإيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ و لا يَجِدُونَ فی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمّا أُوتُوا و يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ الَّذينَ جاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ و لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ ﴾

(حشر: ۱۰-۸)

« نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنان در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راست‌گویانند* و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آنانی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه به مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند، هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند* کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه‌ی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.»

﴿ وَ ما لَكُمْ أَلّا تُنْفِقُوا فی سَبيلِ اللّهِ و لِلّهِ ميراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا يَسْتَوی مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولآئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنى وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ ﴾ (حدید: ۱۰)

« و چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید و حال آن‌که از آن خداست میراث آسمان‌ها و زمین؟ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده‌اند و به

جنگ رفته‌اند، برابر نیستند. درجه و مرتبه‌ی آنان فراتر است و خدا به همه وعده نیک می‌دهد. و به هر کاری که می‌کنید آگاه است.»

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ » [بخاری: ۳۶۷۳ و مسلم:۲۵۴۱]

«به هیچ یک از یاران من ناسزا و دشنام نگویید؛ چون اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا را انفاق نماید، به اندازه‌ی یک مشت انفاق یکی از آنان یا نصف آن نمی‌رسد.»

«عن عمران بن حصين رضي الله عنه انّ رسول الله ﷺ قال: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»؛ [بخاری ۲۶۵۱- مسلم:۲۵۳۵]

« از عمران بن حصین روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من به سر می‌برند (صحابه) سپس کسانی که بعد از آنان مـی‌آینـد (تـابعین) و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند (تابع تابعین)

«عن عبدالله بن مُغفّل، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللَّهَ اللَّهَ فِي أَصْحَابِي اللَّهَ اللَّهَ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ»

[ترمذی: ۳۸۶۲ – احمد: المسند ۸۷/۴ و ۵۴/۵ و۵۷]

« در مورد یارانم از خدا بترسید آنان را پس از من هدف قرار ندهید (تیر ملامـت و بـدگویی بـه سوی ایشان نیندازید)، پس هرکس که آنان را دوست بدارد، به سبب دوستی من آنـان را دوسـت داشته است و هرکس که آنان را دشمن دارد، به سبب دشمنی با من آنان را دشمن داشته اسـت و هر کس آنان را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و هرکس خدا را آزرده کند، خداوند او را به زودی گرفتار سازد.»

«عن براء بن عازب رضي الله عنه عن النبی ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ « لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ » [بخاری،۳۷۸۳ ؛ مسلم، ۷۵]

« از براء بن عازب روایت شده است که پیامبر ﷺ درباره‌ی انصار فرمود: «تنها شخص مؤمن، آنان را دوست دارد و تنها شخص منافق، از آنان نفرت دارد. پس کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هرکس انصار را دشمن بدارد، خداوند نیز از او دشمن می‌دارد.»

ایمان داریم که اصحاب پیامبر ﷺ بهترین این امت‌اند، سپس تابعین و بعد اتباع تابعین و معتقدیم هر آن‌چه از گفت و گو و درگیری که بین اصحاب رخ داده از روی اجتهاد و تأویل بوده است، لذا کسی که نتیجه‌ی اجتهادش موافق با حق بوده، دو اجر(پاداش) و کسی که در اجتهادش به خطا رفته، یک اجر (پاداش) دارد و خطایش بخشوده شده است. از مذمت و بدگویی آنان دوری می‌جوییم، بلکه واجب می‌دانیم که آنان را همیشه به خوبی و احترامی که شایسته‌ی آنان است، یاد کرده و یادشان را گرامی بداریم. واجب است که قلب‌ها را از کینه، حسد وحقد درباره‌ی هرکدام از آنان پاک گردانیم.

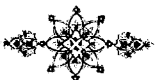
این بحث شیخ طحاوی از جمله اموری است که با آن اهل سنت از دیگران متمایز می‌گردند.

الخلفاء الراشدون المهديون



۷۸. «وَ نُثْبِتُ الْخِلافَةَ بَعْدَ رَسُولِ الله ﷺ أوَّلاً: لِأبی بکر الصِّدِّیق ﷺ تَفْضِیلاً لَهُ، وَ تَقْدِیماً عَلی جَمِیعِ الأُمَّة. ثُمَّ لِعُمَرَ بْنِ الخَطّابِ ﷺ، ثُمَّ لِعُثْمانَ ﷺ ثُمَّ لِعَلِیِّ بْنِ أبی طَالِبٍ ﷺ، وَ هُمْ الخُلَفاء الرّاشِدونَ، وَالأئِمَّةُ المَهْدِیُّونَ »

«و ما می‌دانیم که جانشینی پیغمبرﷺ پس از او، نخست برای ابوبکر بوده، چون او (برای این امر مهم) فردی شایسته‌تر بوده و بر تمام امت پیامبرﷺ برتری داشته است. سپس برای عمربن خطاب و پس از او عثمان بن عفان و بعد علی بن ابی طالب ﷺ بوده است. ایشان جانشینان راشد و پیشوایان هدایت یافته بوده‌اند.»



۷۸. خلیفه‌ی یکم: اسمش «عبدالله بن عثمان». کنیه‌اش «ابوبکر» و لقبش «صدیق» است. ابـوبکر پس از درگذشت رسول خدا ﷺ وپس از تبادل آرا به اجماع اصحاب موجود در مدینه به خلافت برگزیده شد و دو سال و سه ماه و بیست روز پیشوای مسلمانان بود. در شب سه شـنبه بیـست و

دو جمادی الآخر سال سیزده هجری در سن شصت و سه سالگی درگذشت و در کنار رسول خداﷺ به خاک سپرده شد. او اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت و هیچ‌گاه در تصدیق و تأیید رسول خداﷺ شک وتردیدی نداشت. فردوسی درباره‌ی او گفته است:

خورشید بعد از رسولان مه   نتابد برکس ز بوبکر به

خلیفه‌ی دوم: بعد از ابوبکر، عمربن خطاب به خلافت برگزیده شد و به اجماع اصحاب خلافت و امامت او صورت گرفت. نام او «عمر» و لقبش «فاروق» و کنیه‌اش «ابو حفص» است. در روزچهارشنبه بیست و پنجم ذی الحجه سال بیست و سوم هجری به دست ابو لؤلؤ(فیروز) مجوسی شهید شد و درکنار رسول خدا ﷺ و ابوبکرﷺ دفن گردید. ده سال و شش ماه و چهار روز خلافت کرد.

خلیفه‌ی سوم: نام او «عثمان بن عفان» و لقبش «ذی‌النورین» است؛ یعنی، صاحب دو نور؛ چون دو دختر رسول خدا ﷺ را یکی پس از دیگری به عقد خود در آورد. او در سال سی و پنج هجری و در سن هشتاد و دو سالگی در خانه‌ی خود به دست گروهی ماجراجو و آشوب‌گر، مظلومانه شهید شد و در قبرستان بقیع در مدینه‌ی منوره دفن گردید. یازده سال و یازده ماه و هیجده روز رهبر مسلمانان بود.

عمر بن خطاب قبل از به شهادت رسیدن فرمود: در خاندان ما همین که من خلیفه شده‌ام کافی است و نمی‌خواهم این مسئولیت بزرگ و خطیر را به افراد دیگری از خاندانم بسپارم. مردم رغبت داشتند که پسرش عبدالله بن عمر را بعد از خودش به خلافت منصوب کند، اما نپذیرفت و گفت: خلافت را در میان این شش نفر قرار می‌دهم که رسول خدا ﷺ هنگام رحلتش از آنان راضی بود: عثمان، علی، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. پس از شهادت عمر خلافت به همین شوری شش نفره محول شد و پس از مشورت و تبادل نظربه خلافت عثمان انجامید.
خلیفه‌ی چهارم: پس از شهادت عثمان ﷺ، و درخواست های فراوان از جانب مردم، علی ابن ابی طالبﷺ به خلافت برگزیده شد. او پس از التماس بسیار و درخواست‌های فراوان خلافت را پذیرفت.

نام او «علی بن ابی طالب» و کنیه‌اش «ابوالحسن» و القابش «کرار، حیدر، وابوتراب و... » است. اولین نوجوانی است که مسلمان شد ودر روز هفدهم رمضان سال چهلم هجری در سن شصت و سه سالگی در هنگام نماز صبح به دست فردی از خوارج به نام عبدالرحمن بن ملجم به شهادت رسید و در عراق به خاک سپرده شد. چهار سال و نه ماه امام و رهبر مسلمانان بود.

این چهار نفر را خلفای راشدین و پیشوایان هدایت یافته نامیده‌اند؛ چون رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيراً فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [ابوداود: ۴۶۰۷]

مناقب وفضایل هریک از این چهار خلفا بیش از آن است که بتوان آن را در این‌جا به تفصیل ذکر نمود، به خوانندگان ارجمند توصیه می‌شود برای اطلاع از فضایل هرکدام به کتاب‌های احادیث باب فضایل اصحاب مراجعه نمایند.

العشرة المبشّرون بالجنة



۷۹. «وَ أنَّ العَشَرَةَ الَّذينَ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ بَشَّرَهُمْ بِالجَنَّةِ، نَشْهَدُ لَهُمْ بِالجَنّةِ، عَلَى ما شَهِدَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ قَوْلُهُ الحَقُّ، وَ هُمْ: أبوبكرٌ و عمر و عثمان و علی و طلحة و الزبير و سعد و سعيد و عبدالرحمن بن عوف و أبو عبيدة بن الجراح و هو أمينُ هذهِ الأمَّة - رضي الله عنهم اجمعين»

«و ما ده نفری (از اصحاب) که پیامبر خدا ﷺ نامشان را ذکر نموده و به ایشان مژده‌ی بهشت داده ما هم گواهی به بهشتی بودنشان می‌دهیم، بنا به آن‌چه که پیامبر خدا ﷺ برایشان شهادت داده است. و بی‌گمان گفتار و فرموده‌ی رسول خدا ﷺ حق و درست است و آن ده نفر عبارتند از:ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید،عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده بن جراح رضي الله عنهم که به امانت‌دار امّت پیامبر ﷺ معروف است.»



۷۹. اهل سنّت بهشتی بودن «عشرة مبشره» را تصدیق می‌نمایند، چون در حدیث صحیح بهشتی بودن آنان ثابت شده است. عن سعید بن زید رضي الله عنه قال:

«قَالَ أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّى سَمِعْتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: عَشْرَةٌ فِى الْجَنَّةِ؛ النَّبِىُّ فِى الْجَنَّـةِ وَأَبُـوبَكْرٍ فِى الْجَنَّةِ وَ عُمَرُ فِى الْجَنَّةِ وَ عُثْمَانُ فِى الْجَنَّةِ وَ عَلِىٌّ فِى الْجَنَّةِ وَ طَلْحَـةُ فِـى الْجَنَّـةِ وَ الزُّبَيْـرُ بْـنُ

الْعَوَّامِ فِي الْجَنَّة وَ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فِي الْجَنَّة وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّة وَ لَوْ شِئْتُ لَسَمَّيْتُ الْعَاشِرَ قَالَ: فَقَالُوا: مَنْ هُوَ؟ فَسَكَتَ قَالَ: فَقَالُوا: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: هُوَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ »

[ابوداود:۴۶۴۹- ترمذی: ۳۷۴۸]

جهت اطلاع از فضایل هر کدام از عشره‌ی مبشره به بخاری و مسلم و کتاب‌های دیگر حدیث «باب فضایل صحابه» مراجعه شود.

وصية الرسول بأهل بيته ﷺ



۸۰. « وَ مَنْ أَحْسَنَ القَوْلَ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَزْوَاجِهِ الطَّاهِرَاتِ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَ ذُرِّيَاتِهِ الْمُقَدَّسِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ، فَقَدْ بَرِیءَ مِنَ النِّفَاقِ »

«و هر کس که درباره‌ی یاران پیغمبر ﷺ و همسران پاک او و فرزندان و نوادگان پاکش سخنش نیکو باشد (و گمان نیکو برد و ایشان را ثنا گوید) قطعاً او از نفاق و دورویی نجات یافته است.»



۸۰. ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تراهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانًا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجیلِ کزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لیَغیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ وعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظیمًا ﴾ (فتح: ۲۹)

«محمد پیامبر خدا، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیرند و با یک دیگر مهربان. آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانشان اثر سجده‌ای است که بر چهره‌ی آن‌هاست. این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون

کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آن‌جا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

﴿ النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ و أُولُو الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیاءِکُمْ مَعْرُوفًا کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُورًا﴾ (احزاب:۶)

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یک‌دیگر سزاوارترند، مگر آن‌که بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید و این حکم در کتاب خدا مکتوب است.»

﴿یآ أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحًا جَمِیلًا؛ وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْرًا عَظِیمًا؛ یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرًا؛ وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلّهِ وَ رَسُولِه و تَعْمَلْ صالِحًا نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقًا کَرِیمًا ؛ یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِه مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ و لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی و أَقِمْنَ الصَّلوةَ وَ آتِینَ الزَّکاةَ وَ أَطِعْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا؛ وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللّهِ وَ الْحِکْمَة إِنَّ اللّهَ کانَ لَطِیفًا خَبِیرًا ﴾

(احزاب: ۲۸ -۳۴)

« ای پیامبر، به زنانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت‌های آن هستید، بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم؛ و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، خدا به نیکوکارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد. ای زنان پیامبر، هر کس از شما مرتکب کار زشت در خور عقوبت شود، خدا عذاب او را دو برابر می‌کند و این بر خدا آسان است و هر

کس از شما که به فرمان‌برداری خدا و پیامبرش مداومت ورزد و کاری شایسته کند، دو بار بـه او پاداش دهیم و برای او رزقی ارزش‌مند آماده کرده‌ایم. ای زنان پیامبر، شـما هماننـد دیگـر زنـان نیستید، اگر از خدا بترسید. پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هـست، به طمع افتد و سخن پسندیده بگویید و در خانه‌های خود بمانیـد و چنـان کـه در زمـان پیـشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار مکنید. و نماز بگزارید و زکات بدهیـد و از خـدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد. آن‌چه را در خانه‌هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می‌شود، یاد کنید، که خـدا باریـک‌بـین و آگاه است.»

قرآن یاران پیامبرﷺرا ستوده و در آیاتی بسیار از صفات پسندیده آنان سخن گفته اسـت و بیـان داشته که کافران از آنان به خشم آیند و کینه‌ی آنان را در دل جای دهند، کسی نیک‌بخـت اسـت که ایشان را به خوبی یاد کند و دعای خیر و مغفرت و آمرزش برایشان نماید. و در قـرآن نیـز از همسران پاک او به خوبی و احترام یاد شده و فرموده: زنان پاک برای شوهران پاک اسـت. تمـام زنانی که در عصمت خاندان نبوت بوده‌اند، شایستگی همسری رسول خداﷺ را داشته‌اند. محبـت فرزندان و نوادگان رسول خداﷺ – که ادامه‌ی این نسل پاک است– ایمان و دشمنی با ایشان کفر است و هرکس که نسبت به یاران رسول خداﷺ و یا نسبت به همسران او یا نسبت بـه ذریـه‌ی او مذمت و بدگویی و بی ادبی نماید، دچار نفاق گردیده است.

«عن زید بن ارقم ﷺ قال: قام فینا رسول الله ﷺ خطیباً بماء یدعی (خـم) بـین مکـة و المدینـة، فقال: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ وَ أَنَا تَارِكٌ فِـيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَـى كِتَـابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّـرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» [مسلم: ۲۴۰۸]

«از زید بن ارقم روایت شده است که گفت: روزی پیغمبرﷺ بر سرآبی که «خم» می‌نامیدنـد و در بین مکه و مدینه واقع شده است، برای ما خطبه‌ای خواند، فرمـود: «آگـاه باشـید ای مـردم! مـن

بشری هستم و نزدیک است که فرستاده‌ی خدایم (ملک الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و من بعد از خود در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها باقی می‌گذارم؛ یکم، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است. پس آن را محکم بگیرید و به آن تمسک بجویید.» در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمود. سپس فرمود: «اهل بیت من؛ خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم.» سه بار این جمله را تکرار فرمود (یعنی به اهل بیت من احترام بگذارید و گرامیشان بدارید).

حسن النظر الی علماء السلف



۸۱. « وَ عُلَماءُ السَّلَفِ مِنَ السَّابِقينَ، وَ مَنْ بَعْدَهُمْ مِنَ التّابِعِينَ – أَهْلِ الْخَيْرِ وَ الأَثَرِ، وَ أَهْلِ الفِقْهِ وَ النَّظَرِ – لا يُذْكَرونَ إلّا بِالجَمِيْل، وَ مَنْ ذَكَرَهُمْ بِسُوءٍ، فَهُوَ عَلَى غَيْرِ السَّبِيل»

« و دانشمندان و علمای سلف از پیشینیان و نیز کسانی که پس از ایشان آمده از ادامه‌دهندگان راه آنان که دارای خیر و آثار نیک و اهل حدیث و فقه و اجتهاد بوده‌اند (و در قرآن و حدیث صاحب‌نظرند) یاد نمی‌شوند جز به نیکی (و باید از ایشان ستایش و تمجید کرد) و هرکس که ایشان را به بدی یاد کند، بر راه مسلمانان نیست (و از جاده‌ی حق منحرف شده است).»



۸۱. ﴿وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى و يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيلِ الْمُؤْمِنينَ نوَلِّه ما تَـوَلّى وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيراً ﴾ (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

﴿وَ الَّذینَ جاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ و لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ﴾ (حشر:۱۰)

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، بیامرز و کینه‌ی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.»

« عن عمران بن حصین، انّ رسول اللهﷺ قال: «خَیْرُ النَّاسِ قَرْنِی ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ.. » [بخاری، ۲۶۵۱ ؛ مسلم، ۲۵۳۵]

«بهترین مردمان همین مردمان زمان من هستند، سپس سده‌ی پس از ایشان، سپس سده‌ی پس از ایشان.» منظور از این سه سده، گروه صحابه وتابعین و تابع تابعین است.

«سلف» به معنی پیشینیان است. در اصطلاح علماء، به دانش‌مندان و عالمانی گفته می‌شود که وفاتشان پیش از سال چهارصد هجری بوده است. و در مقابل آن «خلف» قرار دارد که به علمایی گفته می‌شود که وفاتشان پس از سال چهارصد هجری بوده است.

«خیر» شامل تمام انواع نیکوکاری است.

«اثر» مقصود از آن در این‌جا، احادیث مأثور و به جای مانده از پیامبرﷺ است.

«اهل فقه والنظر» منظور از آن، علمای راسخ قدم در فقه و استنباط احکام از کتاب و سنّت و استادان فتوا و استدلال و دانش‌مندان که دارای ملکه‌ی فقه و اصول هستند، می‌باشد.

بزرگش نخوانند اهل خرد　　　که نام بزرگان به زشتی برد

باید دانست که گوشت علما، سم کشنده است؛ یعنی، هرکس که طعنه به علما بزند، دین خود را به باد می‌دهد و از عاقبت خیر محروم می‌گردد.

الأنبیاء أفضل من الأولیاء



۸۲. «وَ لا نُفَضِّلُ أحَداً مِنَ الأوْلِیاءِ عَلی أحَدٍ مِنِ الأنْبِیاءِ علیهم السّلام، وَ نَقُولُ نَبیٌّ واحِدٌ أفْضَلُ مِنْ جَمِیعِ الأوْلِیاءِ، وَنُؤمِنُ بِمَا جَاءَ مِنْ کَرَاماتِهِمْ، وَ صَحَّ عَنِ الثِّقاتِ مِنْ رِوایاتِهِمْ»

«و ما هیچ یک از اولیا را بر هیچ یک از پیامبران برتر نمی‌دانیم و ما می‌گوییم یک پیغمبر (از پیغمبران) از تمام اولیاء بزرگ‌تر و برتر است. و ما به کراماتی که از طرف آنان (اولیاء) آمده و به شیوه‌ی صحیح و به وسیله‌ی افراد معتبر برایمان روایت شده است، ایمان داریم.»



۸۲. هیچ کس به منزلت و جایگاه انبیا نمی‌رسد به هر اندازه پرهیزگار باشد؛ زیرا پیغمبر ﷺ از گناه معصوم و از سرانجام و عاقبت سو مصون است، در حالی که دیگران دارای چنین ویژگی‌ای نیستند. شکی نیست که پیامبران اولیا هم هستند، پس هر پیغمبری ولیّ است اما هر ولیّی پیامبر نیست و به درجه‌ی پیامبر نمی‌رسد. انبیا بزرگ‌ترین دوستان و اولیای خداوند می‌باشند و تمامی آنان دارای دو مقام نبوت و ولایت هستند و اهل سنّت به برتری مقام نبوّت بر مقام ولایت ایمان دارند و هرکس ولی را از پیغمبری برتر بداند، کافر گشته است؛ چون از مقام نبوّت کاسته و به آن نقص وارد نموده است. بطلان این گفته واضح است.

برخی گمان کرده‌اند که ولیّ از پیامبر برتر است و در این باره شاعر گفته است:

مقـام النبـوّة فی برزخ فُویق الرسول و دون الولیّ

البته روایت این بیت در کتاب «فتوحات مکیه ۲۵۲/۲» ابن عربی بدین صورت آمده است:

بین الولایة و الرسالة برزخ فیه النبوةُ حکمُهـا لا یُجْهَلُ

و درکتاب «لطائف الأسرار» ابن عربی ص ۴۹، بدین گونه آمده است:

سمـــاءالنبـوة فی برزخ دوین الولی و فوق الرسول

محبّت اولیای صالح واجب است و آنان کسانی هستند که خداوند در موردشان می‌فرماید:

﴿ أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ ﴾

(یونس:۶۳-۶۲)

«آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمـی‌شـوند؛ کـسانی کـه ایمـان آوردنـد و پرهیزگاری می‌کردند.»

﴿وَ ما لَهُمْ أَلّا يُعَذِّبَهُمُ اللّهُ و هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ مـا كـانُوا أَوْلِيـاءَهُ إِنْ أَوْلِيـاؤُهُ إِلَّـا الْمُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ﴾ (انفال: ۳۴)

« چرا خدا عذابشان نکند، حال آن‌که مردم را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟ صاحبان آن تنها پرهیزگارانند، ولی بیش‌ترینشان نمی‌دانند.»

قرآن کریم دو شرط را برای دوستان خود گذاشته تا این‌که به اولیای خدا در آیند؛ یکی، ایمـان و دیگری، تقواست، اما دستیابی به کرامت را شرط ولایت به حساب نیـاورده اسـت و هـرکس کـه خداوند کرامتی بر دستانش جاری نکند، بدین معنی نیست که او ولیّ نیست؛ چون بسیاری از اولیا هستند که خداوند کارهای خارق العاده و کرامتی به آنان عطا نفرموده است و این از منزلتشان نزد خداوند کم نکرده است. پس می‌توان بدین گونه ولیّ را تعریف کرد:

«ولیّ» به هر مؤمن متقی گفته می‌شود که: متعهد و پای‌بند فرمان خداونـد باشـد و از نـافرمـانی خداوند پرهیز کند.

برای آگاهی بیش‌تر از موضوع، «نگا: **ابی العز الحنفی، شرح العقیدة الطحاویة** ».

«کرامات» جمع کرامت به معنی تکریم و گرامی داشتن است. اصطلاحاً عبارت است از وقوع امری خارق العاده (انجام کاری که عادتاً وقوع آن ممکن نباشد) از سوی فردی صالح که ادعای نبوّت را ندارد. ولیّ صالح در جست وجوی به دست آوردن کرامت نیست، بلکه خداوند آن را به وی عطا می‌کند، در حالی که قصد اظهار کردن آن را هم ندارد و برترین کرامت، استقامت و مداومت بر انجام عمل صالح است؛ چون عادت نفس این است که شخص را منحرف کند و از عمل خیر بیزارش نماید، پس تسلط بر امیال نفس با مداومت بر عمل صالح، برترین کرامتی است که خداوند به بنده اش عطا می‌کند.

فرق میان معجزه و کرامت

معجزه: امری است خارق العاده که همراه با ادعای نبوّت و تحدی و به مقابله طلبیدن، انجام می‌گیرد، درحالی که کرامت، امری است خارق العاده که از طرف فردی صالح که ادعای نبوّت را ندارد و بدون این‌که همراه تحدّی باشد، صورت می‌گیرد.

□ دلایل ثبوت کرامات بسیارند. می‌توان به چند مورد اشاره کرد، از جمله:

۱. ﴿ **فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ و أَنْبَتَها نَباتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كلّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقًا قالَ يا مَرْيَمُ أَنّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِحِسابٍ** ﴾ (آل عمران: ۳۷)

«پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او پذیرفت و به وجهی(صورتی) پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت و هر وقت که زکریا به محراب نزد او می‌رفت، پیش او خوردنی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این‌ها برای تو از کجا می‌رسد؟ مریم می‌گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.»

۲. ﴿قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أنَا آتیکَ بِه قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَاٰهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ و مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِه وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبّی غَنِیٌّ کَریمٌ ﴾ (نمل:۴۰)

«و آن کس که از علم کتاب بهره‌ای داشت، گفت: من، پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می‌آورم. چون آن را نزد خود دید، گفت: این بخشش پروردگار من است، تا مرا بیازماید که سپاس‌گزارم یا کافر نعمت. پس هر که سپاس گوید، برای خود گفته است و هر که کفران ورزد، پروردگار من بی‌نیاز و کریم است.»

۳- عمر بن خطاب ﷺ در مدینه هنگامی که خطبه‌ی نماز جمعه می‌خواند و لشکر مسلمانان به فرماندهی ساریه ﷺ در نهاوند می‌جنگید و دشمن قصد داشت که بر کوه دست یابد، تا مسلمانان را شکست دهد، خداوند آن را برای عمر نمایان ساخت و بر منبر آن را دید و در ضمن خطبه گفت: «یا ساریةُ الجَبَلَ الجبلَ» ساریه نیز صدای خلیفه را شنید و قبل از دشمن کوه را تصرف کرد. در این خبر دو کرامت وجود دارد: یکی، کرامت عمرﷺ که از مکان دور آن واقعه را دید و دیگری کرامت ساریه که صدای خلیفه را شنید.

نمونه‌های کرامت خیلی زیاد است. این مختصر گنجایش آن‌ها را ندارد و کرامت اصحاب رسول خدا ﷺ به تواتر و از طریق افراد معتبر به ما رسیده است. برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به زندگی‌نامه‌های اصحاب پیغمبرﷺ مراجعه کرد.

الإيمان بأشراط الساعة



۸۳. « وَ نُؤمِنُ بِأشراطِ السّاعَة: مِنْ خُروجِ الدَّجال وَ نُزُولِ عيسى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام مِنَ السَّماءِ وَ نُؤمِنُ بِطُلوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِها، وَ خُروجِ دابَّةِالأرضِ مِنْ مَوْضِعِهَا.»

« و ما به نشانه‌های قیامت (که قبل از ظهور آن به وقوع می‌پیوندد) از جمله: ظهور دجال، فرود آمدن عیسی بن مریم ﷺ از آسمان، برآمدن و طلوع آفتاب از مغرب و بیرون آمدن جانوری از جایگاهش (که با مردم سخن می گوید)، باور داریم. »



۸۳. «اشراط»: مفرد آن «شَرَط» به معنی علامت و نشانه است.

«الساعة»: قیامت یا زمان وقوع آن. منظور از علایم قیامت، نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و خاتمه این جهان و ویرانی هستی است.

علامت‌های قیامت دو گونه است:

۱. نشانه‌های کوچک: علایم کوچک فراوانند، مانند: گسترش کشت و کشتار و بی ناموسی و گسترش نادانی و رباخواری و شراب‌خواری به صورت آشکار و کم شدن مردان و فرمان‌روایی ناکسان و وقوع زلزله‌های زیاد و ظهور عابدان و قاریان فاسق و...

۲. نشانه‌های بزرگ:علایم بزرگ قیامت نیز بسیارند ولی مؤلف در این‌جا به چهار نشانه از آن‌ها اشاره نموده و چون این چهار علایم بارزترین آن‌هاست ما به اختصار هریک از این چهار نشانه را توضیح می‌دهیم:

الف. ظهور دجال: دجال از «دجل» گرفته شده به معنی بسیار دروغ‌گو است. منظور از آن دراین‌جا مردی است فریب‌کار و کافر که پیامبر ﷺ فرموده: در آخرالزمان ظهور می‌کند و مردم را به گمراهی می‌کشاند. چشم راست او کور است و اثری از آن در صورتش پیدا نیست. از این رو او را «مسیح دجال» گویند و سرانجام، دجال به دست عیسی ؈ کشته می‌شود. در کتاب‌های حدیث روایات زیادی درباره‌ی ظهور دجال آمده است. لذا می‌توان گفت: ظهور دجال با احادیث صحیح ثابت شده است، که ما به دو حدیث زیر بسنده می‌کنیم:

عن ابن عمر- رضی الله عنهما - قَالَ قَالَ النبی ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ»

[بخاری: ۳۴۳۹ - مسلم: ۱۶۹]

«از ابن عمر رضی الله‌عنها روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر، دجال نام برده شد. پیامبر فرمود: خداوند بر شما پوشیده نیست و خدا یک چشم نیست. آگاه باشید که مسیح دجال چشم راستش کور است و مانند یک دانه انگور برآمده است.» یعنی، بسیار زشت و درشت و برجسته است.

عن انس بن مالک ﷺ قال:قال رسول الله ﷺ:

« مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ک ف ر » [بخاری،۷۱۳۱؛ مسلم،۲۹۳۳]

«از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر فرمود: «همه‌ی پیامبران، امتشان را از دروغ‌گویی یک چشم بر حذر داشته‌اند، بدانید که دجال یک چشم است و مسلماً خداوند یک چشم نیست و بر پیشانی او نوشته شده است: کافر.»

ب. نزول عیسی: عیسی بن مریم ﷺ پیغمبری است که به سوی بنی اسراییل برانگیخته شد و چون برخی از قوانین شریعت او با تورات مخالف بود، نصاری برای کشتن او همدست شدند و به خانه‌یی که عیسی در آن بود، آمدند. فردی را وارد خانه کردند تا او را بکشد، آن‌گاه که به خانه او وارد شد، عیسی با جسمش به آسمان عروج یافت و مردی که وارد خانه شده بود، شبیه او گردید. وقتی که از منزل خارج شد، دوستانش علی‌رغم این‌که گفت: من دوست شما هستم، به گمان این‌که عیسی است، او را کشتند. سپس برای جستجو دوستشان وارد خانه شدند، اما او را نیافتند. به همدیگر می‌گفتند: اگر این عیسی است، پس دوست ما کجاست؟ و اگر این دوست ماست، پس عیسی کجاست؟ خداوند در مورد این حادثه چنین می‌فرماید:

﴿وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسيحَ عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّهِ و ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و إِنَّ الَّذينَ اخْتَلَفُوا فيهِ لَفی شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِه مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقينًا ؛ بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ وَ كانَ اللّهُ عَزيزاً حَكيمًا؛ وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ به قَبْلَ مَوْتِه وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹-۱۵۷)

«و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم. و حال آن‌که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند، بلکه امر برایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند. تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند* بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد، که خدا پیروزمند و حکیم است* و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.»

نزول عیسی از آسمان به زمین با دلایل قرآنی و احادیث صحیح ثابت شده است.

﴿وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ﴾ (زخرف: ۶۱)

«و هر آینه او نشانه‌ی فرارسیدن قیامت است. در آن شک مکنید، و از من متابعت کنید. این است راه راست.»

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِه قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش بـه او ایمـان آورد و عیسـی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.»

عن أبی هریرة ﷺ قال: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابْـنُ مَـرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَـا يَقْبَلَـهُ أَحَـدٌ حَتَّـى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْـرَةَ وَاقْـرَءُوا إِنْ شِـئْتُم ﴿ وَإِنْ مِـنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴾» (نساء: ۱۵۹)

«از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود: « قسم به کسی کـه جـانم بـه دسـت اوست! نزدیک و قریب الوقوع است که عیسی بـن مـریم بـه عنـوان داور عـادل در میـان شـما (مسلمانان) نازل شود او (علامت) صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد [خوردن و پـرورش آن را تحریم می‌نماید] و جزیه را (مبلغی است که افراد کافری که زیر نظر حکومت اسلامی زنـدگی می‌کنند، به عنوان مالیات به حکومت اسلامی می‌پردازند) از میان برمی‌دارد (یعنی جزیه را قبـول نمی‌کند و جز اسلام از کافر چیزی را نمی‌پذیرد) و مال و پول آن‌چنان فراوان می شود کـه کسـی آن را نمی‌خواهد، به طوری که یـک سـجده از دنیـا و آن‌چـه در آن اسـت، بهتـر اسـت. سـپس ابوهریرهﷺ گفت: اگر خواستید فرموده‌ی خداوند را بخوانید که می‌فرماید: «و هیچ یـک از اهـل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش به او ایمان آورد و (عیسی) در روز قیامـت بـه ایمانـشان گواهی خواهد داد » [بخاری،۲۲۲۲؛ مسلم، ۱۵۵]

ج. طلوع خورشید: طلوع آفتاب از مغرب حادثه‌ای است که حدیث صحیح به طور صریح و قـرآن با اشاره آن رابیان نموده‌اند. اما آیه‌ای که بدان اشاره نموده است می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلاءِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۵۸)

« آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا نشانه‌ای از نشانه‌های خدا بر آن‌ها ظاهر شود؟ روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.»

عن أبی هریره ﷺ قال:قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا رَآهَا النَّاسُ آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا فَذَاكَ حِينَ ﴿ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ ﴾

[بخاری، ۴۶۳۵؛ مسلم، ۱۵۷]

« از ابوهریره روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که خورشید از سمت مغرب، طلوع ننماید. پس وقتی که مردم آن را دیدند همگی ایمان آورند، در این هنگام ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است، به او سودی نخواهد بخشید.»

۴) دابه الارض: قرآن کریم و احادیث نبوی آن را ذکر نموده‌اند و در احادیث تفصیل آن آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ﴾

(نمل:۸۲)

« چون فرمان قیامت مقرّر گردد، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند »

«عن عبدالله بن عمرو بن العاص – رضی الله عنهما – قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَ أَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَافَالْأُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا » [مسلم:۲۹۴۱]

«از عبدالله بن عمرو روایت شده است که عمرو گفته است از پیـامبرﷺ شـنیدم کـه فرمـود: از نخستین نشانه های ظهور قیامت یکی طلوع خورشـید از مغـرب اسـت و دیگـری نمایـان شـدن جانوری است به نام «**دابة الارض**» به هنگام صبح، هرکدام از آن دو که مقـدم باشـد، دیگـری بـه زودی به دنبال آن می‌آید.»

التحذير من الكهنة و العرافين



۸۴. « وَ لاَ نُصَدِّقُ كَاهِناً وَ لاَ عَرَّافاً وَ لاَ مَنْ يَدَّعِي شَيْئاً يُخَالِفُ الْكِتابَ و السُّنَّةَ وَ إجْمَاعَ الأُمَّةِ»

«و ما پیش‌گو و غیب‌گو و فال‌گیر را (و هر کس که مدعی آگاهی از علم غیب است) تصدیق نمی‌کنیم و (سخن) کسی را که ادعای چیزی نماید که بر خلاف قرآن و حدیث و اجماع امت باشد، نپذیرفته و باور نداریم.»



۸۴. ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِه أَحَدًا إِلّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِه رَصَدًا ﴾ (جن: ۲۷-۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد* مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگه‌بانی از او پیش روی و پشت سرش نگه‌بانانی می‌گمارد»

« عن أبی هریره ﷺ انّ النّبیّ ﷺ قال:«مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْـزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ » [ابوداود، ۳۹۰۴- ترمذی،۱۳۵؛ مسند احمد،۹۱۷۱]

« از ابو هریره ﷺ روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرمودند: « هرکس نزد فال‌گیر یا پیش‌گو و غیب‌گویی برود، و سخنان او را باور نماید، قطعاً به قرآنی که برای محمد فرو آمده، کفر ورزیده است.»

منظور از کفر در این‌جا کفر اصغر است، به دلیل حدیث بعدی که در آن آمده است، چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود و اگر مراد کفر اکبر می‌بود، تمام اعمال وی تباه و باطل می‌گردید.

« عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» [مسلم:۲۲۳۰]

« از «صفیه دختر ابو عبیده» از بعضی همسران پیامبرﷺ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: «هرکس نزد فال‌گیر و کسی که مدعی علم غیب است برود و از او چیزی بپرسد، چهل شب نماز او پذیرفته نمی‌شود.»

عن عایشه – رضی الله عنها – قالت: « سَأَلَ أُنَاسٌ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ الْكُهَّانِ فَقَالَ إِنَّهُمْ لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ بِالشَّيْءِ يَكُونُ حَقًّا قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنْ الْحَقِّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيُقَرْقِرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ كَقَرْقَرَةِ الدَّجَاجَةِ فَيَخْلِطُونَ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ »

[بخاری، ۳۲۱؛ مسلم، ۲۲۲۸]

« از عایشه – رضی الله عنها – روایت شده است که گفت: اشخاصی درباره‌ی کاهنان و غیب‌گویان از پیامبرﷺ سؤال کردند، پیامبرﷺ فرمود: « گفته‌هایشان چیزی نیست و حقیقتی ندارد»، گفتند: ای رسول خدا ! آن‌ها گاهی سخنانی می‌گویند و خبرهایی می‌دهند که درست در می‌آید، پیامبر ﷺ فرمود: «آن گفته‌های حقّ و درست را شیاطین از عالم غیب می‌دزدند و در گوش دوست خود (که همان کاهن است) فرو می‌خوانند و کاهنان صد دروغ با آن‌ها همراه می‌کنند و به مردم می‌گویند.»

عن عایشه – رضی الله عنها – عن رسول الله ﷺ قال:«مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«از عایشه – رضی الله عنها – روایت شده است که پیغمبرﷺ فرمود: «هرکس که عملی انجام دهد که امر و دستور دین (کتاب و سنّت) ما برآن نباشد، مردود است.»

[بخاری: ۲۶۹۷؛ مسلم: ۱۷۱۸]

علم غیب: یکی از مسایل مهم اعتقادی در اسلام «غیب» و «علم غیب» است. قرآن موجودات را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱) مشهود: آن‌چه ملموس و قابل رؤیت است.

۲) غیب: آن‌چه غیر مشهود و از دیده‌ها پنهان است.

هر چه برای انسان غیر قابل رؤیت است و انسان نمی‌تواند با حواس خود آن را درک کند، در محدوده‌ی غیب قرار دارد. قرآن علم غیب را مختص خدا می‌داند و با تأکید می‌فرماید که جز خدا کسی علم غیب ندارد.

﴿قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیّانَ یُبْعَثُونَ﴾ (نمل: ۶۵)

«بگو: هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند، مگر اللّه و نیز نمی‌دانند چه وقت زنده گردانده می‌شوند.»

﴿عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِه أَحَدًا﴾ (جن: ۲۶)

«(او) دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد.»

﴿وَ یَقُولُونَ لَوْلا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّه فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّهِ فَانْتَظِرُوا إِنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ﴾

(یونس: ۲۰)

«و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: علم غیب از آن خداست. انتظار بکشید. من نیز با شما منتظر می‌مانم.»

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلّا هُوَ و یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا یَعْلَمُها و لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ﴾ (انعام: ۵۹)

«کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هر چه را که در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی از درختی نمی‌اُفتد، مگر آن‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است.»

این آیات، علم غیب را در علم خدا منحصر کرده است و از همه‌ی موجودات زمین و آسمان – اعم از فرشته‌ها و انسان‌ها، مرده و زنده – آن را نفی نموده است. الفاظ این آیات در رابطه با اختصاص علم غیب به خدا و نفی آن از همه‌ی موجودات زمین و آسمان به حدّی روشن و واضح و قطعی است که مجال هیچ نوع شک و شبهه‌ای را نمی‌گذارد. در روشنایی این آیات با تمام جرأت می‌توان گفت: هرکس برای غیر خدا ادعای علم غیب کند، در واقع کتاب خدا را تکذیب کرده است. قرآن موارد دیگری را بیان می‌کند که علم آن مختص خداست، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿ إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ و يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ و ما تَدْرى نَفْسٌ ماذا تَكْسِبُ غَدًا وَ ما تَدْرى نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَليمٌ خَبيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴)

« خداست که می‌داند که قیامت چه وقت می‌آید. اوست که باران می‌باراند و از آن‌چه در رحم‌هاست، آگاه است و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد. خدا دانا و آگاه است.» در این آیه علم موارد زیر به خدا اختصاص یافته است:

أ. **زمان برپایی قیامت:** قرآن در آیات متعددی این مطلب را با صراحت بیش‌تر توضیح داده است که جز خدا کسی به زمان برپایی قیامت علم و آگاهی ندارد.

ب. **آگاهی از زمان بارش و محل آن:** دو مطلب را باید در این رابطه در نظر داشته باشیم:

۱. پیشگویی انسان در این مورد بر حدس و گمان استوار است و حدس و گمان را نباید با علم اشتباه گرفت. در هر حدسی گنجایشی برای احتمالات مختلف وجود دارد، در حالی که علم، احتمالات را کنار می زند و حکم قاطع صادر می‌کند.

۲. زمانی که ما با وسایل پیش‌رفته‌ی خود سرعت بادها و استقامت آن و وضعیت ابر وهوا را می‌سنجیم و با توجه به آن، امکان بارش را در فلان لحظه و در فلان منطقه محتمل می‌شماریم، هرچند این سنجش دقیق باشد، پیش‌گویی ما حتماً مبتنی بر حدس است، انسان نمی‌تواند بر تمام عواملی که در تکوین ابرها، حرکت آن‌ها و باریدنشان به شکل باران و ژاله و برف، کاملاً و دقیقاً احاطه پیدا کند و در پرتو آن پیش‌گویی صد در صد علمی بنماید، پیش‌گویی که در آن احتمال یک بر ۱۰۰۰ (یک هزارم) ثانیه و یک بر ۱۰۰۰ (یک هزارم) میلی متر اشتباه وجود داشته باشد، ناشی از حدس و گمان است و نباید آن را با «علم» اشتباه کرد. همین ابری که با سرعت معین و استقامت خاصی به سوی سرزمین معینی در حرکت است و هوای سردی که باعث تقطیر ابر می‌شود، در چند کیلومتری منتظرش می‌باشد، احتمالاً با یک جریان سریع باد از استقامت دیگری مواجه شود و آن را به سمت دیگری منحرف سازد. با توجه به چنین احتمالاتی است که پیش بینی انسان را در این زمینه نمی‌توان علم شمرد، در حالی که خدای عالم الغیب بر همه‌ی این عوامل احاطه‌ی کامل دارد.

ج. علم خدا به آن‌چه که در رَحِم است: خدا به خوبی می‌داند که در رحم‌ها چیست، شقی یا سعید، بد قیافه یا زیبا، کودن یا زرنگ، با استعداد یا بی استعداد، نر یا ماده و... انسان نمی‌تواند در مورد همه‌ی مواصفات آن‌چه در رحم‌هاست، پیش‌گویی کند. پی بردن به حالت نر ومادهٔ‌ی نطفه را، در مرحله‌ی خاصی و با وسایل پیش‌رفته و با اشعه‌ای که آن طرف جدار رحم را نشان می‌دهد، نباید منافی این آیه شمرد. این پی بردن شبیه به آن است که شما به وسیله‌ی دوربین ویدئویی که در پشت دیوار نصب شده است، صورت کسی را بر صفحه‌ی تلویزیون مشاهده کنید و بگویید که در پشت دیوار فلان کس ایستاده است، آیا می‌توان این را علم غیب شمرد؟

اگر شما با یک دوربین خیلی قوی، در فاصله‌ی چند کیلومتری و در آن‌جا که با چشم عادی نمی‌توان کسی را دید، کسی را سوار بر اسب ببینید، بعد به کسانی که در کنار شما نشسته‌اند

بگویید که فلان کس به سوی ما می‌آید، آیا این را می‌توان علم غیب شمرد؟ هرگز نه! علم غیب این است که شما بدون وسایل و بدون درک اشیا با حواستان به اشیای غایب پی ببرید.

د- انسان و علم به آینده: انسان دقیقاً نمی‌داند فردا چه کاری خواهد کرد، فردا غایب است و آن‌چه در فردا پیش می‌آید همه غایب‌اند، میلیون‌ها احتمال وجود دارد، نمی‌توان دقیقاً پیش‌گویی کنید که فردا در چه حالی خواهید بود و چه کاری را انجام خواهید داد؟ تصمیم تو می‌تواند یک احتمال از شمار بی پایانی از احتمالات باشد. می‌توانی حدس بزنی، شاید حدس تو با واقع مطابقت کند، ولی نمی‌توانی به آن‌چه فردا انجام می‌دهید، علم داشته باشی.

هـ- انسان و مرگ: کسی نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد، چه زمانی مرگ به سراغش می‌آید و در کجا و در چه حالتی امانت روح را به مالکش باز می‌گرداند.

قرآن به پیامبرﷺ با تأکید و به‌طور مکرر می‌فرماید؛ به مردم با الفاظ صریح بگوید: که او علم غیب ندارد، او فقط تنها مژده و بیم دهنده است، امین وحی الهی و حامل پیام الهی است که بی‌کم وکاست آن را به مردم ابلاغ می‌کند، اگر از بهشت و دوزخ، فرشته و جن، برزخ و قیامت و دیگر امور غیب خبر می‌دهد، گمان نکنید که علم غیب دارد، آن‌چه می‌گوید.

وحی است نه علم شخص خودش.

اگر جز خدا کس دیگری علم غیب می‌داشت، باید پیامبرﷺ از گوش فرا دادن گروه جن به تلاوتش، و متأثر شدن از قرآن و ایمان آوردن به آن آگاه می‌شد و این جریان نمی‌بایست بعد از مدتی و از طریق وحی به آگاهی او می‌رسید، پیامبرﷺ نه با علم خود، بلکه از طریق وحی از این حادثه آگاه شده است و ما نیز از طریق وحی‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده به این جریان پی برده‌ایم، علمی که از طریق وحی به پیامبرﷺ عنایت شده اکنون در متن قرآن در اختیار همه‌ی ما قرار دارد. این علم پیامبرﷺ را نباید علم غیب خود او پنداشت. قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعًا وَ لا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ و لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۸)



« بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می‌دانستم بـر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شری به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مـژده‌دهنـده‌ای برای مؤمنان نیستم.»

این آیه رهنمود دقیقی در اختیار ما قرار می‌دهد و توضیح می‌دهد که: علم غیب مایه‌ی دست‌یابی به تمامی موارد سود و منفعت و خودداری از موارد ضرر و زیان می‌شود. هرکس علم غیب داشته باشد، از هیچ حادثه‌ای آسیب نمی‌بیند، هیچ پیش آمدی به او صدمه نمـی‌زنـد، از هـیچ دشـمنی شکست نمی‌خورد، با هیچ مانعی در زندگی روبه رو نمی‌شود، در هر اقدام خود پیروز مـی‌شـود، می‌داند موارد ضرر و زیان کدام‌ها هستند، از آن خودداری می‌کند، به موارد منفعت و سـود آگـاه است و همه را به کار می‌گیرد، از غذایی که به سلامتش زیان برساند امتناع می‌کند، دوای هر درد خود را می‌شناسد، پس بیمار نمی‌شود، دشمن توان و فرصت تسلط بر او را نمی‌یابد؛ زیرا راه‌های تسلطش را می‌شناسد و جلو آن را می‌گیرد، دشمن نمی‌تواند او را به زندان بیفکند یا تبعیـد کنـد، به قتل برساند و یا از تأیید مردم محروم کند و تضعیف نماید؛ چون او از هر تصمیم دشـمن آگـاه می‌شود و از قبل چاره‌ی آن را می‌سنجد و پیش گیری می کند. در جنگ‌ها کسی پیروز می‌شـود که از تصمیم‌ها دشمن، وسایل و تاکتیک‌هایش آگاه است و نقاط ضعفش را می‌شناسـد. بیمـاری نشانه‌ی نا آگاهی از عوامل بیماری زاست، ضررو زیان نـشانه‌ی عـدم آگـاهی انـسان از مـوارد ضررو زیان است. اگر پیامبران و شخصیت‌های بـزرگ، علـم غیـب مـی‌داشـتند، بـه زنـدان‌هـا نمی‌افتادند به شهادت نمی‌رسـیدند، تبعیـد نمـی‌شـدند، بـا شکـسـت‌هـا روبـه رو نمـی‌گردیدنـد، همراهانشان به دست دشمن شکنجه و تعذیب نمی‌شدند، روبه رو شـدن بـا حـوادث ناخوشـایند نشانه‌ی عدم آگاهی آنان از غیب است.

عده‌ای آیه‌های زیر را مبنایی برای اعتقاد مبنی بر اثبات علم غیب برای غیر خدا گرفته‌اند:

﴿ ما كانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حتّى يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ و ما كانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ و لكِنَّ اللّهَ يَجْتَبى مِنْ رُسُلِه مَنْ يَشاءُ فامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِه وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظيمٌ ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

«خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون هستید رها کند. می‌آزماید تا ناپاک را از پاک جدا سازد و خدا بر آن نیست که شما را از غیب بیاگاهاند، ولی برخی از پیامبرانش را که خود بخواهد برمی‌گزیند. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید، پاداشی بزرگ خواهید داشت.»

﴿ عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِه أَحَدًا إِلّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِه رَصَدًا﴾ (جن: ۲۶-۲۵)

« او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ‌کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگه‌بانی از او پیش روی و پشت سرش نگه‌بانانی می‌گمارد.»

استناد گروه مذکور از این آیات خیلی واهی و غیر علمی است. آنان نه در خود ایات دقّت کرده‌اند و نه به آیات قبل و بعدش توجه نموده‌اند و نه به آیات دیگر قرآن توجهی نموده‌اند، که با تمام صراحت و قاطعیت، علم غیب را منحصر به خدا شمرده و آن را از هرکس دیگری نفی می‌کند، استناد این گروه به کسانی شباهت دارد که برای اثبات رأی خود، دلایلی در قرآن جستجو می‌کنند و چون دلیل واضح و صریحی برای تأیید رأی خود در قرآن نیابند، سعی می‌کنند تا الفاظ و کلماتی را که به آنان در اثبات ادعایشان کمک می‌کند، از قرآن بیابند وبه نفع رأی خود توجیه کنند، گویا به جای آن‌که افکار خود را از قرآن بگیرند یا آرای خود را به محک قرآن بسنجند، برعکس رأی خود را بر قرآن تحمیل کرده و برای اثبات رأی خود آیات قرآن را توجیه می‌نمایند، در حالی‌که اقتضای ایمان به قرآن این است که در برابر هر آیه‌ی آن بگوییم: « آمنا و سلمنا؛ یعنی، ایمان آوردیم و تسلیم شدیم.» با ذهن شفاف در خدمت قرآن نشسته و هر ذهنیتی

که قبل از مراجعه به قرآن، تبلور یافته و با قرآن مغایرت دارد، همه را دور بریزیم، نظرات خود را در روشنایی قرآن تصحیح کنیم، نه این‌که قرآن را به نفع آرای خود تأویل کنیم.

کسانی که ادعا می‌کنند استثنا در آیه‌ی ذکر شده (جن: ٢٧) دلیلی بر اثبات علم غیب برای پیامبران برگزیده‌ی الهی است، مرتکب چند اشتباه بزرگ شده‌اند:

به آیات قبل از آن، توجه نکرده‌اند که می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَدًا عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَدًا﴾ (جن: ٢٥-٢٦)

« بگو: من نمی‌دانم که آیا آن وعده‌ای که به شما داده شده نزدیک است، یا پروردگار من برای آن زمانی نهاده است؟ »

در این آیات به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که بگوید: من از غیب آگاه نیستم و نمی‌دانم که وعده‌های الهی در مورد شما چه زمانی تحقق می‌یابد، فقط پروردگار من دانای پنهان و آشکار است و هیچ کسی را بر غیب مطلع نمی‌سازد.

متوجه نشده‌اند در این آیه، استثنا نه به پیامبران بلکه به فرشته‌ی حامل وحی بر می‌گردد، منظور از «رسول» در آیه‌ی ٢٧ سوره‌ی جن، فرشته‌ی حامل وحی است که در جلو و عقب وی فرشته‌های مراقب و نگهبان فرستاده می‌شود تا پیام وحی را با کمال امانت و بدون کم وکاست و تأخیر به پیامبر ﷺ برساند.

این‌ها نمی‌دانند که «علم به غیب» غیر از «اطلاع از غیب» به وسیله‌ی وحی است. از غیب فقط با وحی می‌توان اطلاع یافت، اطلاع از غیب با وحی غیر از علم غیب است. خداوند به کسی در زمین و آسمان، علم غیب عطا نکرده است، ولی پیامبران را با «وحی» از حقایق غیبی آگاه ساخته و امور غیبی را که انسان مستقیماً از درک آن‌ها عاجز است، در کتاب‌های نازل شده‌ی خود بیان فرموده، با مراجعه به کتاب‌های الهی هرکسی می‌تواند به بسیاری از امور غیبی مثل

بهشت، دوزخ، فرشته، جن، برزخ، قیامت و... اطلاع حاصل کند. متأسفانه این گروه «اخبار غیب» را با «علم غیب» درمی‌آمیزند و آگاهی از غیب به وسیله‌ی وحی را علم غیب می‌دانند.

هم‌چنان کسانی که در مورد آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی آل عمران گمان می‌کنند که منظور اثبات علم غیب برای برخی از پیامبران است، مرتکب چند اشتباه شده‌اند:

أ. به مراد آیه و موضوع اصلی بحث در آن، توجه نکرده‌اند. عجیب است که آنان از آخر آیه نتیجه‌ای می‌گیرند که با اول آیه به هیچ عنوان هم‌خوانی ندارد. ابتدای آیه‌چنین است: ﴿ ما كانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حتّى يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّب ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

سنت الهی چنان نیست که مؤمنان را بدون تفکیک خوب از بد و پاک از ناپاک در حالت مختلط نگه دارد.» سپس می‌فرماید: ﴿ و ما كانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْب ﴾

«تفکیک پاک از ناپاک به این ترتیب صورت نمی‌گیرد که شما را از غیب مطلع سازد» و از طریق علم غیب درک کنید که چه کسی خبیث است و چه کسی طیب. متعاقب آن می‌فرماید:

﴿و لكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبى مِنْ رُسُلِه مَنْ يَشاءُ فَأمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِه وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظيمٌ﴾

«تفکیک پاک از ناپاک و خالص از ناخالی و مخلص از غیر مخلص از طریق گزینش پیامبر وارسال او به سوی مردم انجام می‌گیرد، با برانگیخته شدن پیامبران مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ و پاک و ناپاک از همدیگر جدا می‌شوند. با ایمان به پیامبر و پیروی از او و درپیش گرفتن پرهیزگاری در زمره‌ی پاکان قرار می‌گیرید و به پاداش عظیمی نایل می‌شوید.»

در این آیه فقط برای کسانی ابهامی وجود خواهد داشت که دل بیمار دارند و از زاویه‌ی کج به سوی آن می‌نگرند.

عجیب است! این گروه به جای آن‌که این آیه را برای تصحیح ذهنیت کج اندیش خود به کار گیرند و بگویند: خداوند کسی را از غیب آگاه نمی‌سازد، ادعا می‌کنند که در این آیه دلیلی برای اثبات علم غیب برای برخی از پیامبران وجود دارد!!

این‌ها متوجه نیستند که با این تعبیر خود، به هر مخاطب این احساس را القا می‌کنند که در قرآن تناقض وجود دارد، برخی از آیاتش با قاطعیت براین تأکید دارد که کسی جز خدا علم غیب ندارد، ولی در برخی دیگر، نشانه‌هایی می‌یابیم که تصور علم غیب برای غیر خدا را به مخاطب القا می‌کند!! در حالی‌که ساحت مقدس کلام بلیغ الهی از این عیب منزه است. نه تنها تناقضی در آن وجود ندارد، بلکه آیاتش هماهنگ بوده و یکی مؤید دیگری و یکی شرح وتفصیل دیگری است. هر کس درباره‌ی آیه‌ای از قرآن تعبیر و تفسیری ارائه دهد که با آیات دیگر قرآن در تناقض باشد، مرتکب اشتباه شده و قرآن حکیم را در مظنه‌ی تناقض‌گویی قرار داده است.

[حکمتیار: حقیقت توحید و شرک، صص ۴۹-۳۴]

نصوص فی الاتفاق و ترک الافتراق



۸۵. « وَ نَرَی الجَماعَةَ حَقّاً وَصَوَاباً وَ الْفُرْقَةَ زَیْغاً وَ عَذَاباً »

«و ما همراهی کردن با جماعت مسلمانان را حق ودرست می‌دانیم و (بر این باوریم که) جدا شدن (از جماعت مسلمانان) و پراکندگی، انحراف و کج روی بوده و باعث عذاب رستاخیز است.»



۸۵. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا وَ لا تَفَرَّقُوا و اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوانًا و کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولآءِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا منْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ أُولآءِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۵- ۱۰۳)

« و همگان دست به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است، یاد کنید آن هنگام که دشمن یک دیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه‌ی پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات

خود را برای شما این‌چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید؛ باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند. همانند آن کسان مباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آن‌ها آشکار شد، پراکنده گشتند و با یک دیگر اختلاف ورزیدند، البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.»

﴿إِنَّ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فی شَیْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَی اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ ﴾ (انعام:۱۵۹)

«تو را با آن‌ها که دین خویش را فرقه فرقه کردند و دسته دسته شدند، کاری نیست. کار آن‌ها با خداست. و خدا آنان را به کارهایی که می‌کردند، آگاه می‌سازد.»

﴿ وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ إِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ و لِذلِکَ خَلَقَهُمْ و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ ﴾ (هود: ۱۱۹- ۱۱۸)

«و اگر پروردگار تو خواسته بود، همه مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه‌گون خواهند بود؛ مگر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت آورده و آن‌ها را برای همین بیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرر شده که: جهنم را از جملگی جن و انس انباشته می‌کنم.»

﴿ ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذينَ اخْتَلَفُوا فِی الْكِتابِ لَفی شِقاقٍ بَعيدٍ﴾ (بقره:۱۷۶)

«زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌کنند، در مخالفتی دور از صوابند.»

عن معاویة بن ابی سفیان ﷺ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:« إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابَيْنِ افْتَرَقُوا فِی دِينِهِمْ عَلَی ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَی ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً يَعْنِی الْأَهْوَاءَ كُلُّهَا فِی النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَ هِیَ الْجَمَاعَةُ.»

« از معاویه بن ابی سفیان ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) از آیین خود متفرق گردیده و هفتاد و دو دسته شدند. همانا این امت (پیروان من) نیز پراکنده شده و از روی هوا و هوس خود هفتاد و سه گروه خواهند شد، همه‌ی آن‌ها در دوزخند

به جز یک گروه، آن هم جماعت است. در روایتی آمده است: مردم به پیامبرﷺ گفتند: این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بر راه و روش کنونی من و اصحاب من بوده و بر آن استوار باشند.»

«عن معاذ بن جبل ﷺ أنَّ نَبيَّ اللَّهِ ﷺ قالَ:«إنَّ الشَّيْطَانَ ذِئْبُ الْإِنْسَانِ كَذِئْبِ الْغَنَمِ يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالشِّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ » [احمد: ۲۳۲/۵ –۲۳۳]

«از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا فرمود: « همانا شیطان گرگ انسان است و انسان تک رو را، همان‌گونه که گرگ، گوسفند رمیده از گله را می‌گیرد، به چنگ می‌اندازد. پس مراقب باشید به کوره راه‌ها نگرایید و همواره با جماعت باشید و راه همه‌ی مسلمانان را در پیش گیرید و در مسجد حضور یابید (مساجد را ترک نکنید).»

الإسلام هو دين الله



۸۶. «وَ دِینُ الله فی الأرضِ وَ السَّماءِ واحِدٌ، وَ هُوَ دینُ الإسلامِ، قال الله تعالی:

﴿إِنَّ الدّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ﴾ (آل عمران:۱۹)

و قال تعالی ﴿و رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينًا﴾... (مائده:۳)

وَ هُوَ بَيْنَ الْغُلُوِّ وَ التَّقْصِيرِ، وَبَيْنَ التَّشْبِيهِ وَ التَّعْطِيلِ، وَ بَيْنَ الجَبْرِ وَ القَدَر، وَ بَيْنَ الأَمْنِ والإياسِ»

«دین خداوند در آسمان و زمین یکی است و آن هم دین اسلام است. خداوند می‌فرماید:

«بی‌گمان دین (حق) در پیشگاه خدا، اسلام است»

و خداوند می‌فرماید:

« و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم». اسلام آیینی است بین زیاده روی و تقصیر و سهل انگاری و بین تشبیه (صفات خدا با صفات بندگانش) و تعطیل (و نفی صفات خداوند) و میان جبر و اختیار و نیز بین ایمنی و نا امیدی، قرارگرفته است. (به‌طور کلی می‌توان گفت:

سلام دینی است که در تمام أمور میانه روی را برگزیده است).»



۸۶. ﴿ إِنَّ الدّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ ﴾ (آل عمران:۱۹)

«هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقّانیّت آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید.»

﴿ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِى الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ ﴾ (آل عمران:۸۵)

« و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود.»

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزيرِ و ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِه و الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ و النَّطيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلّا ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى و رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ ﴾ (مائده: ۳)

«حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند و آن‌چه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا افتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند، مگر آن‌که ذبحش کنید و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آن‌چه به وسیله‌ی تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است. امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند. از آنان مترسید، از من بترسید. امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما

برگزیدم. پس هر که در گرسنگی بی‌چاره ماند، بی آن‌که قصد گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.»

«عن أبی هریره ﷺ عن رسول الله ﷺ قال:«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ»

[بخاری:۳۴۴۳؛ مسلم: ۲۳۶۵]

« از ابوهریره روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود: «من در دنیا و آخرت نزدیک‌ترین مردمان به عیسی بن مریم می‌باشم. پیامبران برادران ناتنی یک دیگرند، مادرانشان از هم جدا هستند و دینشان یکی است.»

﴿ قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فی دینِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ و لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبيلِ ﴾ (مائده: ۷۷)

«بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در دین خویش غُلوّ مکنید و از خواهش‌های آن مردمی که از پیش گمراه شده بودند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند پیروی مکنید.»

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ وَ كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴾ (مائده: ۸۸-۸۷)

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده است؛ حرام مکنید و از حد درمگذرید که خدا تجاوزکنندگان از حد را دوست ندارد. از چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده است بخورید و از خدایی که به او ایمان آورده‌اید بترسید.»

﴿ وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيدًا و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتی كُنْتَ عَلَيْها إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ و إِنْ كانَتْ لَكَبيرَةً إِلّا عَلَى الَّذينَ هَدَى اللَّهُ و ما كانَ اللَّهُ لِيُضيعَ إيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحيمٌ ﴾(بقره: ۱۴۳)

« آری چنین است که شما را بهترین امّت‌ها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بـر شـما گواه باشد. و آن قبله‌ای را که رو به روی آن می‌ایستادی دگرگون نکردیم، جز بدان سبب که آنان را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنان که مخالفت می‌ورزند، بازشناسیم. هر چند که این امـر جـز بر هدایت‌یافتگان دشوار می‌نمود. خدا ایمان شما را تباه نمی‌کند، او بر مردمان مهربان و بخشاینده است.»

«عَنْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا فَقَالُوا وَ أَيْنَ نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا وَ قَالَ آخَرُ أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أُفْطِرُ وَ قَالَ آخَرُ أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَ كَذَا أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَ أَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَ أُفْطِرُ وَ أُصَلِّي وَ أَرْقُدُ وَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» [بخاری، ۵۰۶۳]

«انس بن مالک می‌گوید: سه نفر بـه خانـه‌ی همـسران پیـامبر آمدنـد و از شـیوه‌ی عبـادت آن حضرت‌ﷺ پرسیدند. هنگامی که از چگونگی آن، باخبر شدند، گویا عبادتش را کم شمردند و بـا خود گفتند: ما کجا و رسول خداﷺ کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آن‌گـاه، یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر، روزه می‌گیرم و یک روز از آن را نمی‌خورم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری مـی‌نمـایم و هرگـز ازدواج نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید کـه چنـین و چنـان گفته‌اید؟ سوگند به خدا که من بیش‌تر از همه شما از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما پرهیزگارترم. در عین حال، هم روزه می‌گیرم و مدتی هم روزه نمی‌گیرم، و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس از سـنّت و شـیوه‌ی مـن روی بگردانـد (و بـه آن معتقـد نباشد)، از امّت من نیست.»

ایمان داریم که آیین محمدﷺ همان دین اسلام است که خداوند متعال آن را برای بندگانش برگزیده است و دینی را جز آن از کسی نمی‌پذیرد. و هرکس پندارد که اکنون دینی پایدار و پسندیده نزد خداوند غیر از اسلام، مثل دین یهودی و نصارا و... وجود دارد، کافر است. چنین فردی را باید توبه داد، اگر از این ایده‌ی خود برنگشت، مرتد است و باید کشته شود، زیرا چنین شخصی تکذیب کننده‌ی قرآن است. اعتقاد داریم هرکس به رسالت همگانی محمد ﷺ کفر ورزد به تمام پیامبران کفر ورزیده حتی به پیامبری که مدعی ایمان به اوست، چنان‌چه خداوند می‌فرماید:

﴿ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فِي الْکِتابِ لَفی شِقاقٍ بَعیدٍ﴾ (شعراء:۱۰۵)

«زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌کنند، در مخالفتی دور از صوابند.»

﴿إِنَّ الَّذینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِه و یُریدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللّهِ وَ رُسُلِه و یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُریدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبیلًا أُولآءِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرینَ عَذابًا مُهینًا﴾ (نساء: ۱۵۱-۱۵۰)

«کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند: بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند، اینان در حقیقت کافرانند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم.»

سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون، وسلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.

وصلی الله علی سیّدنا محمّد النّبی الامیّ و علی آله و صحبه و سلّم.

۱۳۸۵/۱۰/۹ هـ ش

سعدی محمودی (کردستان – مریوان)

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. صحیح البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۹م، ۱۴۲۰هـ

۳. صحیح مسلم بشرح النووی، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، قاهره، دارالحدیث، ۲۰۰۵ م.

۴. اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، محمد فؤاد عبدالباقی، مترجم ابوبکر حسن زاده، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۵. مختصرصحیح البخاری، ابوالعباس زین الدین احمد بن عبداللطیف الزبیدی، مترجم عبدالقادر ترشابی، تهران، انتشارات حرمین، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۶. سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، قاهره، دارالحدیث، ۲۰۰۵م.

۷. سنن ابی داود، ابوداود سلیمان بن الأشعث السجستانی، قاهره، دارالحدیث، ۱۹۹۹ م.

۸. نزهة المتقین شرح ریاض الصالحین، الدکتور مصطفی سعید الخن، الدکتور مصطفی البغا، محیی الدین مستو، علی الشربجی، محمد امین لطفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷ م، ۱۴۱۷ هـ

۹. شرح العقیدة الطحاویة، تحقیق و تعلیق و تخریج الدکتور عبدالله بن عبدالمحسن الترکی، و شعیب الأرناؤوط، ابن ابی العز الحنفی، ریاض، دارعالم الکتب، ۱۹۹۷ م.

۱۰. القبسات السنیة من شرح العقیدة الطحاویة، الدکتور صلاح عبدالفتاح الخالدی، دمشق، دارالقلم، ۲۰۰۰ م، ۱۴۲۱ هـ

۱۱. تهذیب شرح العقیدة الطحاویة، عبدالمنعم مصطفی حلیمه (ابوبصیر)، اربیل، بی‌تا.

۱۲. تعلیقات شیخ عثیمین برکتاب‌های عقیده.

